کانون کتاب و کتابخوانی
دانشگاه کردستان

کتابخانه مرکزی
و مرکز اسناد دانشگاه کردستان

ویژه نامه

پنجره‌ای به جهان خواندن

به مناسبت هفته کتاب و کتابخوانی

(آبان ماه ۱۴۰۵)

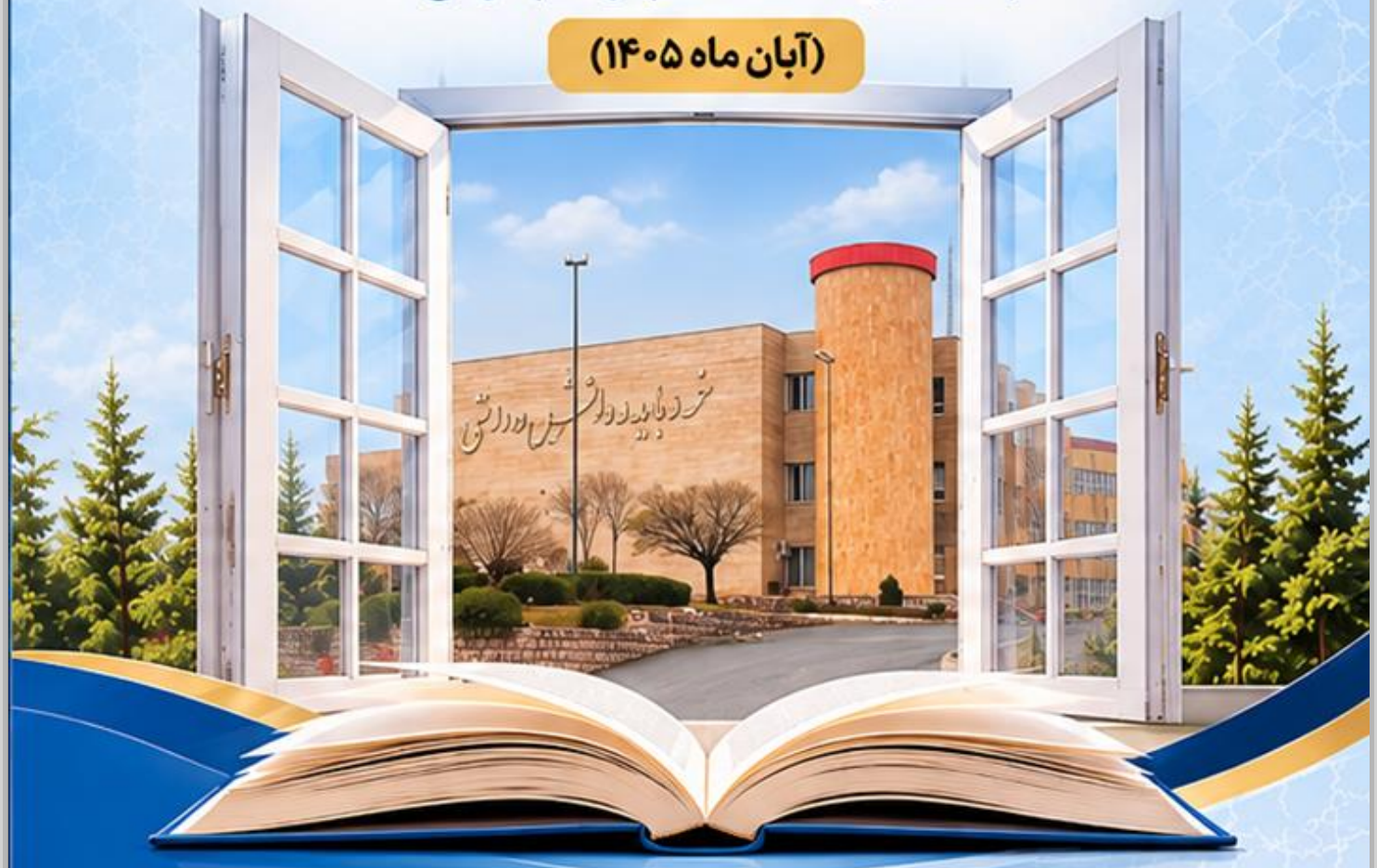

ویژه‌نامه پنجره‌ای به جهان خواندن





















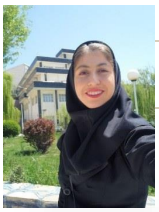




۳	**به احترام پنجره‌هایی که کتاب می‌گشاید** هیئت تحریریه کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد
۴	**درباره‌ی فلسفه‌ی خواندن: چه چیزی در لابه‌لای کتاب‌ها می‌جوئیم؟** دکتر بیت‌الله ندرلو
۶	**خواندن، جامعه و فرهنگ** محسن زارعی
۱۲	**نقش خانواده، مدرسه، دانشگاه و کتابخانه در نهادینه‌سازی عادت مطالعه در جامعه** سیران قادری
۱۹	**از انبوه اطلاعات تا عمق اندیشه** عادل رضایی
۲۳	**هنگامی که ماشین خلاصه می‌کند، انسان چه چیزی را از دست می‌دهد؟** هما ایران‌پور
۲۷	**خواندن دیجیتال و درک عمیق: بررسی شواهد پژوهشی معاصر** اسرین زندی
۳۱	**روایت‌شناسی و تجربه خواندن** هیوا حسن‌پور ، گفتگو: کاریز غفاری
۳۴	**وقتی کتاب مرهم می‌شود: کتاب‌درمانی و سلامت روان دانشجویان** سحر محمدی
۴۰	**صدایی از جنس زندگی؛ سفر شگفت‌انگیز کتاب بریل** صدف عارفی
۴۶	**آینه، نه ناجی: زن، توانایی و بازیافتن خود در دو رمان زویا پیرزاد** راضیه جلیلی
۵۱	**کتاب با طعم و بوی نان** مهدی سیّدی
۵۵	**جایی برای بیکارها** ژینو ساعدی
۵۸	**چنور** کیان ابراهیمی
۶۰	**بی‌قراری؛ روایتی فراتر از مرزها** باران یاری
۶۲	**از وعده خوشبختی تا شناخت علمی ذهن؛ مرز میان روان‌شناسی زرد و علم کجاست؟** شنیا احمدی و فاطمه قادری
۶۵	**وقتی تاریخ به روایت زندگی، جان می‌بخشد** شبنم رشیدی‌تبار
۶۸	**شعر کتاب** اعظم کریمی
۶۹	**خواندن برای ساختن** الهه ساعد موچشی
۷۰	**کتابخانه در عصر دیجیتال؛ چرا هنوز به کتاب نیاز داریم؟** جمشید صادقیانی
۷۳	**بختِ خواندن؛ از تجربه زیستن با کتاب تا رؤیای یک مدرسه خواندن** **حسیبه سیدی**
۷۵	**معرفی باشگاه کتابخوانی ازتا** روژین منصوریان
۷۸	**از نگاه کتابخوانان : کتاب‌هایی برای خواندن، اندیشیدن و تجربه کردن** خاطره دادبخش، معصومه کرمی، هیرو یوسف پور

به احترام پنجره‌هایی که کتاب می‌گشاید

یادداشت «هیئت تحریریه کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد»

جهان، سخن هیئت تحریریه

ویژه‌نامه «پنجره‌ای به جهان خواندن»

جهان بزرگ‌تر از آن است که بتوان آن را در مرزهای تجربه شخصی خود محصور کرد؛ و کتاب، پنجره‌ای است به جهان‌هایی فراتر از آنچه زیسته‌ایم. خواندن فرصتی است برای دیدن آنچه ندیده‌ایم، شناخت آنچه نمی‌دانیم و همراه شدن با روایت انسان‌هایی که در زمان‌ها و مکان‌های دیگری زندگی کرده‌اند. خواندن، تنها عبور چشم از میان واژه‌ها نیست؛ نوعی زیستن، اندیشیدن و تجربه کردن است که می‌تواند نگاه ما را به جهان دگرگون سازد.

باور به ارزش خواندن و اهمیت تجربه‌های گوناگون انسان‌ها از جهان کتاب، انگیزه شکل‌گیری ویژه‌نامه «پنجره‌ای به جهان خواندن» شد. در این مجموعه کوشیدیم با عبور از قالب‌های مرسوم علمی و استقبال از مقاله، جستار، داستان، شعر، خاطره و روایت‌های شخصی، پنجره‌ای بگشاییم تا خواندن را از دریچه نگاه و تجربه افراد مختلف ببینیم.

ما در هیئت تحریریه تلاش کرده‌ایم به متن‌ها، اندیشه‌ها و تجربه‌های نویسندگان وفادار بمانیم و صدای هر یک را با حفظ نگاه و روایت ویژه خودشان به مخاطبان منتقل کنیم؛ چراکه باور داریم ارزش این مجموعه در کنار هم قرار گرفتن دیدگاه‌های متفاوت و شنیده شدن صداهای گوناگون است.

این ویژه‌نامه حاصل همکاری کتابخانه مرکزی دانشگاه کردستان و کانون کتاب و کتاب‌خوانی معاونت فرهنگی ـ اجتماعی دانشگاه است؛ تلاشی برای توجه دوباره به اهمیت خواندن، به‌ویژه در روزگاری که دسترسی گسترده به اطلاعات، بیش از هر زمان دیگری ضرورت خواندن عمیق و تأمل را یادآور می‌شود.

امیدواریم این مجموعه، افزون بر فراهم آوردن فرصتی برای شنیدن تجربه‌های متفاوت، سرآغازی برای توجه دوباره به دو فصلنامه «خواندن، یادگیری مستمر و رفتار علمی» دانشگاه کردستان و زمینه‌ساز ازسرگیری انتشار آن باشد. همچنین، کتابخانه مرکزی دانشگاه کردستان در نظر دارد در شماره‌های آتی نشریه داخلی خود، «چراغ دانش»، به‌طور اختصاصی به موضوع خواندن و ابعاد گوناگون آن بپردازد تا این پنجره گشوده، همچنان فرصتی برای نوشتن، گفت‌وگو و اندیشیدن فراهم آورد.

در پایان، از همه کسانی که با آثار، اندیشه‌ها و روایت‌های خود، نگاهشان را از این پنجره با ما به اشتراک گذاشتند، صمیمانه سپاسگزاریم. حضور شما به این مجموعه معنا بخشید و امکان داد تا جهان خواندن را از دریچه نگاه‌های گوناگون به تماشا بنشینیم.

باشد که این پنجره همچنان گشوده بماند و این ویژه‌نامه، آغاز فصلی تازه برای خواندن، اندیشیدن و نوشتن در دانشگاه کردستان باشد.

به احترام همه کتاب‌هایی که پنجره‌ای به جهان گشودند؛ به احترام همه خوانندگانی که از این پنجره‌ها نگریستند و به احترام همه کسانی که هنوز در جست‌وجوی پنجره‌ای تازه‌اند.

باشد که این ویژه‌نامه، نه پایان یک تلاش، بلکه آغاز فصلی تازه در زندگی خواندن و نوشتن در دانشگاه کردستان باشد.

درباره‌ی فلسفه‌ی خواندن: چه چیزی در لابه‌لای کتاب‌ها می‌جوئیم؟



دکتر بیت‌الله ندرلو

عضو هیئت علمی گروه فلسفه دانشگاه کردستان

نوشتن درباره شأن کتاب و کتابخوانی در عصری که این دردانه‌ی فرهنگ بشری تحت تأثیر تحولات دیجیتال قرار گرفته کار دشواری است. زمانی جستجوی فرهیختگی در لابه لای کتاب‌ها امری بدیهی بود و نیازی به توجیه و تفسیر نداشت. فرهیختگی علاوه بر آورده‌های شخصی باعث برجسته شدن افراد در میان جمع می‌شد. رنج خواندن کتاب‌های بزرگ حتی به قیمت زانو زدن سالیان دراز در محضر اساتید بارع و مُبَرز موجه می‌نمود. اما در زمانه‌ای که تمدن بشری در دنیای هدونیستی به لطف ابزارهای دیجیتال در همه ابعادش دچار تحولات و بلکه انقلاباتی شده است و قاطبه‌ی مردُمان در پی راحتی و فراغت بیشتر هستند، بازتعریف جایگاه کتاب به عنوان محور و منشأ و سرچشمه اصلی فرهیختگی نیازمند رنج مضاعف است.

پیشرفت ابزارهای ارتباطی و گسترش شبکه‌های اجتماعی علاوه بر تسهیل ارتباطات انسانی و تحولات سازنده‌ای که در زمینه‌های مختلف داشته، یک پیامد نامبارک و نامیمون نیز داشته است، یعنی حق سخن گفتن همه در تمامی ساحت‌ها فارغ از عقبه اندیشگانی و تخصص! همه درباره همه چیز سخن می‌گویند و این پدیدار دهشتناک به امری بدیهی بدل شده است.

از آنجایی که بحث بر سر فلسفه‌ی خواندن و پاسخ به سؤال چرا می‌خوانیم است، گریز زدن به کلام یک فیلسوف و نویسنده زَبردست ایتالیایی به نام اومبرتو اکو که اتفاقاً کمتر از یک دهه از مرگش می‌گذرد و یکی از عشاق حقیقی کتاب و صاحب یکی از فاخرترین کتابخانه‌های دنیا بود و در نهایت دانشگاه بولونیا از بخت بلندش صاحب این مجموعه گرانسنگ شد، کاملاً بجاست. اتفاقاً اکو دردِ فرهیختگی داشت و به عسرتِ کتاب در دنیای دیجیتال کاملاً واقف بود. کتاب دوستان ایرانی او را با کتاب Il nome della rosa به نام گل سرخ می‌شناسند. اکو یک متخصص قهار در زمینه قرون‌وسطی بود و دانشمندی حاذق در نشانه‌شناسی. این انسان فرهیخته در یک اظهارنظر بسیار قابل توجه درباره دنیای دیجیتالی متمرکز بر شبکه‌های اجتماعی کلماتی تکان‌دهنده را به زبان می‌آورد:

«شبکه‌های اجتماعی به ارتش احمق‌ها حق صحبت کردن را عطاء نموده است. زمانی این احمق‌ها به هنگام بدمستی پس از باده‌گساری در میخانه‌ها به اظهارنظر درباره همه چیز می‌پرداختند، بدون این که با حرف‌هایشان آسیبی به اجتماع برسانند. بعد از مدتی هم آنها ساکت می‌شدند. اما امروز آنها حق دارند حتی از موضعِ یک برنده جایزه نوبل صحبت کنند. من به این رویداد، یورش ارتش احمق‌ها نام می‌دهم».

راقم این سطور دیگر چیزی اضافه بر سخن اکو در وصف رویه‌ی ترسناک دنیای دیجیتالی ندارد که به خواننده روشن‌بین عرضه کند. اکو یکی از متفکران بزرگ جامعه اروپایی به معنای خاص کلمه و غرب در معنای عام آن، چنین بازخوردی از توسعه ابزارهای ارتباطی و شبکه‌های اجتماعی ارائه می‌دهد. هیچ ذهن نقادی نمی‌تواند درباره سلاخی فرهیختگی در بستر این جامعه دیجیتالی سکوت اختیار کند علیرغم عواقب ترسناکی که طرف شدن با ارتش احمق‌ها در تعبیر اکو در پی دارد. پس عسرت کتاب و کتابخوانی در عصر دیجیتال یک واقعیت است و طرح پرسش فلسفه‌ی خواندن کاملاً بجا و قابل تأمل است.

زمانی یافتن کتاب دیجیتال شاید کمتر از دو دهه پیش آرزوی هر اهل تحقیق و بحثی بود و امروز بسیاری از کتابها اصولاً به صورت دیجیتال چاپ می‌شوند و انتظار این است که با توسعه‌ی ابزارهای دیجیتال چاپ کتاب و نیز دسترسی آسان و ارزان به آن، تعداد کتابخوانان نیز افزایش یابد! ولی نتیجه کاملاً برعکس است. حداقل به عنوان کسی که نسل

دهه ۵۰ و دهه ۶۰ کتابخوانان را از نزدیک می‌شناسد و خود هم از دور دستی بر آتش داشته، اذعان می‌کنم که طی ۲۰ سال اخیر، جایگاه کتاب و کتابخوانی در جامعه ایرانی دچار افول شده است. زمانی دانلود یک کتاب دیجیتال از وبسایت هایی مثل گیگاپدیا یا آرکایو رؤیای نسل جوان محققان ایرانی بود و امروز با وجود میلیون‌ها نسخه کتاب دیجیتال، بازار کتابخوانی کساد است!

برسیم به سؤال اصلی‌مان: چرا باید خواند؟ فلسفه خواندن چیست؟ در لابه لای کاغذهای کتاب به دنبال چه باید بگردیم؟

اولین پاسخی که به اقتفای از سخن تکان‌دهنده اومبرتو اکو می‌توان به این سؤال داد، این است: روی آوردن به کتاب به عنوان مرجع دانایی اعلام برائت از ارتش احمق‌هاست! شاید حکمت این سخن سعدی شیرازی در گلستان که «تا مرد سخن نگفته باشد/ عیب و هنرش نهفته باشد» از یک منظر همین است. بابی در گلستان درباره اندر فواید خاموشی به قلم بزرگ مرد ادب و تفکر ایران مرقوم شده است. هنر بر مطلق فرهیختگی اشارت دارد و عیب نماینده حماقت کسی است که در اموری که به آن علم ندارد اظهار فضل می‌کند یا خود را مرجع مطلق در موضوعی می‌داند. در کتاب گران‌سنگ کلیله و دمنه که عصاره تجربه‌های حکمت‌آمیز آدمیان است، سخن درباره خاموشی و فواید آن و دراز کردن زبان به اندازه دانش زیاد رفته است.

دومین نکته‌ای که می‌توان در پاسخ به این سؤال به آن اشاره کرد، جان حیات و ممات سقراط آن شهید راه دانایی و حکمت است. رجوع به کتاب و اراده بر خواندن، نخستین گام به سوی خروج از جهل مرکب است! سقراط گفت که می‌دانم که نمی‌دانم و این دلیلی است بر صدق سخن سروش معبد دلفی که سقراط دانای دانایان است. خواندن یعنی تصمیم برای قرار گرفتن در جمع کسانی که اراده به بسیط کردن جهل مرکب‌شان دارند. علم به نادانی و تصمیم به قرار گرفتن در صف کسانی که خواندن را بهترین راه برای رسیدن به پاسخ پرسش‌های‌شان می‌دانند، اتفاق بسیار مبارکی است. شاید محتوای دیجیتال هم بخواهد خودش را به عنوان مرجعی برای رفع این نادانی معرفی کند، ولی سخنان اپیزودیک، بی‌مبنا، بدون ارجاعات و من‌عندی، جز تشدید نادانی و جهل مرکب هیچ ثمری ندارد.

سومین نکته در پاسخ به این سؤال شاید این باشد که ما از مسیر کتابخوانی زندگی را از دریچه‌های مختلف لمس می‌کنیم. اندیشه ما آدمیان در بیشتر ایام عمرمان محبوس در مَنظر شخصی‌مان است. کتاب، تقریب مَنظرها را برای ما میسر می‌کند. رمان‌های بزرگ به قلم هنرمندان بزرگی مانند داستایفسکی، تولستوی، سارتر، بزرگ علوی، محمود دولت‌آبادی، استاندال، کوندرا و دیگران، تجربه‌های زیسته و نازیسته بسیاری را در اختیار ما انسان‌ها قرار می‌دهند، تا مَنظر خویش به هستی و زندگی را غنی‌تر و وسیع‌تر کنیم. طبیعتاً تشریح همه ابعاد این مَنظر در قالب یک محتوای شبکه اجتماعی به نحو عقل‌پسندی امر ممکنی نیست فارغ از دانش و درجه فرهیختگی کسی که در مقام پیامبری دروغین میلیون‌ها پیرو هم در فضای مجازی دارد!

چهارمین نکته این است که روح آدمی با خواندن کتابهای چَکیده از خامه انسان‌های بزرگ وزن می‌گیرد. انسان‌هایی که نخوانده اظهارنظر می‌کنند یا کتاب‌ها را غلط و خود را مرجع مطلق می‌دانند از این منظر قابل تشبیه به یک بادکنک هلیومی سبُک هستند که اگر تکیه‌گاه و پایاب سپنجی‌شان از کف برود، به طاق آسمان خواهند چسبید. هم‌کلام شدن با انسان‌های بزرگ در لابه لای کتابها، وزن روح را افزایش می‌دهد. خواندن آثار قلمی بزرگانی چون جمال‌زاده، و هزاران نمونه از این انسان فرهیخته در فرهنگ ایرانی و بشری، انسان را از انزوای تاریک و سبک روحی خودش به بیرون هدایت می‌کند و اندک اندک زمینه را برای وزن‌دار شدن روح مهیا می‌سازد. این همه برای من بنده در پاسخ به سؤال طرح شده کفایت می‌کند تا یار که را خواهد و میلش به که باشد!

والسلام

خواندن، جامعه و فرهنگ

مطالعه‌ای علمی، تحلیلی و ترویجی درباره نقش کتاب‌خوانی در توسعه فرهنگی، مشارکت اجتماعی و نهادینه‌سازی عادت مطالعه



محسن زارعی

کارشناس ارشد مدیریت اجرایی

چکیده

خواندن تنها یک مهارت آموزشی نیست؛ کنشی اجتماعی و فرهنگی است که در پیوند با خانواده، مدرسه، دانشگاه، کتابخانه، زبان و هویت جمعی معنا می‌یابد. این نوشتار با رویکردی علمی، تحلیلی و ترویجی، شش محور را بررسی می‌کند: نقش مطالعه در توسعه فرهنگی، مشارکت اجتماعی و ارتقای سرمایه فرهنگی؛ تجربه‌های زیسته خواندن، خاطره‌نگاری و روایت‌های فردی از مواجهه با کتاب؛ خوانش‌های جنسیتی و بازنمایی تجربه‌های زنان در ادبیات و روایت؛ راهکارهای بومی ترویج کتاب‌خوانی در دانشگاه و جامعه؛ جایگاه زبان و ادبیات کردی در گسترش فرهنگ مطالعه و انتقال میراث فرهنگی؛ و نقش خانواده، مدرسه، دانشگاه و کتابخانه در نهادینه‌کردن عادت مطالعه. نتیجه اصلی این است که کتاب‌خوانی زمانی پایدار می‌شود که از «توصیه» به «زیست‌بوم» تبدیل شود؛ یعنی دسترسی، معنا، همراهی اجتماعی و الگوهای قابل‌اعتماد هم‌زمان فراهم باشند.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ مطالعه، سرمایه فرهنگی، مشارکت اجتماعی، خاطره‌نگاری خواندن، خوانش جنسیتی، ادبیات کردی، ترویج کتاب‌خوانی، نهادینه‌سازی عادت مطالعه

۱. مقدمه

هر جامعه‌ای را می‌توان از راه آنچه می‌خواند، چگونه می‌خواند و درباره آنچه خوانده است با دیگران چه می‌گوید شناخت. کتاب‌خوانی در نگاه نخست کاری فردی و خلوت‌نشین است؛ اما وقتی در مقیاس یک جامعه دیده شود، به شبکه‌ای از معناها، گفت‌وگوها، نهادها و سیاست‌ها تبدیل می‌شود. کتابخانه محله، نمایشگاه کتاب، باشگاه کتاب‌خوانی، کلاس ادبیات، گفت‌وگوی شبانه مادر و فرزند درباره یک قصه و حتی پیشنهاد یک کتاب میان دو همکار، همگی حلقه‌های یک زنجیره‌اند که «فرهنگ مطالعه» نامیده می‌شود.

پرسش اصلی این نوشتار آن است که خواندن چگونه از یک عادت فردی به یک سرمایه اجتماعی و فرهنگی بدل می‌شود و چه شرایطی لازم است تا این عادت در خانواده، مدرسه، دانشگاه و جامعه پایدار بماند. برای پاسخ، از رویکردی میان‌رشته‌ای استفاده شده است که مفاهیم جامعه‌شناسی فرهنگ، مطالعات ادبی، نقد فمینیستی، سیاست‌گذاری فرهنگی و تجربه‌های بومی را کنار هم می‌گذارد. هدف، صرفاً تکرار شعار «کتاب بخوانیم» نیست؛ هدف آن است که نشان داده شود چرا و چگونه می‌توان از خواندن، نیرویی برای توسعه فرهنگی ساخت.

این متن در قالب نوشتاری ترویجی نیز تنظیم شده است؛ یعنی کوشیده‌ایم مفاهیم علمی را با زبانی روشن بیان کنیم تا برای معلم، دانشجو، کتابدار، مدیر فرهنگی و خانواده‌ها قابل‌استفاده باشد.

۲. نقش مطالعه در توسعه فرهنگی، مشارکت اجتماعی و ارتقای سرمایه فرهنگی

۲-۱. خواندن و سرمایه فرهنگی

پیر بوردیو، جامعه‌شناس فرانسوی، در بحث «اشکال سرمایه» نشان داد که سرمایه تنها اقتصادی نیست؛ دانش، مهارت‌ها، سلیقه‌ها، مدارک و دسترسی به کالاهای فرهنگی نیز نوعی سرمایه‌اند که می‌توانند به منزلت و فرصت‌های اجتماعی تبدیل شوند. او سرمایه فرهنگی را در سه صورت «تجسم‌یافته» (در ذهن و بدن فرد)، «عینی‌شده» (مانند کتاب و آثار هنری) و «نهادی» (مانند مدرک تحصیلی) توصیف می‌کند. کتاب‌خوانی در هر سه صورت حضور دارد: خواننده با

مطالعه، دانش و ذوق خود را می‌سازد؛ کتاب در خانه و کتابخانه به کالای فرهنگی تبدیل می‌شود؛ و نتیجه آموزشی آن در نظام دانشگاهی به مدرک بدل می‌گردد.

نکته مهم آن است که سرمایه فرهنگی به‌طور مساوی توزیع نشده است. کودکی که در خانه‌ای با قفسه کتاب و گفت‌وگوی روزمره درباره قصه و تاریخ بزرگ می‌شود، پیش از ورود به مدرسه چیزی دارد که کودک دیگر ندارد. بنابراین سیاست فرهنگی کارآمد باید فقط به «ترغیب» بسنده نکند و به «عدالت دسترسی» نیز بیندیشد: کتابخانه‌های روستایی، کتابخانه‌های سیار، کتاب ارزان، و برنامه‌های محله‌محور از ابزارهای کاهش این شکاف‌اند.

۲-۲. خواندن و مشارکت اجتماعی

رابرت پاتنم در پژوهش‌های خود درباره سرمایه اجتماعی نشان داد که اعتماد، شبکه‌های مشارکت مدنی و هنجارهای همیاری، پشتوانه کیفیت زندگی عمومی‌اند. خواندن به‌ویژه وقتی با گفت‌وگو همراه شود، به این سرمایه اجتماعی کمک می‌کند. باشگاه‌های کتاب، حلقه‌های نقد داستان، کارگاه‌های خواندن شعر و جلسات کتابخوان محله، فضایی فراهم می‌کنند که در آن افراد با پیشینه‌های متفاوت درباره یک متن مشترک سخن می‌گویند. این گفت‌وگو مهارت شنیدن، استدلال و پذیرش تفاوت را تمرین می‌دهد.

از سوی دیگر، پژوهش‌های روان‌شناسی خواندن، از جمله مطالعات کانینگهام و استانویچ، نشان داده‌اند که مواجهه مداوم با متن، افزون بر واژگان و دانش عمومی، به رشد توانایی‌های شناختی کمک می‌کند. مطالعه‌ای فراتحلیلی نیز درباره کتاب‌خوانی مشترک والد و کودک نشان داده است که این تجربه با رشد زبان و سواد اولیه کودک ارتباط معنادار دارد. بنابراین خواندن هم برای فرد مفید است و هم زمینه مشارکت آگاهانه در زندگی عمومی را فراهم می‌کند.

۲-۳. از مصرف فرهنگی تا توسعه فرهنگی

توسعه فرهنگی یعنی جامعه نه‌فقط مصرف‌کننده محتوا، بلکه تولیدکننده معنا باشد. در جامعه‌ای که مردم می‌خوانند، می‌نویسند، نقد می‌کنند و روایت‌های بومی را ثبت می‌کنند، فرهنگ پویا می‌ماند. از این منظر، گزارش‌های جهانی درباره سواد و آموزش، مانند کارهای یونسکو، سواد را مفهومی فراتر از «توانایی رمزگشایی حروف» می‌دانند و آن را ابزار مشارکت، یادگیری مادام‌العمر و کرامت انسانی معرفی می‌کنند.اگر خواندن را فقط یک تکلیف مدرسه‌ای بدانیم، پس از پایان تحصیل رها می‌شود؛ اما اگر آن را بخشی از سبک زندگی و هویت فرهنگی بدانیم، تا پایان عمر ادامه می‌یابد.

۳. تجربه‌های زیسته خواندن، خاطره‌نگاری و روایت‌های فردی از مواجهه با کتاب

تقریباً هر خواننده‌ای خاطره‌ای دارد از نخستین کتابی که او را «گرفتار» خود کرد: کتابی که زیر پتو خوانده شد، کتابی که از کتابخانه مدرسه امانت گرفته شد و دیرتر از موعد پس آمد، یا کتابی که پدربزرگ یا معلمی به او هدیه داد. این روایت‌های کوچک، اگر جدی گرفته شوند، منبعی ارزشمند برای فهم فرهنگ مطالعه‌اند؛ زیرا نشان می‌دهند خواندن در عمل چگونه آغاز می‌شود، کجا قطع می‌شود و چه چیزی آن را زنده نگه می‌دارد.

لوئیز روزنبلات، نظریه‌پرداز ادبی، میان دو نوع خواندن تمایز گذاشت: خواندنِ «اطلاعاتی» که هدفش گرفتن داده است و خواندنِ «زیبایی‌شناختی» که خواننده در لحظه خواندن با متن زندگی می‌کند. او تأکید کرد که معنا در تعامل خواننده و متن ساخته می‌شود و هر خواننده، با پیشینه و تجربه خود، متن را به شکلی خاص می‌خواند. این نگاه به ما می‌گوید که تجربه‌های فردی داده‌های حاشیه‌ای نیستند؛ بخشی از خودِ فرایند معناسازی‌اند.

خاطره‌نگاری درباره خواندن چند کارکرد دارد. نخست، به خواننده کمک می‌کند تأمل‌ورزی کند و بفهمد کتاب‌ها چگونه او را ساخته‌اند. دوم، برای دیگران الگو و انگیزه فراهم می‌کند؛ شنیدن اینکه فردی همسن و همدرد چگونه به کتاب رسیده است، گاه بیش از ده توصیه رسمی اثر دارد. سوم، برای پژوهشگران و سیاست‌گذاران «داده کیفی» تولید می‌کند: اینکه کدام مانع‌ها (نبود وقت، گرانی، نبود راهنما، اضطراب از سخت‌بودن متن) مردم را از کتاب دور کرده‌اند.

در عمل، می‌توان برنامه‌هایی ساده را اجرا کرد: «دفتر خاطرات خواندن» در کلاس و کتابخانه، مسابقه نوشتن «نخستین کتاب من»، پویش «کتابی که زندگی‌ام را تغییر داد» در شبکه‌های اجتماعی، و ضبط روایت‌های شفاهی بزرگ‌ترها درباره کتاب و کتابخانه در گذشته محله. این فعالیت‌ها هزینه کمی دارند اما حس تعلق و هویت خواندن را تقویت می‌کنند. در شهری مانند شیراز با سنت دیرینه شعر

و کتاب، گردآوری چنین روایت‌هایی می‌تواند به حافظه فرهنگی شهر نیز بیفزاید.

۴. خوانش‌های جنسیتی و بازنمایی تجربه‌های زنان در ادبیات و روایت

پرسش «چه کسی می‌نویسد و چه کسی خوانده می‌شود؟» پرسشی فرهنگی است، نه صرفاً ادبی. ویرجینیا وولف در «اتاقی از آنِ خود» استدلال کرد که برای نوشتن، زن به استقلال مالی و فضای شخصی نیاز دارد. الین شووالتر در «ادبیاتی از آنِ خودشان» تاریخ ادبیات زنان انگلیسی‌زبان را پی گرفت و نشان داد که زنان نویسنده سنتی پیوسته داشته‌اند که در روایت‌های رسمی نادیده گرفته شده است. جانیس رادوی نیز در پژوهش خود درباره خوانندگان رمان‌های عاشقانه نشان داد که خواندن می‌تواند برای زنان هم لحظه‌ای برای گریز و هم کنشی برای بازتعریف جایگاه خود در زندگی روزمره باشد.

خوانش جنسیتی یعنی توجه به این نکته که تجربه خواننده، مانند هر تجربه دیگری، از جنسیت، طبقه، قومیت و زندگی اجتماعی او اثر می‌پذیرد. این رویکرد سه پرسش را پیش می‌کشد: زنان در متن چگونه بازنمایی شده‌اند؟ زنان چگونه می‌خوانند و چه چیزهایی می‌خوانند؟ و زنان چگونه روایت می‌کنند؟ پاسخ این پرسش‌ها هم برای نقد ادبی مهم است و هم برای سیاست فرهنگی، زیرا اگر نیمی از جامعه تجربه خود را در کتاب‌ها نبیند، انگیزه کمتری برای پیوستن به فرهنگ مطالعه خواهد داشت.

در ادبیات فارسی، نمونه‌های درخشانی از حضور زنان در شعر و داستان وجود دارد؛ از صدای تازه فروغ فرخزاد در شعر معاصر تا آثار سیمین دانشور در داستان‌نویسی، و در ادامه، نسل‌هایی از نویسندگان زن که تجربه خانواده، کار، مادری، جنگ، مهاجرت و شهر را روایت کرده‌اند. خوانش این آثار به خواننده امکان می‌دهد زندگی‌ای را ببیند که شاید در روایت‌های رایج کمتر دیده شده باشد. در عین حال، رویکرد جنسیتی نباید به رقابت یا قطبی‌سازی بینجامد؛ هدف آن است که تجربه زنان و مردان، هر دو، در گفت‌وگویی منصفانه شنیده شود.

از نظر ترویجی، چند اقدام می‌تواند سودمند باشد: معرفی متوازن نویسندگان زن و مرد در برنامه‌های درسی و پیشنهادهای مطالعه؛ برگزاری باشگاه‌های کتاب ویژه مادران و دختران؛ حمایت از کارگاه‌های روایت‌نویسی برای زنان در شهرهای کوچک و روستاها؛ و ثبت و نشر خاطره‌ها و روایت‌های زنان بزرگسال درباره سوادآموزی و کتاب. این اقدام‌ها هم به عدالت فرهنگی نزدیک‌ترند و هم دایره خوانندگان را گسترش می‌دهند.

۵. راهکارهای بومی ترویج کتاب‌خوانی در دانشگاه و جامعه

ترویج کتاب‌خوانی با نسخه‌های وارداتی و صرفاً تبلیغاتی به‌ندرت موفق می‌شود. راهکار بومی یعنی طراحی برنامه‌ها بر پایه شرایط واقعی هر محله، دانشگاه و شهر: زبان‌ها و گویش‌های موجود، سنت‌های ادبی، الگوهای رفت‌وآمد، میزان دسترسی به اینترنت و کتابفروشی و دغدغه‌های اقتصادی مردم. در ادامه، مجموعه‌ای از پیشنهادها در دو سطح دانشگاه و جامعه ارائه می‌شود.

۵-۱. در دانشگاه

نخست، دانشگاه باید خواندن را از «منبع امتحان» به «تجربه فکری» ارتقا دهد. این امر با درس‌هایی مانند «خواندن انتقادی»، «کارگاه روایت‌نویسی» و «مطالعات کتاب» در همه رشته‌ها شدنی است، نه فقط در رشته‌های ادبی. دوم، باشگاه‌های کتاب‌خوانی دانشجویی با حضور استادان و کتابداران، که هر ماه یک کتاب مشترک را بخوانند و درباره آن گفت‌وگو کنند. سوم، «کتابخانه شبانه‌روزی» یا فضاهای مطالعه با ساعت‌های طولانی که برای دانشجویان خوابگاهی و شاغل مناسب باشد. چهارم، طرح «استاد کتاب‌خوان»؛ هنگامی که استادان پیشنهادهای مطالعه خود را به‌طور منظم معرفی می‌کنند، پیام روشنی درباره ارزش خواندن می‌فرستند.

پنجم، پیوند خواندن با مهارت‌های شغلی. مدیریت، فنی‌مهندسی و علوم پایه نیز به خواننده‌ای نیاز دارند که بتواند متن‌های پیچیده را تحلیل کند، گزارش بنویسد و استدلال را بسنجد. کتاب‌های مدیریت، زندگی‌نامه‌ها، تاریخ علم و ادبیات داستانی می‌توانند در برنامه‌های توسعه فردی دانشجویان گنجانده شوند. ششم، استفاده از ابزارهای دیجیتال بدون جایگزین‌کردن کتاب: کتاب‌های الکترونیکی و صوتی، سامانه امانت آنلاین، و گروه‌های گفت‌وگوی مجازی

می‌توانند دسترسی را آسان کنند، به شرط آنکه هدف نهایی، خواندن عمیق باشد، نه مصرف سطحی محتوا.

۵-۲. در جامعه

در سطح جامعه، کتابخانه‌های عمومی باید به «خانه سوم» تبدیل شوند؛ جایی میان خانه و محل کار که مردم برای آرامش، یادگیری و دیدار با یکدیگر به آن می‌روند. برنامه‌هایی مانند قصه‌گویی برای کودکان، کارگاه‌های خانوادگی، نمایشگاه‌های کوچک کتاب در پارک‌ها و مترو، «کتابخانه‌های خیابانی» و امانت‌دهی در مراکز فرهنگی محلات می‌تواند حضور کتاب را در زندگی روزمره پررنگ‌تر کند. همکاری با شهرداری‌ها، مساجد، فرهنگسراها، سازمان‌های مردم‌نهاد و بخش خصوصی نیز ظرفیت‌های مهمی دارد.

رسانه‌ها نیز نقش کلیدی دارند. معرفی کتاب در رادیو و تلویزیون، پادکست‌های کتاب‌محور، و محتوای کوتاه و جذاب در فضای مجازی اگر با پرهیز از تبلیغ صرف و با اتکا بر محتوای جدی همراه شود، می‌تواند مخاطبان تازه‌ای به کتاب بیاورد. در کنار آن، سیاست‌های حمایتی از قبیل کاهش هزینه چاپ و توزیع، حمایت از کتابفروشی‌های مستقل، و تقویت نشر در شهرستان‌ها، از عوامل ساختاری‌اند که بدون آن‌ها شعار ترویج به نتیجه نمی‌رسد.

سرانجام باید به ارزیابی توجه کرد. هر برنامه ترویجی باید شاخص‌های روشنی داشته باشد: تعداد امانت‌ها، میزان حضور در برنامه‌ها، رضایت مخاطبان، و تغییر در عادت‌های مطالعه در بازه‌های میان‌مدت. بدون سنجش، برنامه‌ها به رویدادهای مناسبتی تبدیل می‌شوند که پس از چند روز فراموش می‌شوند.

۶. جایگاه زبان و ادبیات کردی در گسترش فرهنگ مطالعه و انتقال میراث فرهنگی

ایران سرزمین زبان‌ها و گویش‌های گوناگون است و کردی یکی از زبان‌های کهن و پرمایه این جغرافیای فرهنگی به شمار می‌رود. ادبیات کردی هم سنت شفاهی غنی دارد، از قصه‌ها و ضرب‌المثل‌ها و حماسه‌ها و لالایی‌ها، و هم سنت مکتوب برجسته. از نمونه‌های شناخته‌شده می‌توان به «شرفنامه» شرف‌خان بدلیسی در تاریخ کردها، «مم و زین» احمد خانی به‌عنوان یکی از قله‌های ادبیات کلاسیک کردی، و آثار شاعران و نویسندگان معاصر مانند هژار و هیمن اشاره کرد. شعر و موسیقی کردی نیز همواره حامل حافظه جمعی، عشق، سرزمین و مقاومت بوده است.

از منظر فرهنگ مطالعه، زبان مادری نخستین دروازه ورود به دنیای کلمات است. پژوهش‌های آموزشی و مواضع یونسکو درباره آموزش به زبان مادری تأکید دارند که کودک وقتی ابتدا از طریق زبانی که در خانه می‌شنود با سواد آشنا شود،مفاهیم را آسان‌تر درک می‌کند و اعتمادبه‌نفس بیشتری برای یادگیری دارد. بنابراین حمایت از کتاب کودک و نوجوان به زبان کردی، در کنار تقویت زبان فارسی به‌عنوان زبان مشترک ملی، می‌تواند کتاب‌خوانی را در مناطق کردنشین نزدیک‌تر و دلپذیرتر کند. این دو زبان رقیب هم نیستند؛ در تاریخ فرهنگ ایران همواره در تعامل و داد و ستد بوده‌اند و ترجمه، به‌ویژه ترجمه دوسویه میان فارسی و کردی، پل ارتباطی مهمی است.

انتقال میراث فرهنگی نیز بخشی از این بحث است. بسیاری از قصه‌ها و منظومه‌های کردی تاکنون به‌صورت شفاهی منتقل شده‌اند و خطر فراموشی دارند. ثبت، تصحیح و انتشار آن‌ها، ساخت کتاب‌های مصور و صوتی از روایت‌های محلی، و برگزاری جشنواره‌های قصه‌گویی می‌تواند هم به حفظ میراث کمک کند و هم متن‌های تازه‌ای برای خواندن بسازد. دانشگاه‌های منطقه، کتابخانه‌ها و انجمن‌های ادبی محلی می‌توانند در این زمینه نقش‌آفرین باشند. نکته مهم، رویکرد احترام‌آمیز و غیرسیاسی‌سازی است: زبان و ادبیات کردی، مانند هر زبان و ادبیات دیگر ایران، سرمایه‌ای فرهنگی برای کل کشور است و پاسداری از آن به غنای فرهنگ ملی می‌افزاید.

همین الگو را می‌توان درباره دیگر زبان‌ها و گویش‌های ایران، مانند ترکی، لری، بلوچی، عربی، گیلکی، مازندرانی و بسیاری دیگر، نیز به کار برد. مجموعه این تنوع، بخشی از ثروت فرهنگی کشور است و توجه به آن، دامنه خوانندگان و تولیدکنندگان متن را گسترده‌تر می‌کند.

۷. نقش خانواده، مدرسه، دانشگاه و کتابخانه در نهادینه‌کردن عادت مطالعه

عادت مطالعه یک شبه ساخته نمی‌شود. پژوهش‌های رفتارشناختی نشان می‌دهند که عادت‌ها از تکرار در بستر محیطی مناسب و با پاداش‌های معنادار شکل می‌گیرند. از

این رو، برای نهادینه‌کردن خواندن باید چهار نهاد اصلی هم‌زمان و هماهنگ عمل کنند.

۷-۱. خانواده

خانواده نخستین مدرسه کتاب است. کودک بیش از آنکه به سخن والدین گوش کند، رفتار آن‌ها را الگو قرار می‌دهد. اگر در خانه والدین کتاب می‌خوانند، درباره کتاب گفت‌وگو می‌کنند و برای کتاب بودجه‌ای هرچند اندک در نظر می‌گیرند، فرزند نیز خواندن را بخشی طبیعی از زندگی می‌داند. قصه‌گفتن پیش از خواب، خواندن بلند برای کودک، رفتن به کتابخانه در تعطیلات آخر هفته، و هدیه‌دادن کتاب در مناسبت‌ها از ساده‌ترین و اثرگذارترین کارهاست. یک اصل مهم این است که کتاب نباید به‌عنوان «تکلیف» یا «تنبیه» به کودک تحمیل شود؛ باید با لذت پیوند بخورد.

۷-۲. مدرسه

مدرسه اگر فقط کتاب درسی را محور کند، ناخواسته خواندن را با فشار امتحان گره می‌زند. برای پیشگیری از این پیامد، باید زمان منظم «مطالعه آزاد» در برنامه هفتگی گنجانده شود، کتابخانه مدرسه فعال و به‌روز باشد، و معلمان زبان و ادبیات به‌جای تحلیل خشک، به شور خواندن بیندیشند. معرفی کتاب توسط خود دانش‌آموزان، نمایش‌نامه‌خوانی، مسابقه‌های قصه‌نویسی و حضور نویسندگان در مدرسه از شیوه‌های اثربخش‌اند. معلم کتاب‌خوان بی‌گمان یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت این برنامه‌هاست؛ پس آموزش و حمایت از معلمان باید در اولویت قرار گیرد.

۷-۳. دانشگاه

دانشگاه جایی است که عادت خواندن یا عمیق‌تر می‌شود یا از بین می‌رود. اگر دانشجو در دانشگاه فقط با جزوه و خلاصه‌های آماده سروکار داشته باشد، رابطه او با کتاب سطحی می‌ماند. دانشگاه با طراحی تکلیف‌های پژوهشی، دعوت از اندیشمندان، حمایت از نشریات دانشجویی و کانون‌های ادبی، و فراهم‌کردن فضای آرام مطالعه می‌تواند بستر این تحول باشد. همچنین دانشگاه الگوی جامعه محلی نیز هست؛ گشودن درهای کتابخانه دانشگاه به روی شهروندان و برگزاری رویدادهای عمومی کتاب، پیوند دانشگاه و جامعه را تقویت می‌کند.

۷-۴. کتابخانه

کتابخانه، چه عمومی و چه تخصصی، «زیرساخت نرم» فرهنگ مطالعه است. کتابخانه موفق فقط مخزن کتاب نیست؛ فضایی امن، دوستانه و مشارکتی است. وجود کتابدار آموزش‌دیده که بتواند مخاطب را راهنمایی کند، مجموعه متنوع و روزآمد، بخش ویژه کودکان و نوجوانان، فضای کار گروهی، و برنامه‌های فرهنگی منظم از شاخص‌های کتابخانه پویا هستند. کتابخانه‌ها همچنین می‌توانند نقش «میانجی» را میان نویسنده، ناشر و خواننده ایفا کنند و در حفظ و دیجیتال‌سازی میراث مکتوب بومی مشارکت داشته باشند.

۷-۵. هم‌افزایی نهادها

هیچ‌یک از این چهار نهاد به‌تنهایی کافی نیست. اگر کودک در مدرسه به کتاب علاقه‌مند شود اما در خانه با بی‌اعتنایی روبه‌رو گردد، یا اگر کتابخانه فعال باشد اما در همسایگی نباشد، عادت پایدار نمی‌شود. راه‌حل، طراحی «شبکه محله‌ای خواندن» است که در آن مدرسه، کتابخانه، مسجد، فرهنگسرا، دانشگاه و خانواده‌ها در برنامه‌ای مشترک همکاری کنند، مثلاً هفته کتاب محله، پویش «هر خانه یک قفسه کتاب»، یا مسابقه‌های خانوادگی کتاب‌خوانی.

۸. چالش‌های فراروی فرهنگ مطالعه

هرگونه تحلیل واقع‌بینانه باید چالش‌ها را نیز ببیند. نخست، فشار اقتصادی و گرانی کاغذ و چاپ که خرید کتاب را برای بخشی از خانواده‌ها دشوار کرده است. دوم، رقابت با رسانه‌های دیداری و شبکه‌های اجتماعی که توجه را پراکنده می‌کنند. این رسانه‌ها الزاماً دشمن کتاب نیستند، اما اگر خواننده فرصت تمرکز عمیق را از دست بدهد، خواندن طولانی دشوار می‌شود. سوم، نابرابری منطقه‌ای در دسترسی به کتابفروشی و کتابخانه. چهارم، کمبود آموزش «خواندن عمیق» و نقد در مدرسه. پنجم، نبود داده‌های معتبر و منظم درباره عادت‌های مطالعه که ارزیابی سیاست‌ها را دشوار می‌کند.

چالش دیگر، «تبلیغ‌زدگی» است؛ یعنی تبدیل کتاب‌خوانی به مناسبت و رویداد، بدون پشتوانه ساختاری. تجربه نشان می‌دهد اگر برنامه‌ها صرفاً نمایشی باشند و هیچ تغییری در

دسترسی، کیفیت آموزش یا الگوهای رفتاری ایجاد نکنند، اثر آن‌ها زودگذر خواهد بود.

۹. چارچوب پیشنهادی: زیست‌بوم خواندن

با جمع‌بندی بحث‌های بالا می‌توان چارچوبی چهارجزئی پیشنهاد کرد که آن را «زیست‌بوم خواندن» می‌نامیم. نخست، «دسترسی»: کتاب باید ارزان، نزدیک و متنوع باشد، از جمله به زبان‌های محلی. دوم، «معنا»: خواندن باید با زندگی و پرسش‌های واقعی خواننده پیوند بخورد، از راه خاطره‌نگاری، گفت‌وگو و نقد. سوم، «همراهی»: خواننده نباید تنها بماند؛ حلقه‌های کتاب، معلم، کتابدار و خانواده، او را همراهی می‌کنند. چهارم، «الگو و نهاد»: نهادهای خانواده، مدرسه، دانشگاه و کتابخانه باید با برنامه‌ای مشترک و قابل‌سنجش عمل کنند. هرگاه یکی از این چهار جزء غایب شود، چرخه ناقص می‌ماند.

۱۰. نتیجه‌گیری

خواندن، ابزار ساختن آدم‌ها و جامعه‌هاست. از منظر جامعه‌شناسی، سرمایه فرهنگی و اجتماعی را افزایش می‌دهد؛ از منظر روان‌شناسی، شناخت، همدلی و تمرکز را پرورش می‌دهد؛ از منظر ادبی، تجربه‌های گوناگون انسانی، از جمله تجربه زنان و اقوام و گروه‌های کمتر شنیده‌شده، را در دسترس همگان می‌گذارد؛ و از منظر فرهنگی، پل میان گذشته و آینده است.

برای تقویت فرهنگ مطالعه، چند توصیه عملی می‌توان ارائه کرد: ۱) سرمایه‌گذاری در کتابخانه‌های محله‌ای و روستایی و تجهیز آن‌ها به کتابدار آموزش‌دیده؛ ۲) گنجاندن «زمان مطالعه آزاد» و «کارگاه روایت‌نویسی» در مدرسه و دانشگاه؛ ۳) ثبت و انتشار خاطره‌های خواندن به‌عنوان بخشی از حافظه فرهنگی شهر و منطقه؛ ۴) توجه به عدالت جنسیتی و تنوع صداها در معرفی و ترویج کتاب؛ ۵) حمایت از تولید و ترجمه کتاب به زبان‌ها و گویش‌های ایران، از جمله کردی، در کنار تقویت زبان فارسی؛ ۶) طراحی شبکه‌های محله‌ای خواندن با مشارکت خانواده، مدرسه، دانشگاه، مسجد، فرهنگسرا و کتابخانه؛ ۷) ارزیابی منظم برنامه‌ها با شاخص‌های روشن.

سرانجام، فرهنگ مطالعه با دستور ساخته نمی‌شود؛ با تجربه‌های کوچک و تکرارشونده ساخته می‌شود: یک قصه شبانه، یک کتاب امانتی، یک گفت‌وگوی صمیمی درباره یک شعر. اگر این تجربه‌ها را برای همه، از کودک تا سالمند و از شهر تا روستا، فراهم کنیم، خواندن از یک تکلیف به یک شیوه زیستن تبدیل می‌شود.

منابع و مآخذ

[۱] بوردیو، پیر (۱۹۸۶). «اشکال سرمایه»، در: کتاب راهنمای نظریه و پژوهش برای جامعه‌شناسی آموزش (ویراسته جان ریچاردسون). نیویورک: گرین‌وود. Bourdieu, P. (۱۹۸۶). The Forms of Capital.

[۲] پاتنم، رابرت (۲۰۰۰). Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community. نیویورک: سایمون و شوستر.

[۳] روزنبلات، لوئیز (۱۹۷۸). The Reader, the Text, the Poem: The Transactional Theory of the Literary Work. کربندیل: انتشارات دانشگاه ایلینوی جنوبی.

[۴] وولف، ویرجینیا (۱۹۲۹). A Room of One's Own. لندن: هوگارت پرس.

[۵] شووالتر، الین (۱۹۷۷). A Literature of Their Own: British Women Novelists from Brontë to Lessing. پرینستون: انتشارات دانشگاه پرینستون.

[۶] رادوی، جانیس (۱۹۸۴). Reading the Romance: Women, Patriarchy, and Popular Literature. چپل هیل: انتشارات دانشگاه کارولینای شمالی.

[۷] Cunningham, A. E., & Stanovich, K. E. (۱۹۹۸). What Reading Does for the Mind. American Educator, ۲۲(۱–۲), ۸–۱۵.

[۸] Mol, S. E., & Bus, A. G. (۲۰۱۱). To Read or Not to Read: A Meta-Analysis of Print Exposure from Infancy to Early Adulthood. Psychological Bulletin, ۱۳۷(۲), ۲۶۷–۲۹۶.

[۹] UNESCO. گزارش‌ها و اسناد سیاستی درباره سواد، یادگیری مادام‌العمر و آموزش به زبان مادری (دسترس‌پذیر در تارنمای رسمی یونسکو).

[۱۰] بدلیسی، شرفخان. شرفنامه (تألیف ۱۰۰۵ هجری قمری). ترجمه فارسی: محمد عباسی، تهران: انتشارات علمی.

[۱۱] خانی، احمد. مم و زین (تألیف حدود ۱۶۹۲ میلادی). چاپ‌ها و ترجمه‌های فارسی و کردی گوناگون.

[۱۲] دانشور، سیمین (۱۳۴۸). سووشون. تهران: انتشارات خوارزمی.

[۱۳] فرخزاد، فروغ. مجموعه اشعار (تولدی دیگر، ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد و ...). تهران: انتشارات مروارید و چاپ‌های دیگر.

[۱۴] مرکز آمار ایران و نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور. گزارش‌ها و آمارنامه‌های فرهنگی و کتابخانه‌ای (در تارنمای رسمی این نهادها).

[۱۵] موسسه خانه کتاب و ادبیات ایران. گزارش‌ها و آمارهای نشر کتاب در ایران (در تارنمای رسمی موسسه).

یادداشت: برای استناد رسمی، مشخصات نشر و صفحه‌های منابع بر بر اساس چاپ مورد استفاده تکمیل شود.

نقش خانواده، مدرسه، دانشگاه و کتابخانه در نهادینه‌سازی عادت مطالعه در جامعه



سیران قادری

کارشناس ارشد علم اطلاعات و دانش‌شناسی

مسئول بخش مرجع – پایان‌نامه و خدمات فنی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مهاباد

چکیده

یکی از عوامل مهم رشد فکری، فرهنگی و اجتماعی مهارت مطالعه و کتابخوانی است که به عنوان مهارتی لازم برای زندگی، تقویت تفکر انتقادی، تفکر خلاق و یادگیری مادام العمر نقش دارد.هدف این نوشته بررسی نقش خانواده، مدرسه، دانشگاه و کتابخانه در نهادینه‌سازی عادت مطالعه است.پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی ـ تحلیلی و بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی تنظیم شده است . بررسی منابع مرتبط نشان می‌دهند که الگوهای رفتاری والدین، فرصت‌های خواندن در مدرسه،ایجاد امکانات مرتبط با کتاب و کتابخانه و برنامه ریزی آموزشی، رویکرد پژوهش‌محور دانشگاه و خدمات آموزشی و اطلاع‌رسانی کتابخانه‌ها می‌توانند در شکل‌گیری رفتار عادت به مطالعه نقش داشته باشند. دسترسی به منابع مناسب، انگیزه درونی، سواد اطلاعاتی و توانایی ارزیابی انتقادی محتوا از عوامل مؤثر بر کیفیت مطالعه هستند.

واژگان کلیدی :عادت مطالعه؛کتابخانه ؛ خانواده؛ مدرسه؛ دانشگاه؛ سواد اطلاعاتی.

مقدمه

مطالعه کتاب‌ها به عنوان گنجینه‌هایی فراتر از زمان در شکل گیری الگوهای ذهنی و رفتاری، گسترش افق دید و پرورش روح و روان نقش مهمی در زندگی ما ایفا می کنند. مطالعه و کتابخوانی در همه سنین و در همه زمینه ها و حوزه های نوشتاری زمینه ساز فراگیری مهارت های لازم برای زندگی و توسعه فردی می شود.در باب اهمیت کتاب و کتابخوانی بسیار گفته شده اما آنچه اهمیت دارد این است که بدانیم این عادت یک امر اکتسابی است و نیازمند آموزش و تقویت این مهارت است.دهخدا مطالعه را نگریستن به هر چیز برای واقف شدن به آن و تامل و تفکر و اندیشه دانسته است(دهخدا:۱۳۷۷، ۲۱۰۵۱).کتاب و میزان گرایش به مطالعه امروزه یکی از شاخص‌های توسعه یافتگی به شمار می‌آید چرا که مطالعه نقش برجسته‌ای در بالا بردن آگاهی و دانش افراد دارد و یکی از عناصر اصلی توسعه در هر جامعه ی وجود انسان های آگاه و باسواد است(اسدی سروستانی و کرمی،۱۳۸۷).

در اوایل قرن ۲۰ علاقه به مطالعه و عادت به آن بیشتر جنبه تفنن و سرگرمی داشت و تنها اهل ادب و تحقیق خود را محتاج به مطالعه مرتب و مداوم می‌شمردند. تحول اقتصادی و عظیمی که در امر علم و صنعت در کشورهای پیشرفته علم و صنعت در کشورهای مترقی جهان ایجاد شد.تعمیم تعلیمات عمومی که نتیجه نیازمندی های شدید به کارگران و افراد متخصص برای گرداندن چرخ عظیم صنعت بود مسئله کتاب و کتابخوانی کتاب را از حالت انفرادی خارج و به مسئله عمومی و پایه‌ای از تحصیل تربیت تبدیل کرد

نقطه آغازین این حرکت عظیم فرهنگی باید آشنایی والدین مربیان و دست‌اندرکاران مسائل تعلیم و تربیت با نقش کتاب و کتابخوانی در زندگی فردی و اجتماعی و همچنین ایجاد روحیه عادت به مطالعه، روش صحیح و یادگیری بهتر در کودکان و نوجوانان می باشد(جوادزاده،۱۳۸۷).

مهارت‌های خواندن در فعالیت‌های روزمره نقشی حیاتی دارند. نمونه‌های واقعی نشان می‌دهند که مهارت خواندن برای اموری همچون آشپزی، غذا خوردن، سفر کردن، رفتن به مدرسه و انجام کار ضروری است. خواندن برچسب‌های مواد غذایی به ما کمک می‌کند تا تصمیم بگیریم چه چیزی بپزیم و چه چیزی بخوریم. خواندن تابلوهای راهنمایی و رانندگی و علائم مسیر به ما امکان می‌دهد تا به مقصد برسیم. در واقع، خواندن گذرنامه‌ای برای پیشرفت تحصیلی و ارتقای شغلی است. در نشریه «خواندن و سلامت روان» (Reading and Mental Health) آمده است که مطالعه در اوقات فراغت، تأثیر بیشتری بر رشد شناختی، موفقیت تحصیلی و تحرک اجتماعی (پیشرفت در جایگاه اجتماعی) دارد تا وضعیت اجتماعی-اقتصادی فرد (بیلینگتون، ۲۰۱۹). این‌ها برخی از دلایلی هستند که نشان می‌دهند چرا مهارت‌های خواندن ضروری‌اند. با وجود مزایای عملیِ برشمرده‌شده برای مطالعه،بسیاری از افراد هرگز عادت به مطالعه پیدا نکرده‌اند.

ایجاد عادت به مطالعه و گرایش مردم به مطالعه بستگی به عوامل متعددی دارد که اهم آنها عبارتند از سطح سواد وآموزش، توسعه، اقتصادی، آداب و سنن خانوادگی و فرهنگی، نظام آموزشی، ادراک و دید سیاسی، نظام کتابخانه ها و نوع و الگوی انتشارات(اصغر نژاد، ۱۳۸۰). آگاهی از اهداف خواندن و مطالعه می تواند در امر ایجاد عادت به مطالعه موثر باشد. برخی از اهداف خواندن به قصد لذت بردن، یادگیری تصمیم گیری بهتر و آگاهی شناخت. تعریف واژه کتاب پنجره‌ای است به سوی معنای علم و آگاهی کتابخوانی مسیری ساده است برای آموزش و پژوهش و استعدادهای انسان و بهره‌برداری صحیح از سرمایه حیات و به عبارت ساده آموختن علومی که آدمی را در راه رشد و تکامل هدایت کند(رجایی، ۱۴۰۲).

کتابخوانی و مطالعه همگام با ابزارها و امکانات ارتباطی در جهان می توانند به عنوان روشی کم هزینه، ماندگار و در یادگیری و ارتقا سطح آگاهی و بینش و بهره برداری از زمان نقش ایفا نمایند. می توان مطالعه را به یک نردبان ترقی تشبیه کرد که در رشد فرهنگی هر ملتی اثرگذار است. عادت به مطالعه به شکل مستقیم و غیرمستقیم در کاهش آفات اجتماعی مانند اعتیاد و ...در بین جوانان و نوجوانان عمل می کند.

امروزه مطالعه کردن یکی از شاخص های توسعه و رایج ترین محصول فرهنگی کشورهای مختلف محسوب می شود، زیرا مطالعه کتاب و فرهنگ کتابخوانی نمایانگر، رشد ملی و از نشانه های بارز بالندگی فرهنگ و تمدن هر کشور و یکی از پیش نیازهای مهم رشد و توسعه فرهنگی و اجتماعی و حتی اقتصادی داشتن جامعه ای اهل کتاب و مطالعه و کتاب است. جامعه اهل کتاب و مطالعه اهل کتاب و مطالعه و کتاب است. یونسکو در بسیاری از کنفرانس‌های خود اساس توسعه اقتصادی را گسترش کتاب و برنامه‌ریزی دراز مدت آموزشی دانسته است(langester,1997).

نقش خانواده : خانواده به عنوان اولین و مهم ترین نهادی که کودک در آن هویت فردی و شخص خود را شکل می دهند، در امر ایجاد عادت به کتابخانه نقش مهمی ایفا می کند. واقعیت این است که تقویت فرهنگ مطالعه با شیوه های نوین یادگیری سازگارند و معلمانی که به دنبال شیوه های نوین باشند عموما به سراغ آن می روند. کودکان و نوجوانان در گروه سنی که قرار دارند که اگر بتوان از کودکی آنها را به مطالعه و کتابخوانی تشویق کرد این عادت در

بزرگسالی نیز همراه آنها خواهد بود(اصنافی، حاجی زین العابدینی و دانشمند، ۱۳۹۷). یکی از محیط های بسیار اثرگذار و مهم در این زمینه خانواده است. خانواده نخستین نهاد زندگی اجتماعی کودک است که در شکل گیری عادتها و اندیش های اجتماعی کودک نقش بسیار مهمی دارد. به بیان دیگر خانواده چیزی بیش از مجموعه افرادی است که در یک فضای مادی و روانی به سر می برند. خانواده یک نظام اجتماعی و طبیعی است که ویژگی های خاص خود را دارد و نهاد اولیه هر جامع های به شمار میرود که کانون ظهور عواطف انسانی و روابط صمیمانه میان افراد است و میتوان گفت عملکرد خانواده تأثیر مستقیم و بسزایی بر عملکرد جامعه دارد (مظاهری،۱۳۸۷).

خانواده به عنوان نخستین نهاد اجتماعی مهم ترین نهاد برای رشد و پرورش محسوب می شود. رفتار هر عضو خانواده بر رفتار دیگر اعضا تأثیر دارد و سیستم خانواده یک سیستم پویا است و دائماً با رویدادهای تازه، تغییرات رشدی اعضای خانواده و تغییرات اجتماعی سازگار می شود. اما علی رغم این تغییرات می توان ویژگی های باثباتی را در عملکرد خانواده ها یافت که نحوه رفتار والدین با فرزندان و ارتباط خواهران و برادران را تعیین می کند (بخشائی،۱۱۳۳.)

اگر پدر و مادر اهل مطالعه باشند و کودک همواره، در محیط خانواده کتاب های مختلف را ببیند و از ۲ سالگی به کتاب روی می آورد و سعی دارد آن را ورق بزند و به تماشای تصاویر کتاب و روزنامه رغبت نشان می دهد بدون آن که کسی بر راهنمایی او اقدام خاصی به عمل بیاورد.سپس مدرسه که در اصل نماینده نظام آموزش و پرورش یک جامعه است که مکان اجرای فلسفه آموزش و پرورش یک کشور است، از طریق روش تدریس و نحوه کار معلم در ایجاد عادت به مطالعه نقش مهمی را بر عهده بگیرند و از طریق مدرسه ارزش هایی که در جامعه هستند و هم برای فرد مفیدند و هم برای جامعه به فرد القا می‌کنند. مدرسه و جامعه با کمک خانواده می‌کوشند ارزش‌های موجود و قابل قبول را از راه تعلیم و تربیت به کودکان تلقین کنند تا بدین وسیله هم فرد و هم جامعه از آنها بهره مند گردند(سامانیان،۱۳۷۶).

عادت به مطالعه مانند بسیاری از عادت های دیگر در دوران کودکی شکل می گیرد و به همین دلیل آموزش مطالعه و کتابخوانی به مثابه امری سرنوشت ساز می باشد.پژوهش انجام شده نشام می دهد که پدر و مادر می توانند نقش بسیار مهمی در شکل گیری عادت به مطالعه در کودکان و نوجوانان و جوانان (دانش آموزان و دانشجویان) خود داشته باشند(محسنی کبیر و قدس،۱۳۷۵).

مدرسه:

نظام آموزشی اعم از مدارس و مراکز آموزش عالی مانند دانشگاه ها در بهبود و ضعیت مطالعه کتاب اهمیت ویژه ای دارند. نقش کتاب در فرآیند آموزش به صراحت مشاهده می شود. برنامه های درسی مراکز آموزشی باید به بهرگیری از منابع اطلاعاتی از جمله کتاب های مختلف توجه کافی مبذول دارند. دانش آموزان و دانشجویان نباید صرفا بار خواندن جزوه و یا کتاب درسی تحصیل خود را به پایان برسانند. در این میان آنان باید با کتابخوانی بینش مناسب و مهارت کافی برای رویارویی با مسائل زندگی را کسب کنند.

برای رسیدن به رشد و شکوفایی علمی، فرهنگی و اقتصادی هیچ راهی به جز گسترش فرهنگ و ایجاد عادت همگانی مطالعات مستمر و هدفمند وجود ندارد. قبل از آموزش رسمی، والدین باید به اهمیت قضیه متوجه باشند و باید توجه داشت آموختن سواد به دانش آموز با اینکه وصف که او سالها در چهارچوب آموزش رسمی زندانی باشد و بازور و شکنجه و هراس شعر و تاریخ را از حفظ کند و فرمول‌های نامأنوس را به خاطر بسپارد. انسان خردمند بار نمی‌آورد.

سوادآموزی با شناخت الفبا و کلمه‌ها به پایان نمی‌رسد. با آن آغاز می‌شود و در مدارس کتابخانه ها می توانند بر پیشرفت فکری، فرهنگی و حتی سیاسی کودک تاثیر عمیق داشته باشند. در صورتی که کتابخانه ای در در مدرسه وجود داشته باشد می‌تواند نقش‌های زیر را ایفا نماید:کتابخانه به عنوان مرکز اطلاعات ، کتابخانه به عنوان مرکز یادگیری، عادت استفاده از کتابخانه، خواندن برای سرگرمی(سامانیان،).به شیوه های زیر می توان دانش آموزان را به مطالعه علاقه مند نمود:داستان گویی و کتابخوانی، معرفی کتاب، نمایشگاه، بحث و گفتگو بازی‌ها و مسابقات مربوط به کتاب، روزهای خاص و برنامه‌های آن، نمایش فیلم و اسلاید و فیلم استریپ و نوارهای ویدئو(سامانیان،۱۳۷۶).

بین دو نهاد خانواده و مدرسه که یکی در فضای عاطفی و غیرمستقیم ودر دیگری در فضای رسمی و مستقیم صورت می پذیرد، تفاوت وجود دارد. لذا ایجاد هماهنگی و تعامل نزدیک و مشترک یک ضرورت مسلم و انکارناپذیر است(تاجیک اسماعیلی، ۱۳۸۳).

دانش‌آموزانی که عادت‌های مطالعاتی خوبی دارند، در خانه به منابع مطالعاتی دسترسی دارند، به‌طور مکرر کتاب یا مطالب دیگر به امانت می‌گیرند و به‌طور منظم مطالعه می‌کنند .مطالعه کتاب‌های داستانی و غیرداستانی مزایای بی‌شماری دارد؛ از جمله گسترش دایره واژگان، کسب دانش زمینه‌ای غنی، شکل‌گیری نگرش مثبت نسبت به مطالعه، تقویت مهارت خواندن و دستیابی به موفقیت تحصیلی . دانش‌آموزانی که به‌طور منظم مطالعه می‌کنند، دایره واژگان گسترده‌ای می‌یابند .برخورداری از دایره واژگان وسیع برای درک بهتر متون ضروری است؛ به‌ویژه واژگان تخصصی و آکادمیک که به دانشجویان کمک می‌کند تا متون علمی و دانشگاهی را بهتر درک کنند از طریق مطالعه، خوانندگان دانش زمینه‌ای کسب می‌کنند؛ دانشی که با دایره واژگان و سایر دانسته‌هایی که فرد در طول زمان اندوخته است، تعامل می‌کند تا درک متن میسر شود .دانش‌آموزانی که عادت به مطالعه دارند، درباره موضوعات گوناگون و ساختار متون آگاهی می‌یابند؛ امری که فرآیند خواندن را بسیار آسان‌تر می‌کند .هنگامی که دانش‌آموزان مطالعه را آسان‌تر می‌یابند و از آن بهره می‌برند، نگرشی مثبت نسبت به مطالعه در آن‌ها شکل می‌گیرد، بیشتر مطالعه می‌کنند و مهارت‌های خواندن بیشتری کسب می‌کنند تا بتوانند باز هم بهتر بخوانند .در مقابل، کسانی که در خواندن ضعیف هستند، اغلب نگرشی منفی نسبت به آن دارند و از مطالعه دوری می‌کنند؛ چرا که برای آن‌ها مطالعه حکم یک «کابوس» را دارد، زیرا هرگز در آن طعم موفقیت را نچشیده‌اند .از سوی دیگر، خوانندگان ماهر از موفقیت تحصیلی برخوردار می‌شوند و از رفتارهای غیراخلاقی نظیر تقلب در تکالیف و امتحانات پرهیز می‌کنند (لیسوانسیو،۲۰۱۹).

نقش دانشگاه :

دانشگاه ها و مراکز آموزشی عالی در راستای هداف پژوهشی و آموزشی، عهده دار تربیت افرادی خلاق، توانا را در جامعه براساس تخصص ها و رشته ها هستند.

خواندن یکی از محورهای بنیادین برنامه درسی را تشکیل می‌دهد، زیرا «یکی از مهم‌ترین و مسلم‌ترین آموخته‌هایی است که نظام آموزشی فراهم می‌آورد. مطالعه عاملی حیاتی در تولید دانش است و عادت به مطالعه نقش مهمی در شکل‌گیری جامعه‌ای باسواد ایفا می‌کند .به طور گسترده‌ای پذیرفته شده است که اکثر برنامه‌های آموزشی مستلزم مطالعه هستند .مطالعه ابزاری اساسی برای دستیابی به ثبات عاطفی، خلق لحظات لذت‌بخش، به اشتراک‌گذاری تجربیاتِ برگرفته از کتاب‌ها و به‌روز نگه داشتن اطلاعات درباره جهان پیرامون است. مطالعات پیشین نشان می‌دهند

که عادت به مطالعه در دهه اخیر رو به کاهش نهاده است (سان،۲۰۱۶.).

دانشگاه به عنوان یک مرکز آموزش عالی که انتظار می رود محلی برای تولید دانش باشد باید بتواند دانشجویان را به مطالعه سوق دهد.بربویک معتقد است که تدریس منبع گرا دیوارهای تدریس را بعقب رانده و دانشجویان فرصت استفاده از انواع منابع را به شکل های مختلف دارند(رضوی و رحیمی دوست(۱۳۸۷).

دانشگاه با تقویت منابع کتابخانه و وجود کتابداران متخصص و آموزش دیده، در کنار اساتید، برنامه های درسی، برنامه های فوق برنامه،انجمن های علمی و فرهنگی ، وجود جلسات مرتبط با کتاب ، مانند معرفی، نقد کتاب از جمله عوامل موثر بر نهادینه کردن عادت به مطالعه هستند.

نقش کتابخانه:

کتابخانه‌ها در همه انواع به ارائه خدمات و دسترس پذیر کردن اطلاعات و منابع اطلاعاتی با اهداف خود نقش کلیدی در ایجاد محیط‌های سوادآموزی و ترویج سوادآموزی ایفا می‌کنند و مسئولیت اجتماعی می‌پذیرند و به طور سنتی تلاش ویژه‌ای برای گسترش خدمات خود به افراد حاشیه‌نشین انجام می‌دهند .کتابخانه‌ها در یافتن، استفاده و تفسیر اطلاعات مناسب که فرصت‌هایی را برای یادگیری مادام‌العمر، افزایش سواد، شهروندی آگاهانه، تفریح، تخیل خلاق، تحقیقات فردی، تفکر انتقادی و در نهایت توانمندسازی در جهانی که به طور فزاینده‌ای پیچیده می‌شود، فراهم می‌کند، کمک می‌کنن(کلارک،۲۰۰۵).

مهارت‌های خواندن کودک برای موفقیت او در مدرسه و زندگی امری ضروری است .با این حال، بسیاری از دانش‌آموزان از محیط‌های خانه اعضای خانواده برایشان کتاب نمی‌خوانند .این امر مسئولیت زیادی را بر دوش مدرسه می‌گذارد تا عشق به خواندن را در آنها القا کند .کتابداران مدارس در کنار معلمان و والدین نقش کلیدی در پرورش خوانندگان جوان ایفا می‌کنند.فعالیت‌هایی مانند داستان‌سرایی، چالش‌های خواندن، جلسات کتابخوانی رمزآلود، مسابقات نوآورانه، تعامل با نویسندگان و نمایشگاه‌های کتاب به دانش‌آموزان اجازه می‌دهند کتاب‌های خود را بر اساس موضوع های مورد علاقه خود انتخاب کنند.

کتابخانه‌های عمومی ضروری هستند زیرا سوادآموزی را بهبود می‌بخشند، تخیل را تحریک می‌کنند و افق‌های شخصی را گسترش می‌دهند .آنها همچنین شهروندان را آگاه و توانمند می‌سازند، دسترسی به میراث فرهنگی مشترک را ممکن می‌سازند و از آموزش در همه سطوح حمایت می‌کنند .همچنین رابطه مثبتی بین کتابخانه عمومی و سطح سواد مشاهده می‌شود که به نوبه خود به افزایش بهره‌وری اقتصادی کمک می‌کند. کتابخانه عمومی به عنوان یک نهاد دروازه محلی به دانش است که شرایط اساسی را برای یادگیری در زندگی فراهم می‌کند و توسعه فرهنگی افراد و گروه‌های اجتماعی را تسهیل می‌کند .به همه افراد صرف نظر از سن، جنس، طبقه، مذهب، تحصیلات و مطالعات اجتماعی خدمات ارائه می‌دهد .موسسه غیرانتفاعی است که برای استفاده عمومی نگهداری می‌شود(کار و لال،۲۰۱۸).

کتابخانه های عمومی به عنوان دانشگاهی برای همه باید برنامه‌های مناسبی برای آموزش کاربران یا آشناسازی آنان با کتابخانه تدارک ببینند.به‌منظور شناخت نیازهای کاربران،وضعیت موجود را بررسی و نقاط قوت و ضعف خدمات کتابخانه‌ای را شناسایی کنند. همه افرادجامعه بیش از پیش به فناوری‌های نوین گرایش دارند و کاربران کتابخانه‌های عمومی نیز از این قاعده مستثنی نیستند حفظ تعادل میان فناوری‌های قدیمی و جدید از چالش های

کتابخانه عمومی است. باید در شبکه‌های اجتماعی حضور یابند و از طریق سایر بسترهای شبکه‌سازی اجتماعی با کاربران ارتباط برقرار کنند.در چنین شرایطی اطلاع‌رسانی درباره خدمات و منابع موجود در کتابخانه‌ها را تسهیل شده و می‌تواند موجب برانگیختن علاقه کاربران به موضوعات مورد نظرشان شود .منابع جدید باید به‌طور مستمر به مجموعه کتابخانه‌ها افزوده شوند و کاربران نیز باید به‌موقع از ورود آن‌ها آگاه گردند.

کتابخانه نه به صورت مستقل بلکه همگام با دانشگاه و برنامه های پژوهشی و آموزشی سهم مهمی در شاعه فرهنگ مطالعه دارد. تأکید یک دانشگاه بر «سواد اطلاعاتی»، پیش‌بینی‌کننده‌ای قوی برای کسب سواد اطلاعاتی توسط دانشجویان است، کتابداران باید محور فعالیت های خود را تلاش‌های برای ترویج اهمیت سواد اطلاعاتی دوچندان کنند و فرصت‌هایی ایجاد کنند که دانشجویان را در امر دستیابی به اطلاعات با کیفیت یاری دهند. تصور یک دانشگاه بدون کتابخانه دشوار است. حجم مجموعه کتابخانه به‌عنوان شاخصی برای سنجش کیفیت دانشگاهی در نظر گرفته می‌شود .اگرچه سال‌های اخیر از نظر حمایت‌های بودجه‌ای چندان مساعد نبوده‌اند، اما نقش محوری کتابخانه در جامعه دانشگاهی، امری انکارناپذیر است.

کتابخانه‌ها در دانشگاه ها به عنوان مخازن دانش و میراث فرهنگی مورد احترام بوده‌اند، در پاسخ به عصر دیجیتال دستخوش تحولی بنیادین شده‌اند. ویژگی بارز کتابخانه‌ها در عصر دیجیتال، ادغام مخازن عظیم آنلاین است که دسترسی به کتاب‌های الکترونیکی، کتاب‌های صوتی و منابع چندرسانه‌ای را تنها با یک کلیک امکان‌پذیر می‌سازد . ظهور فهرست‌ها و پایگاه‌های داده دیجیتال، دامنه فعالیت کتابخانه‌ها را فراتر از مرزهای فیزیکی آن‌ها گسترش داده و به کاربران اجازه می‌دهد تا از راه دور به جست‌وجو و کشف منابع بپردازند .کتابخانه‌ها با ارائه خدماتی از کارگاه‌های فناوری گرفته تا آموزش‌های آنلاین، نقشی حیاتی در ارتقای مهارت‌های دیجیتال مراجعین خود ایفا می‌کنند و تضمین می‌نمایند که همگان بتوانند از مزایای عصر دیجیتال بهره‌مند شوند .هم‌زمان با افزایش پیوستگی در جامعه، کتابخانه‌ها به فضاهای اجتماعی حیاتی تبدیل شده‌اند که ارتباطات جهانی را تقویت می‌کنند .در واقع، کتابخانه مدرن نهادی ترکیبی است که ارزش‌های دیرینه حفظ و اشاعه دانش را با قابلیت‌های پویای فناوری‌های دیجیتال در هم می‌آمیزد(داندا و سهراوات،۲۰۲۶).

کتابخانه‌ها با تغییرات تکنولوژی از مخازن سنتی کتاب به نهادهایی چندمنظوره تغییر یافته اند با بهره‌گیری از قدرت فناوری‌های دیجیتال، خوانندگان را جذب می کنند . دیجیتال‌سازی گسترده‌ی مجموعه‌ها، همراه با برنامه‌ها و طرح‌های نوآورانه، سبب می شود همچنان پیشگامِ ترویج و پرورشِ عادت به مطالعه و کتابخوانی باقی بمانند .ارائه برنامه‌های سواد دیجیتال باشگاه‌های کتاب‌خوانی مجازی، برنامه‌های مطالعه آنلاین و شبکه‌های اجتماعی، جوامع دیجیتالی پویایی از جمله برنامه هایی است که بستر مناسبی برای تعاملات و گفتگوهای معنادار پیرامون موضوع های مختلف فراهم می‌آورد. دسترسی آزاد به منابع و همکاری با موسسه های آموزشی در افزایش سواد و یادگیری در جامعه کمک شایانی می کنند.

منابع:

اسدی سروستانی، خدیجه و نورالله کرمی(۱۳۸۷).بررسی عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مرتبط با گرایش جوانان به مطالعه (غیردرسی) و مشکلات آنها در این زمینه.علوم و فناوری اطلاعات تابستان،شماره ۴ (پیاپی ۵۴).

اصغرنژاد، حسین(۱۳۷۹).بررسی وضعیت کتاب و کتابخوانی در ایران.تحقیقات اطلاع رسانی و کتابخانه های عمومی، شماره ۳۹.

اصنافی، امیررضا، حاجی زین العابدینی، محسن و دانشمند، محترمه(۱۳۹۷)، مطالعه نقش آموزگاران در بهبود کتاب خوانی دانش آموزان مقطع ابتدائی استان مازندران، مطالعات دانش شناسی. سال چهارم.شماره ۱۴.

بخشائی، نورمحمد. (۱۱۳۳). نقش خانواده در تربیت فرزندان. فصلنامه تربیت و خانواده. سال دهم، شماره۱۹-۴۲، ص۱۱-.۵۳.

تاجیک اسماعیلی، عزیزاله(۱۳۸۳). نگاهی به نقش های خانه و مدرسه .تهران:انتشارات انجمن اولیا و مربیان.

جوادزاده مصطفی ۱۳۸۷ مطالعه چرا و چگونه روزنامه رسالت ۴۶۴ ۱۱۴ ۱۸ لینک موجود در سایت مگیران حیدری کبریتی مطهره ۱۴۰۳ چگونه توانستیم شماره ۵۹ اردیبهشت ۱۴۰۳

دهخدا، علی اکبر.(۱۳۷۷).لغت نامه.تهران :موسسه لغت نامه دهخدا.

رجائی، محمدرضا(۱۴۰۲).کتاب و کتاب خوانی چگونه مطالعه کنیم؟ اصفهان : سلام سپاهان ، ۱۴۰۲.

رضوی, سیدعباس و رحیمی دوست، غلامحسین(۱۳۸۷).نقش دانشگاه در افزایش مطالعه کتاب از دیدگاه دانشجویان.فصلنامه روان شناسی تربیتی. دوره ۳، شماره ۷ - شماره پیاپی ۷

سامانیان مصیب (۱۳۷۷)بررسی نقش آموزش و پرورش و مدارس در آموزش و ترویج مطالعه و کتابخوانی بین دانش آموزان سال هفتم شماره چهارم پیام کتابخانه.

محسنی کبیر،طه و قدسی، علی(۱۳۷۵).چگونه عادت به مطالعه را در کودکان و دانش آموزان و دانشجویان و خانواده ها ایجاد کنیم؟تهران :وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.۶-۱۳.

مظاهری، علی. (۱۱۳۱). بررسی تأثیر رفتار ارتباطی–نظارتی والدین بر وضعیت تحصیلی و اجتماعی دانشجویان. پژوهشکده خانواده، گزارش نهایی طرح پژوهشی وزارت علوم و تحقیقات وفناوری.

Billington, J. (ed.). (۲۰۱۹). Reading and Mental Health. Springer Nature Switzerland AG.

Lancaster ,Frederick Wilfred (1997) Libraries and Librarians in an Age of Electronics . Information Resources Press, Arlington, Va., 1977

SUN ,Sokhet .(2016) Reading Habits and Academic Performance:

A Study of University Students in Cambodia .,UC OCCASIONAL PAPER SERIES, 3(1); ISSN 2663-2527

Liswaniso ,Belden L. and Georgina N. Mubanga(2019). Examining the Reading Habits of University Students:A Study of Students at the Katima Mulilo Campus of the University of Namibia Electronic Journal of Foreign Language Teaching

,۲۰۱۹Vol. 16, No. 1, pp. 140–152

Krolak, Lisa(2005) Literacy for Life The role of libraries in the creation of literate environments. Commissioned through the UNESCO Institute for Education (UIE).Education for All Global Monitoring Report ۲۰۰۶

EADING HABITS OF PUBLIC LIBRARY USERS IN PATIALA IN INFORMATION

AND COMMUNICATION TECHNOLOGY ENVIRONMENT

Amritpal Kaur,Lal, Payare(2026). The Evolving Role of Libraries in Fostering

Reading Habits in the Digital Society. Knowledge Librarian" An International Peer Reviewed Bilingual E-Journal of Library and Information Science. Vol 8 Issue 9.

از انبوه اطلاعات تا عمق اندیشه

خواندن در عصر دیجیتال و هوش مصنوعی؛ از مصرف اطلاعات تا پرورش خرد



عادل رضایی

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه کردستان

دبیر و سرگروه آموزشی کار و فناوری کلاترزان

چکیده

گسترش اینترنت، کتاب‌های دیجیتال و هوش مصنوعی مولد، دسترسی به متن و اطلاعات را آسان‌تر از هر زمان دیگری کرده است؛ بااین‌حال، فراوانی اطلاعات الزاماً به فهم عمیق‌تر نمی‌انجامد. این مقاله با رویکردی تحلیلی، فرصت‌ها و چالش‌های خواندن در محیط دیجیتال را بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که مسئله اصلی، انتخاب میان کتاب چاپی و ابزار دیجیتال نیست، بلکه کیفیت توجه، اعتبارسنجی اطلاعات و استقلال اندیشه خواننده است. هوش مصنوعی می‌تواند در توضیح مفاهیم، طرح پرسش و دسترس‌پذیر کردن منابع نقش دستیار را ایفا کند؛ اما خطاپذیری پاسخ‌های ساختگی، سوگیری و احتمال وابستگی شناختی استفاده انتقادی از آن را ضروری می‌سازد. مقاله در پایان الگویی کاربردی برای خواندن آگاهانه و پیشنهادهایی برای مدرسه، دانشگاه و کتابخانه ارائه می‌کند. محور اصلی بحث آن است که فناوری باید توانایی انسان برای فهمیدن را تقویت کند، نه اینکه جایگزین تجربه خواندن و داوری مستقل او شود.

واژگان کلیدی: خواندن عمیق، هوش مصنوعی مولد، سواد دیجیتال، تفکر انتقادی، کتاب‌خوانی، آموزش.

۱. مقدمه: فراوانی متن، کمبود مکث

جهان امروز با تناقضی جدی روبه‌روست: دسترسی به کتاب‌ها، مقاله‌ها و دیدگاه‌های گوناگون آسان‌تر شده، اما فرصت توجه پیوسته و سنجیده به آن‌ها همیشه به همان ،نسبت افزایش نیافته است. خواننده معاصر میان پیام‌ها اعلان‌ها، خبرهای کوتاه، ویدئوها و متن‌های تولیدشده به‌وسیله سامانه‌های هوشمند حرکت می‌کند. ممکن است در یک روز صدها گزاره را ببیند، بی‌آنکه فرصت کند درباره درستی، ارتباط یا پیامدهای آن‌ها بیندیشد.

در چنین وضعیتی، خواندن را نباید صرفاً دریافت واژه‌ها یا جمع‌آوری اطلاعات دانست. خواندنِ ارزشمند فرایندی ،است که در آن فرد، معنا می‌سازد، پرسش مطرح می‌کند شواهد را می‌سنجد و گاه باورهای پیشین خود را بازنگری می‌کند. پرسش محوری این مقاله آن است که چگونه می‌توان در عصر دیجیتال و هوش مصنوعی، از دسترسی سریع به اطلاعات به فهم عمیق و مستقل رسید؟

۲. تحول ابزارها؛ فرصت دسترسی و خطر پراکندگی

کتابخانه‌های دیجیتال، کتاب‌های الکترونیکی، کتاب‌های صوتی و پایگاه‌های علمی امکان دسترسی گسترده‌تری به دانش فراهم کرده‌اند. این امکانات برای دانشجویانی که به منابع چاپی کافی دسترسی ندارند، برای خوانندگانی که از ابزارهای دسترس‌پذیری استفاده می‌کنند و برای حفظ و معرفی میراث مکتوب، فرصت‌های مهمی ایجاد می‌کنند. در محیط‌های دور از مراکز بزرگ علمی نیز منابع برخط می‌توانند فاصله جغرافیایی را تا اندازه‌ای کاهش دهند.

بااین‌حال، محیط دیجیتال غالباً خواننده را به جابه‌جایی سریع میان محتواها دعوت می‌کند. پیوندهای متعدد و اعلان‌ها ممکن است رشته استدلال را قطع کنند و مطالعه را به مرور سطحی بدل سازند. این مسئله به معنای برتری همیشگی کتاب چاپی بر متن دیجیتال نیست؛ خواندن عمیق با صفحه‌نمایش نیز ممکن است و مطالعه سطحی با کتاب چاپی هم رخ می‌دهد. عامل تعیین‌کننده، هدف مطالعه، طراحی محیط و میزان توجه خواننده است.

بنابراین، به‌جای داوری مطلق درباره ابزارها، باید برای هر هدف، رسانه مناسب را انتخاب کرد: جست‌وجوی سریع برای یافتن یک داده، مطالعه چندمنبعی برای مقایسه دیدگاه‌ها و زمانی آرام و کم‌حواس‌پرتی برای خواندن متنی پیچیده مهارت خواننده امروز فقط توانایی دسترسی نیست؛ توانایی مدیریت توجه نیز هست.

۳. هوش مصنوعی؛ دستیار مطالعه، نه جانشین خواننده

هوش مصنوعی مولد می‌تواند متن‌های دشوار را به زبان ساده توضیح دهد، برای یک فصل پرسش بسازد، مفاهیم کلیدی را دسته‌بندی کند و به خواننده کمک کند مسیر مطالعه خود را سامان دهد. دانشجو می‌تواند پس از خواندن یک مقاله، از ابزار هوشمند بخواهد استدلال اصلی نویسنده را به صورت پرسش مطرح کند؛ سپس پاسخ خود را با متن اصلی بسنجد. معلم نیز می‌تواند از آن برای طراحی فعالیت‌های متناسب با سطح‌های متفاوت یادگیری استفاده کند.

اما خلاصه‌سازی با خواندن برابر نیست.خلاصه ممکن است مثال‌ها، ظرافت‌های استدلال، ابهام‌های سازنده و پیوندهای میان بخش‌های متن را حذف کند. در ادبیات تجربه زبان و تحول شخصیت‌ها بخشی از معناست؛ در پژوهش علمی نیز روش رسیدن به نتیجه به‌اندازه خود نتیجه اهمیت دارد. اگر خواننده فقط پاسخ آماده را دریافت کند، ممکن است محصول نهایی را بداند، اما مهارت رسیدن به آن را تمرین نکند.

خروجی سامانه‌های هوش مصنوعی همچنین می‌تواند حاوی خطا، ارجاع ساختگی، ساده‌سازی بیش از حد یا بازتاب سوگیری‌های داده‌های آموزشی باشد. ازاین‌رو، پاسخ روان و مطمئن لزوماً پاسخ درست نیست. راهکار مسئولانه آن است که هوش مصنوعی برای روشن‌کردن ابهام‌ها و گسترش پرسش‌ها به کار رود، درحالی‌که بررسی منبع ارزیابی شواهد و تصمیم نهایی بر عهده انسان باقی بماند. راهنمای یونسکو نیز بر رویکرد انسان‌محور، حفاظت از حریم خصوصی، تنوع زبانی و فرهنگی و تقویت عاملیت یادگیرنده در استفاده آموزشی از هوش مصنوعی تأکید می‌کند.

(Miao & Holmes, 2023)

۴. سواد خواندن در عصر دیجیتال

سواد خواندن امروز مجموعه‌ای از توانایی‌های به‌هم‌پیوسته است. خواننده باید معنای متن را بفهمد منبع را بشناسد، ادعا را از شاهد جدا کند، دیدگاه‌های متعارض را مقایسه کند و درباره محدودیت‌های دانش خود آگاه باشد. در فضای دیجیتال، این توانایی‌ها با سواد رسانه‌ای و سواد هوش مصنوعی پیوند می‌خورند.

برای ارزیابی یک متن یا پاسخ هوش مصنوعی می‌توان پنج پرسش ساده مطرح کرد: ۱) نویسنده یا تولیدکننده محتوا کیست؟ ۲) ادعای اصلی چیست و چه شواهدی برای آن ارائه شده است؟ ۳) آیا منبع مستقل دیگری آن را تأیید می‌کند؟ ۴) چه اطلاعات یا دیدگاه‌هایی ممکن است حذف شده باشند؟ ۵) اگر این ادعا نادرست باشد، چه پیامدی خواهد داشت؟ چنین پرسش‌هایی خواندن را از پذیرش منفعلانه به ارزیابی فعال تبدیل می‌کنند.

چارچوب‌های جدید سواد هوش مصنوعی نیز بر توانایی فهم کلی سازوکار سامانه‌ها، ارزیابی خروجی‌ها و استفاده اخلاقی و خلاقانه از آن‌ها تأکید دارند (OECD & European Commission, 2026)

این رویکرد به معنای آن نیست که هر خواننده باید متخصص فناوری شود؛ بلکه لازم است بداند سامانه هوشمند ابزار خطاپذیری است که پاسخ‌هایش باید در بافت مناسب بررسی شوند.

۵. خواندن عمیق و پرورش استقلال اندیشه

خواندن عمیق به زمان، تمرکز و آمادگی برای روبه‌روشدن با دشواری نیاز دارد. خواننده گاهی باید جمله‌ای را دوباره بخواند، میان دو فصل ارتباط برقرار کند یا موقتاً پاسخ قطعی را کنار بگذارد. این فرایند فرصتی برای تمرین صبر فکری فراهم می‌کند؛ مهارتی که در محیط‌های مبتنی بر واکنش فوری به‌آسانی نادیده گرفته می‌شود.

آثار ادبی می‌توانند خواننده را با تجربه‌ها و دیدگاه‌هایی بیرون از زندگی روزمره او روبه‌رو کنند؛ آثار علمی نیز نشان می‌دهند که ادعاها چگونه با روش، شواهد و نقد سنجیده می‌شوند. البته هر کتابی به‌خودی‌خود تفکر انتقادی ایجاد نمی‌کند. کیفیت اثر، شیوه مطالعه و گفت‌وگو درباره آن اهمیت دارند. خواندن زمانی سازنده‌تر است که خواننده

صرفاً به دنبال تأیید باورهای خود نباشد و آمادگی داشته باشد از متن پرسش کند و در صورت لزوم نظرش را تغییر دهد.

در نتیجه، هدف مقابله با سرعت فناوری نیست؛ هدف تشخیص زمان مناسب برای سرعت و زمان لازم برای مکث است. جست‌وجوی سریع می‌تواند نقطه آغاز باشد، اما فهم عمیق اغلب به بازگشت، مقایسه، یادداشت‌برداری و تأمل نیاز دارد.

۶. مدرسه، دانشگاه و کتابخانه؛ از انتقال اطلاعات تا ساختن فرهنگ خواندن

مدرسه و دانشگاه در عصر هوش مصنوعی باید از آموزش مبتنی بر بازگویی صرف فراتر روند. به‌جای آنکه فقط پاسخ نهایی سنجیده شود، می‌توان از دانش‌آموز یا دانشجو خواست مسیر رسیدن به پاسخ، منبع مورد استفاده و دلیل انتخاب خود را توضیح دهد. چنین رویکردی احتمال واگذاری کامل تکلیف به ابزارهای هوشمند را کاهش می‌دهد و فرایند یادگیری را در مرکز توجه قرار می‌دهد.

یک فعالیت ساده می‌تواند چنین باشد: دانشجو ابتدا بخشی از یک کتاب یا مقاله را مستقلاً بخواند و سه ادعای اصلی آن را یادداشت کند. سپس خلاصه‌ای تولیدشده با هوش مصنوعی را بررسی کند و مشخص سازد چه نکته‌ای درست منتقل شده، چه چیزی حذف شده و کدام ادعا نیازمند بررسی بیشتر است. در پایان، باید با استناد به متن اصلی درباره کیفیت خلاصه داوری کند. در این فعالیت هوش مصنوعی موضوع ارزیابی است، نه مرجع نهایی حقیقت.

کتابخانه‌ها نیز می‌توانند از محل امانت کتاب فراتر روند و به فضاهایی برای گفت‌وگو، نقد، آموزش ارزیابی منابع و مطالعه جمعی تبدیل شوند. نشست‌های کتاب‌خوانی حلقه‌های نقد، معرفی کتاب توسط دانشجویان و کارگاه‌های تشخیص اطلاعات نادرست، پیوند خواندن با زندگی اجتماعی را تقویت می‌کنند. سیاست‌های آموزشی نیز باید استفاده مسئولانه از هوش مصنوعی، حفظ حریم خصوصی، رعایت حقوق پدیدآورندگان و اعلام شفاف میزان استفاده از ابزارها را روشن کنند.

۷. پیشنهادهای عملی برای خواندن آگاهانه

زمانی مشخص برای مطالعه روزانه تعیین کنیم و در این زمان اعلان‌های غیرضروری را خاموش سازیم .

پیش از مراجعه به خلاصه ماشینی، متن اصلی را تا حد امکان بخوانیم و پرسش‌های خود را یادداشت کنیم.

برای ادعاهای مهم، به منبع اولیه و دست‌کم یک منبع مستقل و معتبر مراجعه کنیم.

پس از مطالعه، به زبان خود بنویسیم متن چه می‌گوید چه شواهدی دارد و چه پرسشی را بی‌پاسخ گذاشته است.

در استفاده از هوش مصنوعی، اطلاعات شخصی یا محرمانه را وارد نکنیم و محدودیت‌های ابزار را در نظر بگیریم.

مطالعه فردی را با گفت‌وگو و نقد جمعی همراه کنیم تا برداشت‌های متفاوت آشکار شوند.

میان کتاب چاپی، متن دیجیتال و کتاب صوتی بر اساس هدف، دسترس‌پذیری و شرایط مطالعه انتخاب کنیم، نه بر اساس تعصب نسبت به یک قالب.

۸. زبان، فرهنگ بومی و مسئولیت دانشگاه

فناوری دیجیتال فقط وسیله دریافت دانش جهانی نیست؛ می‌تواند در ثبت و معرفی میراث فرهنگی و زبانی نیز نقش داشته باشد. زبان فارسی و زبان کردی حامل تجربه‌های تاریخی، روایت‌های محلی و شیوه‌های خاص فهم جهان‌اند. دیجیتالی‌کردن آثار، ثبت روایت‌های شفاهی و معرفی نویسندگان بومی می‌تواند ارتباط نسل‌ها را تقویت کند؛ البته این کار به دقت در ثبت، رعایت حقوق پدیدآورندگان و احترام به تنوع گویشی و فرهنگی نیاز دارد.

دانشگاه کردستان، با ظرفیت‌های علمی و فرهنگی خود می‌تواند زمینه گفت‌وگو درباره خواندن در جهان دیجیتال را فراهم کند؛ از جمله از راه نشست‌های نقد کتاب، معرفی آثار فارسی و کردی و فعالیت‌های مشترک میان کتابخانه دانشجویان و گروه‌های فرهنگی. چنین اقدام‌هایی فناوری را به پلی میان دانش معاصر و حافظه فرهنگی تبدیل می‌کند نه عاملی برای یکسان‌سازی صداها و زبان‌ها .

۹. نتیجه‌گیری: آینده خواندن را انتخاب‌های ما می‌سازند

آینده خواندن نه صرفاً در صفحات کاغذی رقم می‌خورد و نه به‌طور کامل به صفحه‌های دیجیتال یا پاسخ‌های هوش مصنوعی سپرده می‌شود. این آینده در انتخاب‌های روزمره ما شکل می‌گیرد: چه چیزی را می‌خوانیم، چگونه منبع را می‌سنجیم، چه زمانی مکث می‌کنیم و تا چه اندازه آماده‌ایم باورهای خود را در برابر شواهد بازنگری کنیم.

هوش مصنوعی می‌تواند راه دسترسی به دانش را کوتاه‌تر کند، اما مسئولیت فهمیدن را از انسان نمی‌گیرد. ابزار دیجیتال می‌تواند کتابخانه‌ای بزرگ را در اختیار ما بگذارد، اما انتخاب آگاهانه، تشخیص اعتبار و ساختن معنا همچنان به خواننده وابسته است. بنابراین، پاسخ مناسب به تحولات فناورانه نه ترس و طرد مطلق است و نه اعتماد بی‌چون‌وچرا؛ بلکه بهره‌گیری سنجیده، انتقادی و انسان‌محور است.

اگر کتاب پنجره‌ای به جهان باشد، فناوری می‌تواند این پنجره را بزرگ‌تر کند؛ اما دیدن جهان به توجه، داوری و شجاعت اندیشیدن نیاز دارد. در روزگاری که پاسخ‌ها با سرعت تولید می‌شوند، شاید یکی از مهم‌ترین توانایی‌های ما طرح پرسش درست باشد. ارزش خواندن را نباید فقط با تعداد صفحه‌ها یا سرعت مطالعه سنجید؛ باید پرسید پس از خواندن، چه چیزی در فهم ما از جهان تغییر کرده است؟ خواندن زمانی به تجربه‌ای ماندگار تبدیل می‌شود که از صفحه عبور کند، به اندیشه راه یابد و در شیوه زیستن ما اثر بگذارد.

منابع

Miao, F., & Holmes, W. (2023). Guidance for generative AI in education and research. UNESCO. https://doi.org/10.54675/EWZM9535

OECD & European Commission. (2026). Empowering Learners for the Age of AI: An AI Literacy Framework for Primary and Secondary Education. OECD Publishing. https://doi.org/10.1787/65cd27d4-en

هنگامی که ماشین خلاصه می‌کند، انسان چه چیزی را از دست می‌دهد؟

تأملی دربارهٔ کتاب‌خوانی در عصر هوش مصنوعی

هما ایران‌پور



مقدمه:

خواندن در عصر پاسخ‌های آماده

در گذشته برای یافتن پاسخ یک پرسش باید به سراغ کتاب می‌رفتیم، میان صفحه‌های آن جست‌وجو می‌کردیم، از کنار مطالبی می‌گذشتیم و در برابر بعضی جمله‌ها مکث می‌کردیم. گاهی پاسخ پرسشمان را در همان صفحه‌های نخست می‌یافتیم و گاهی برای رسیدن به آن، ناچار بودیم مسیری طولانی را طی کنیم. در این مسیر، علاوه بر یافتن اطلاعات، چیزهای دیگری نیز اتفاق می‌افتاد: با اندیشه‌هایی تازه روبه‌رو می‌شدیم، دربارهٔ باورهای خود تردید می‌کردیم و گاه به پرسش‌هایی می‌رسیدیم که پیش از آن حتی از وجودشان خبر نداشتیم.

حالا می‌توانیم از یک ابزار هوش مصنوعی بخواهیم کتابی را خلاصه کند، نکات مهم آن را بیرون بکشد یا پاسخ پرسشمان را در چند جمله ارائه دهد. آنچه زمانی مستلزم ساعت‌ها مطالعه بود، ممکن است اکنون در چند ثانیه در اختیارمان قرار گیرد. این تحول، دسترسی به دانش را آسان‌تر کرده است؛ اما پرسشی مهم را نیز پیش روی ما می‌گذارد: وقتی ماشین به‌جای ما خلاصه می‌کند، آیا چیزی فراتر از زمان را نیز ذخیره می‌کنیم؟ و اگر خواندن را به دریافت اطلاعات تقلیل دهیم، چه چیزی از تجربهٔ انسانی مطالعه باقی می‌ماند؟

کتاب؛ چیزی فراتر از مجموعه‌ای از اطلاعات

کتاب را می‌توان مخزنی از اطلاعات دانست، اما چنین تعریفی همهٔ ظرفیت آن را نشان نمی‌دهد. خواندن، صرفاً انتقال داده از صفحه به ذهن نیست؛ تجربه‌ای است که در آن، خواننده با زبان، تخیل، استدلال و جهان‌بینی نویسنده روبه‌رو می‌شود.

هنگام خواندن یک رمان، ممکن است با شخصیتی همدلی کنیم که در زندگی واقعی هرگز حاضر به هم‌نشینی با او نبودیم. ممکن است در جریان مطالعهٔ یک اثر تاریخی، دربارهٔ داوری‌های قطعی خود نسبت به گذشته تجدیدنظر کنیم. در مواجهه با یک کتاب علمی نیز شاید نه‌تنها پاسخی بیابیم، بلکه متوجه شویم پرسش اولیهٔ ما تا چه اندازه ناقص بوده است.

این تجربه‌ها لزوماً در خلاصهٔ یک کتاب جای نمی‌گیرند. خلاصه می‌تواند خط اصلی استدلال، رویدادهای مهم یا نتایج پژوهش را منتقل کند؛ اما معمولاً فرصت کمتری برای تجربهٔ تدریجی اندیشه، کشف ارتباط‌های پنهان و مواجهه با جزئیاتی فراهم می‌کند که معنای کلی اثر را شکل می‌دهند.

در حقیقت این به معنای بی‌ارزش بودن خلاصه‌ها نیست. خلاصه‌نویسی از دیرباز یکی از روش‌های مفید انتقال دانش بوده است. مسئله از جایی آغاز می‌شود که خلاصه، به‌جای آنکه راهی برای ورود به کتاب باشد، به جانشینی همیشگی برای خواندن تبدیل شود.

وقتی سرعت، جای عمق را می‌گیرد

یکی از جذابیت‌های هوش مصنوعی، توانایی آن در ارائهٔ سریع اطلاعات است. در جهانی که افراد با حجم گسترده‌ای از پیام‌ها، خبرها و محتوای دیجیتال مواجه‌اند، این ویژگی می‌تواند سودمند باشد. دانشجو می‌تواند پیش از مطالعهٔ یک مقاله، تصویری کلی از موضوع به دست آورد. پژوهشگر می‌تواند برای آشنایی اولیه با یک حوزه از خلاصه‌ها کمک بگیرد و خواننده نیز می‌تواند دربارهٔ انتخاب کتاب مناسب تصمیم آگاهانه‌تری بگیرد.

در عین حال، سرعت همیشه به معنای یادگیری بهتر نیست. گاهی آنچه ارزشمند است، نه رسیدن سریع به پاسخ، بلکه زمانی است که برای فهمیدن آن صرف می‌کنیم.

در مطالعهٔ عمیق، ذهن فرصت دارد میان ایده‌ها ارتباط برقرار کند، استدلال‌ها را بسنجد و اطلاعات تازه را با دانسته‌های پیشین پیوند دهد. خواننده ممکن است به جمله‌ای بازگردد، بخشی را دوباره بخواند یا برای فهمیدن یک مفهوم، لحظه‌ای از ادامهٔ مطالعه دست بکشد. این مکث‌ها نشانهٔ شکست در خواندن نیستند؛ بخش مهمی از فرایند فهم‌اند.

اگر همیشه تنها به دنبال نتیجهٔ نهایی باشیم، ممکن است از فرایندی غافل شویم که آن نتیجه را برایمان معنادار می‌کند. دانستن اینکه نویسنده به چه نتیجه‌ای رسیده است، با فهمیدن اینکه چگونه به آن نتیجه رسیده، یکسان نیست.

برای مثال، خواندن خلاصه‌ای از یک کتاب فلسفی ممکن است ما را با دیدگاه اصلی نویسنده آشنا کند؛ اما مطالعهٔ متن کامل، فرصت رویارویی با مقدمات استدلال، اعتراض‌های احتمالی و ظرافت‌های زبان او را فراهم می‌آورد. همین تفاوت می‌تواند فاصلهٔ میان دانستن یک ادعا و درک عمیق آن را رقم بزند.

آیا هوش مصنوعی قدرت تفکر ما را کاهش می‌دهد؟

پاسخ به این پرسش، بیش از آنکه به خود فناوری وابسته باشد، به شیوهٔ استفادهٔ ما از آن بستگی دارد.

اگر خواننده پاسخ‌های آماده را بدون بررسی بپذیرد، ممکن است به‌تدریج از پرسیدن، مقایسه کردن و داوری مستقل فاصله بگیرد. خلاصه‌ای که با لحنی مطمئن نوشته شده، الزاماً کامل و بی‌خطا نیست. ممکن است نکته‌ای مهم را حذف کند، بر بخشی از کتاب بیش از اندازه تأکید بگذارد یا برداشت خاصی را به‌عنوان معنای قطعی اثر عرضه کند.

این مسئله دربارهٔ کتاب‌های ادبی اهمیت ویژه‌ای دارد. معنای یک داستان تنها در اتفاقات اصلی آن خلاصه نمی‌شود. گاهی یک سکوت، توصیفی کوتاه، تغییر زاویهٔ دید یا حتی ابهامی که نویسنده عمداً حفظ کرده است، در شکل‌گیری معنای اثر نقش دارد. خلاصه‌ای که صرفاً خط داستانی را گزارش می‌کند، ممکن است همان عناصری را کنار بگذارد که اثر را به تجربه‌ای ادبی تبدیل کرده‌اند.

در کتاب‌های علمی و تحلیلی نیز حذف یک قید، شرط یا استثنا می‌تواند برداشت خواننده را تغییر دهد. بنابراین، خلاصهٔ تولیدشده با هوش مصنوعی را باید متنی کمکی دانست که امکان خطا دارد، نه جایگزینی بی‌نیاز از بررسی برای متن اصلی.

از منظری دیگر، همین فناوری می‌تواند به تقویت تفکر انتقادی کمک کند؛ به شرط آنکه خواننده از آن برای گسترش پرسش‌های خود استفاده کند. می‌توان از هوش مصنوعی خواست استدلال‌های یک کتاب را دسته‌بندی کند، پرسش‌هایی برای بحث پیشنهاد دهد یا دیدگاه نویسنده را با دیدگاهی دیگر مقایسه کند. سپس می‌توان به متن اصلی بازگشت و درستی این تحلیل‌ها را سنجید.

در چنین رویکردی، ماشین به‌جای اندیشیدن به‌جای انسان، به ابزاری برای اندیشیدن بهتر تبدیل می‌شود.

کتاب‌خوانی در عصر هوش مصنوعی؛ حذف یا بازتعریف؟

شاید بهتر باشد به‌جای قرار دادن کتاب و هوش مصنوعی در دو سوی یک تقابل، دربارهٔ نوع رابطه‌ای که میان آن‌ها برقرار می‌کنیم بیندیشیم.

فناوری‌های تازه همیشه شیوه‌های دسترسی به دانش را تغییر داده‌اند. ابزارهای جست‌وجو، کتاب‌های الکترونیکی و کتابخانه‌های دیجیتال امکان دسترسی به منابع را گسترش داده‌اند. هوش مصنوعی نیز می‌تواند ادامهٔ همین مسیر باشد؛ با این تفاوت که اکنون نه‌فقط دسترسی به متن، بلکه پردازش و بازآرایی محتوای آن نیز آسان‌تر شده است.

این قابلیت‌ها می‌توانند برای افرادی که فرصت محدود، دشواری‌های دسترسی یا نیازهای مطالعاتی خاص دارند، سودمند باشند. همچنین خلاصه‌ها می‌توانند به خواننده کمک کنند تا پیش از انتخاب کتاب، با موضوع و ساختار آن آشنا شود.

ولی گسترش دسترسی به کتاب زمانی به گسترش فرهنگ مطالعه منجر می‌شود که میان آشنایی اولیه با یک اثر و تجربهٔ کامل آن تفاوت قائل شویم. خواندن خلاصهٔ یک رمان ممکن است ما را از محتوای کلی آن آگاه کند، اما لزوماً جای تجربهٔ همراهی با شخصیت‌ها، کشف تدریجی ماجراها و درک سبک نویسنده را نمی‌گیرد.

از این نظرگاه، آیندهٔ کتاب‌خوانی الزاماً به معنای کنار گذاشتن ابزارهای هوشمند نیست. مسئله این است که تصمیم بگیریم چه زمانی به خلاصه نیاز داریم، چه زمانی باید به متن اصلی بازگردیم و در چه موقعیتی، مطالعهٔ کامل ارزش صرف وقت را دارد.

از مصرف اطلاعات تا تجربهٔ خواندن

یکی از خطرهای زندگی دیجیتال، تبدیل شدن دانش به مجموعه‌ای از اطلاعات پراکنده و زودگذر است. ممکن است در طول روز ده‌ها مطلب بخوانیم، از موضوعات مختلف آگاه شویم و حتی نکات زیادی را به خاطر بسپاریم؛ اما در پایان روز نتوانیم توضیح دهیم کدام‌یک از این اطلاعات نگاه ما را تغییر داده یا به فهم عمیق‌تری از جهان منجر شده است.

در حقیقت تعداد کتاب‌های خوانده‌شده یا ساعت‌های مطالعه نیز به‌تنهایی معیار کاملی برای سنجش کیفیت خواندن نیست. گاهی چند صفحه مطالعهٔ دقیق و همراه با تأمل، از مرور سریع ده‌ها مطلب سودمندتر است.

خواندن عمیق به ما فرصت می‌دهد با اندیشه‌ای بیرون از محدودهٔ تجربهٔ شخصی خود روبه‌رو شویم. کتاب می‌تواند ما را با شیوه‌های متفاوت زندگی، فرهنگ‌ها و دیدگاه‌هایی آشنا کند که در محیط روزمره به آن‌ها دسترسی نداریم. این مواجهه ممکن است آسان نباشد؛ گاهی لازم است با دیدگاهی مخالف روبه‌رو شویم یا از نو دربارهٔ موضوعی بیندیشیم که پیش‌تر آن را بدیهی می‌دانستیم.

اگر هدف از مطالعه صرفاً یافتن پاسخ‌های کوتاه باشد، ممکن است چنین فرصت‌هایی کمتر در اختیارمان قرار گیرند. اما اگر پرسیدن، تردید کردن و فهمیدن را نیز بخشی از خواندن بدانیم، فناوری می‌تواند به‌جای کوتاه کردن همهٔ مسیرها، راه‌های تازه‌ای برای ورود به جهان کتاب پیش روی ما بگذارد.

چگونه از هوش مصنوعی برای کتاب‌خوانی بهتر استفاده کنیم؟

برای حفظ جایگاه خواندن در عصر ابزارهای هوشمند، لازم نیست این فناوری‌ها را نادیده بگیریم. کافی است میان استفادهٔ آگاهانه و استفادهٔ جایگزین‌کننده تفاوت قائل شویم.

اول،

می‌توان از خلاصه برای آشنایی اولیه با کتاب استفاده کرد، اما در کتاب‌هایی که برای ما اهمیت دارند، به متن اصلی بازگشت.

دوم،

بهتر است پیش از پذیرفتن تحلیل هوش مصنوعی، آن را با محتوای کتاب مقایسه کنیم. پرسیدن اینکه کدام بخش از استدلال نویسنده ممکن است در خلاصه حذف شده باشد، خود می‌تواند به تمرینی برای تفکر انتقادی تبدیل شود.

سوم،

می‌توان از هوش مصنوعی برای طرح پرسش‌های دشوارتر بهره گرفت؛ پرسش‌هایی که ما را به بازخوانی بخش‌های مهم کتاب و بررسی دقیق‌تر دیدگاه نویسنده دعوت می‌کنند.

چهارم،

باید برای مطالعهٔ بدون وقفه نیز زمانی در نظر گرفت؛ زمانی که در آن، به‌جای جست‌وجوی پیوستهٔ پاسخ یا خلاصه، اجازه می‌دهیم متن با سرعت طبیعی خود پیش برود.

در پایان،

خوب است پس از خواندن یک کتاب از خود بپرسیم: چه چیزی در نگاه من تغییر کرد؟ کدام پرسش تازه در ذهنم شکل گرفت؟ و کدام بخش از این تجربه را نمی‌توان به چند جملهٔ کوتاه تقلیل داد؟

این پرسش‌ها می‌توانند به ما کمک کنند از مصرف‌کنندهٔ صرف اطلاعات به خواننده‌ای فعال و اندیشمند تبدیل شویم.

نتیجه‌گیری:

ماشین خلاصه می‌کند؛ اما چه کسی باید بفهمد؟

هوش مصنوعی می‌تواند کتاب‌ها را خلاصه کند، اطلاعات را دسته‌بندی کند و مسیر دسترسی به دانش را کوتاه‌تر سازد. این قابلیت‌ها نه به‌خودی‌خود تهدیدی برای کتاب‌خوانی‌اند و نه تضمینی برای افزایش آگاهی. پیامد آن‌ها به انتخاب‌های ما بستگی دارد.

اگر هدف ما تنها دانستن نتیجه باشد، خلاصه ممکن است کافی به نظر برسد. اما اگر بخواهیم مسیر رسیدن به نتیجه را بفهمیم، با اندیشه‌ای متفاوت مواجه شویم، تخیل خود را پرورش دهیم و در باورهایمان بازنگری کنیم، تجربهٔ خواندن همچنان جایگاهی اساسی خواهد داشت.

شاید پرسش اصلی این نباشد که آیا هوش مصنوعی کتاب را کنار خواهد زد؛ بلکه این باشد که ما در جهانی که پاسخ‌ها سریع‌تر از همیشه در دسترس‌اند، چه اندازه برای فهمیدن وقت می‌گذاریم.

ماشین می‌تواند متن را خلاصه کند، اما مسئولیت سنجیدن، پرسیدن و معنا بخشیدن همچنان بر عهدهٔ انسان است. ارزش کتاب تنها در اطلاعاتی نیست که منتقل می‌کند؛ در فرصتی نیز هست که برای اندیشیدن در اختیار ما می‌گذارد.

در عصر پاسخ‌های آماده، شاید یکی از مهم‌ترین کارکردهای کتاب این باشد که ما را به پرسیدن پرسش‌های بهتر دعوت کند. از این رو، آیندهٔ کتاب‌خوانی بیش از آنکه به رقابت کتاب و هوش مصنوعی وابسته باشد، به توانایی ما در استفاده از فناوری بدون چشم‌پوشی از تفکر مستقل بستگی دارد.

خواندن زمانی به پایان می‌رسد که صفحهٔ آخر کتاب را ورق می‌زنیم؛ اما فهمیدن، تازه می‌تواند از همان‌جا آغاز شود.

خواندن دیجیتال و درک عمیق: بررسی شواهد پژوهشی معاصر



اسرین زندی

دانشجوی دکتری برنامه‌ریزی درسی

۱.مقدمه

گسترش شتابان فناوری‌های دیجیتال در دو دهه اخیر، شیوه مواجهه انسان با متن را دگرگون کرده است. امروزه بخش بزرگی از مطالعه روزمره افراد ــ از اخبار و شبکه‌های اجتماعی تا کتاب‌های الکترونیک و محتوای آموزشی ــ بر صفحه‌نمایش انجام می‌شود و کتابخانه‌ها و دانشگاه‌ها نیز به‌سرعت به سمت مجموعه‌های دیجیتال حرکت کرده‌اند. این تحول یک پرسش بنیادین تربیتی را پیش می‌کشد: آیا خواندن بر صفحه‌نمایش همان عمق فهمی را فراهم می‌آورد که خواندن بر کاغذ در طول قرن‌ها تولید کرده است؟

پاسخ به این پرسش برای برنامه‌ریزان درسی، معلمان، کتابداران و طراحان محتوای آموزشی اهمیتی دوچندان دارد؛ زیرا تصمیم‌گیری درباره رسانه مطالعه، مستقیماً بر اهداف یادگیری، طراحی کتاب درسی، سیاست‌های کتابخانه‌ای و عادت‌های مطالعه دانش‌آموزان و دانشجویان اثر می‌گذارد. تصور رایج که مطالعه دیجیتال را ذاتاً «سطحی‌تر» می‌داند، به‌اندازه تصور مقابل آن ــ که دیجیتال را صرفاً نسخه ارتقایافته کاغذ می‌شمارد ــ نیازمند آزمون تجربی است. مقاله حاضر با تکیه بر متاآنالیزهای معتبر و به‌روز (۲۰۲۴ تا ۲۰۲۶)نشان می‌دهد که تفاوت درک مطلب میان دو رسانه نه یکسره به ماهیت فناوری، بلکه به شرایط خواندن، ویژگی متن و ویژگی‌های خواننده وابسته است و از این میان، راهکارهایی برای بهبود درک عمیق در محیط دیجیتال پیشنهاد می‌کند.

۲. مبانی نظری: خواندن دیجیتال و درک عمیق

خواندن دیجیتال به فرایند ساخت معنا از متن‌هایی گفته می‌شود که بر صفحه‌نمایش (رایانه، تبلت، کتاب‌خوان یا گوشی هوشمند) ارائه می‌شوند و معمولاً با امکاناتی چون جست‌وجو، پیونددهی، هایلایت و انیمیشن همراه هستند. «درک عمیق» نیز به فراتر رفتن از بازیابی سطحی اطلاعات اشاره دارد؛ یعنی استنتاج، تعمیم، ارزیابی انتقادی و پیوند دادن متن به دانش پیشین خواننده. سنجش درک عمیق در پژوهش‌ها معمولاً با آزمون‌هایی انجام می‌شود که فهم استنباطی و انتقادی را در برابر فهم لغوی می‌سنجند.

از منظر شناختی، تفاوت دو رسانه از سه سازوکار ریشه می‌گیرد. نخست، نظریه ی بار شناختی: صفحه‌نمایش‌های کوچک و پیمایش‌ناپذیر، نگه‌داشت اطلاعات در حافظه کاری و بازگشت آسان به بخش‌های قبلی متن را دشوارتر می‌کنند و همین امر می‌تواند منابع شناختی را از فرایند ساخت معنا منحرف سازد. دوم، فرضیه انتقال کم‌هزینه[1] :محیط دیجیتال که با انبوه محرک‌ها و رفتار مرورگری همراه است، افراد را به نوعی «سنجش‌گری ذهنی» وا می‌دارد که به پردازش سطحی گرایش دارد؛ یعنی خواننده پیش از تلاش برای فهم عمیق، به قضاوت سریع و انتقال به بخش بعدی تن می‌دهد. سوم، ملموس‌بودن و ثبات فضایی متن کاغذی: جای ثابت کلمات و صفحات در کتاب چاپی، نقشه فضایی روشنی از ساختار متن در ذهن خواننده می‌سازد که بازسازی و یادآوری محتوا را آسان‌تر می‌کند.

در کنار این سازوکارها، خواندن دیجیتال مزایای واقعی نیز دارد: دسترسی هم‌زمان به منابع متعدد، ابزارهای واژه‌نامه و

[1] Shallowing Hypothesis

متن‌به‌گفتار، امکان بزرگ‌نمایی متن برای کم‌بینایان و سازگاری با سبک‌های گوناگون یادگیری. بنابراین چارچوب نظری مناسب، نه دوگانگی میان «کاغذ خوب، دیجیتال بد»، بلکه چارچوبی شرطی است که در آن اثر هر رسانه تابع شرایط استفاده از آن است. همین چارچوب شرطی، چارچوبی است که یافته‌های متاآنالیزهای اخیر نیز بر آن صحه می‌گذارند.

۳. مرور شواهد پژوهشی به‌روز

معتبرترین شواهد موجود درباره تفاوت درک مطلب در دو رسانه، متاآنالیزهای اخیر هستند که مجموعه گسترده‌ای از پژوهش‌های تجربی را کنار هم آورده و اثر کلی رسانه را با در نظر گرفتن متغیرهای تعدیل‌گر بررسی کرده‌اند.

لی و یان (۲۰۲۴) در متاآنالیزی که ۳۷پژوهش تجربی از دو دهه گذشته را دربر می‌گرفت، به این نتیجه رسید که در مجموع تفاوت معناداری در درک مطلب میان خواندن دیجیتال و خواندن کاغذی وجود ندارد؛ با این حال، نتایج زیر گروه‌ها و تحت متغیرهای تعدیل‌گر ــ از جمله ویژگی‌های مخاطب، ویژگی‌های متن و شرایط خواندن ــ تفاوت‌های آشکاری نشان می‌دهد. این مطالعه نتیجه می‌گیرد که دو رسانه «مزایا و معایب خود را دارند و مکمل یکدیگرند» و صنعت نشر و آموزش باید بر پایه شرایط اثر، محصولات خدماتی متناسب طراحی کنند .(Li & Yan, 2024)

در حوزه عادات مطالعه آزاد (تفننی)، آلتامورا، وارگاس و سالمر(۲۰۲۵) متاآنالیزی بر ۴۰ اندازه اثر با مجموع ۴۶۹,۵۶۴ شرکت‌کننده از مطالعات منتشرشده ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲انجام دادند. یافته کلیدی آن‌ها این بود که رابطه عادت مطالعه دیجیتال تفننی با درک مطلب، اگرچه مثبت، اما بسیار کوچک است (r = ۰/۰۵۵)و در مقایسه با اندازه‌های متوسط و بزرگ مربوط به مطالعه کاغذی تفننی، ناچیز می‌نماید. نکته مهم‌تر، نقش تعدیل‌گر مرحله تحصیلی است: در دوره‌های ابتدایی و متوسطه اول، رابطه عادت مطالعه دیجیتال با درک مطلب منفی است، اما در دبیرستان و دانشگاه به رابطه مثبت تبدیل می‌شود. این یافته نشان می‌دهد که پیامد عادات دیجیتال به ترکیب سنی و تجربه خوانندگی بستگی دارد و پیام یکسان‌سازی‌شده «دیجیتال مضر است» را بی‌اعتبار می‌کند .(Altamura et al., 2025)

در همین راستا، کلینتون-لیسل و لیچینگر (۲۰۲۶)با به‌کارگیری شبکه متاآنالیز برای مقایسه مستقیم ابزارهای مختلف دیجیتال با هم و با کاغذ، رتبه‌بندی زیر را به دست آوردند: کاغذ بیشترین اثر را بر درک مطلب دارد و پس از آن به‌ترتیب تبلت، رایانه و تلفن همراه قرار می‌گیرند. این نتایج نشان می‌دهد که «رسانه دیجیتال» یک دسته یکدست نیست؛ هرچه صفحه بزرگ‌تر و تعامل با متن، متن‌مانندتر باشد، فاصله عملکرد با کاغذ کمتر می‌شود .(Clinton-Lisell & Litzinger, 2026)

جمع‌بندی این سه متاآنالیز، تصویری پیچیده‌تر از تصور رایج می‌سازد: مسئله نه «دیجیتال در برابر کاغذ»، بلکه «در چه شرایطی و با چه ابزاری» است.

۴. تحلیل متغیرهای مداخله‌گر

یافته‌های متاآنالیزهای اخیر بدون توجه به متغیرهای تعدیل‌گر ناقص می‌ماند؛ زیرا همان‌طور که لی و یان (۲۰۲۴) نشان دادند، اثر رسانه در سطح کل معنادار نیست، اما در سطح زیرگروه‌ها؛ الگوهای روشنی ظاهر می‌شود.

نخست، نقش پیمایش (اسکرول): متون طولانی‌ای که روی صفحه‌نمایش کوچک نمایش داده می‌شوند و نیازمند پیمایش مداوم‌اند، مزیت کاغذ را آشکار می‌کنند؛ در مقابل، متون کوتاه یا متن‌هایی که در قالب صفحات ثابت (شبیه صفحه کتاب) ارائه می‌شوند، تفاوت معناداری با کاغذ نشان نمی‌دهند. الگوی رتبه‌بندی ابزارها در متاآنالیز کلینتون-لیسل و لیچینگر (۲۰۲۶)نیز همین واقعیت را بازتاب می‌دهد: هرچه صفحه بزرگ‌تر و نزدیک‌تر به تجربه کتاب باشد، افت عملکرد کمتر است.

دوم، ویژگی متن: پژوهش‌های بررسی‌شده توسط لی و یان نشان می‌دهند که نتیجه به محتوای متن (داستانی/علمی) و پیچیدگی ساختار بستگی دارد؛ متون پیچیده‌تر و تخصصی‌تر بیشتر تحت تأثیر منفی شرایط دیجیتال قرار می‌گیرند.

سوم، ویژگی خواننده: مرحله تحصیلی و میزان مهارت خواندن، دو تعدیل‌گر پرقدرت‌اند. یافته آلتامورا و همکاران (۲۰۲۵)درباره تغییر جهت رابطه از منفی به مثبت در مراحل تحصیلی بالاتر، نشان می‌دهد که دانشجویان و بزرگسالان تحصیل‌کرده، برخلاف دانش‌آموزان ابتدایی، توانسته‌اند

عادات مطالعه دیجیتال را به فهم عمیق پیوند بزنند؛ این امر احتمالاً به بلوغ راهبردهای شناختی و فراشناختی آن‌ها بازمی‌گردد.

چهارم، شرایط خواندن: فشار زمان، وجود حواس‌پرتی‌های محیطی و هدف خواندن (سرگرمی یا یادگیری جدی) نیز اثر رسانه را تغییر می‌دهند. پژوهش‌های اشاره‌شده در مرور لی و یان نشان می‌دهند که در شرایط زمان‌محدود، پردازش سطحی روی صفحه تشدید می‌شود و نتیجه درک مطلب افت می‌کند. بنابراین هنگامی که این متغیرها کنترل شوند، تفاوت کلی دو رسانه کوچک یا نامعنادار به نظر می‌رسد و هنگامی که نادیده گرفته شوند، تفاوت‌های ظاهراً بزرگ میان مطالعات دیده می‌شود.

۵. راهکارهای کاربردی برای آموزش و طراحی محتوا

یافته‌های فوق به برنامه‌ریزان درسی و معلمان اجازه می‌دهد به‌جای پرهیز کلی از فناوری یا پذیرش بی‌قید آن، تصمیم‌های موقعیتی بگیرند. بر پایه شواهد ارائه‌شده، راهکارهای زیر پیشنهاد می‌شود:

۱) تفکیک بر اساس هدف و دشواری متن.

برای خواندن‌های راهبردی و آزمون‌های تعیین‌کننده (مانند مطالعه عمیق متون تخصصی یا آمادگی امتحان)، متون چاپی یا قالب صفحه‌ای صفحه‌نمایش‌های بزرگ ترجیح داده شود. لی و یان (۲۰۲۴)در همین راستا برای خواندن‌های چالشی و دشوار، کاغذ را توصیه می‌کنند و استفاده از داربست‌های فراشناختی را در قالب دیجیتال ضروری می‌دانند.

۲) طراحی ابزارهای مهارت‌آموز در محیط دیجیتال.

پرورش مهارت‌های نظارت بر فهم (مانند خودپرسی، خلاصه‌سازی، بازبینی هدف خواندن) باید جزء برنامه درسی باشد. در غیاب این مهارت‌ها، محیط دیجیتال به مرورگری سطحی دامن می‌زند؛ در حضور آن‌ها، همان محیط به بستری برای یادگیری عمیق تبدیل می‌شود.

۳) طراحی محتوای متن‌محور.

طراحان محتوای دیجیتال باید بر شکستن متن‌های طولانی به بخش‌های کوتاه، حذف عناصر حاشیه‌ای مزاحم، امکان یادداشت‌برداری و هایلایت درون‌متنی و ارائه نقشه ی ساختاری متن تمرکز کنند. الگوی رتبه‌بندی ابزارها در متاآنالیز کلینتون-لیسل و لیچینگر (۲۰۲۶)نشان می‌دهد که هرچه تجربه خواندن به کتاب نزدیک‌تر شود، افت فهم کمتر می‌شود.

۴) توجه به دوره تحصیلی و پایه‌گذاری عادات.

با توجه به یافته آلتامورا و همکاران (۲۰۲۵)درباره ی رابطه منفی عادات دیجیتال تفننی با فهم در دوره ابتدایی و متوسطه اول، سیاست‌های تشویق به مطالعه آزاد در این دوره‌ها باید کماکان بر کتاب چاپی تکیه کند و مهارت خواندن عمیق را پیش از واگذاری کامل به صفحه‌نمایش بسازد. برای دانشجویان دوره‌های بالاتر، ترکیب هدفمند دو رسانه و آموزش خواندن منتقدانه در محیط دیجیتال گزینه موثرتری است.

۶. نتیجه‌گیری

متاآنالیزهای به‌روز نشان می‌دهند که تضاد رایج «کاغذ در برابر دیجیتال» از دقت علمی کافی برخوردار نیست. اثر رسانه بر درک عمیق، در حالت کلی کوچک یا نامعنادار است و در عمل به تعامل چهار عامل بستگی دارد: ابزار و اندازه صفحه، ساختار و محتوای متن، مرحله ی تحصیلی و مهارت خواننده، و شرایط مطالعه از جمله فشار زمان و حواس‌پرتی. کاغذ همچنان برای خواندن‌های راهبردی مزیت دارد و پس از آن، ابزارهای دیجیتال با صفحه بزرگ‌تر عملکرد بهتری نشان می‌دهند. در عین حال، مزایای بی‌بدیل دیجیتال ــ دسترسی، جست‌وجوپذیری و سازگاری با نیازهای ویژه ــ آن را به مکمل، نه رقیب کاغذ، تبدیل می‌کند.

از منظر برنامه‌ریزی درسی، نتیجه کاربردی این شواهد روشن است: وظیفه نظام آموزشی نه مقاومت در برابر دیجیتال و نه تسلیم کور در برابر آن، بلکه طراحی موقعیت‌هایی است که در آن‌ها خواننده با هدف مشخص، ابزار مناسب و راهبرد فراشناختی روشن به متن نزدیک شود. در این صورت، صفحه‌نمایش به‌جای تهدیدی برای عمق فهم، به فرصتی برای گسترش خوانندگی می‌شود.

۷. منابع

Altamura, L., Vargas, C., & Salmerón, L. (2025). *Do New Forms of Reading Pay Off? A Meta-Analysis on the Relationship Between Leisure Digital Reading Habits and Text Comprehension.* Review of Educational Research. https://journals.sagepub.com/doi/10.3102/00346543231216463

Clinton-Lisell, V., & Litzinger, C. (2026). *Decoding digital reading: a network meta-analysis of comprehension across devices.* Education and Information Technologies. https://link.springer.com/journal/10639

EurekAlert. (2024). *Study: digital leisure reading does little to improve reading comprehension.* https://www.eurekalert.org/news-releases/1010941

Li, Y., & Yan, L. (2024). *Which reading comprehension is better? A meta-analysis of the effect of paper versus digital reading in recent 20 years.* Telematics and Informatics Reports, 14, 100142. https://doi.org/10.1016/j.teler.2024.100142

روایت‌شناسی و تجربه خواندن

در گفتگو با دکتر هیوا حسن‌پور

هیوا حسن‌پور

هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان

گفتگو: کاریز غفاری

دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان

دبیر کانون کتاب و کتابخوانی دانشگاه کردستان





پرسش: چگونه تفاوت در شیوهٔ روایت می‌تواند تجربهٔ عاطفی خواننده و میزان همدلی او با شخصیت‌های یک اثر ادبی را تحت تأثیر قرار دهد؟

پاسخ: بر پایهٔ پژوهش‌های تجربی در روان‌شناسی و علوم شناختی، شیوهٔ روایت عمدتاً از راه تغییر میزان دسترسی خواننده به ذهن شخصیت، فاصلهٔ روانی میان خواننده و شخصیت، و نحوهٔ سازمان‌دهی اطلاعات، دو مؤلفهٔ همدلی یعنی همدلی شناختی (فهم دیدگاه و جهان ذهنی دیگری) و همدلی عاطفی (شریک شدن در حال و احساس او) را به شکل‌های متفاوت برمی‌انگیزد؛ برای نمونه، روایت اول‌شخص و کانونی‌سازی درونی با فراهم کردن دسترسی مستقیم به تجربهٔ درونی شخصیت، اغلب از راه شبیه‌سازی ذهنی و درگیرکردن بدن‌مندی خواننده، غوطه‌وری و همدلی عاطفی شدیدتری ایجاد می‌کند، در حالی که روایت سوم‌شخص دانای کل با ایجاد فاصلهٔ روانی و نمایش چندگانگی دیدگاه‌ها بیشتر همدلی شناختی و قضاوت اخلاقی را تحریک می‌کند؛ همچنین گفتار آزاد غیرمستقیم با درهم‌آمیختن صدای راوی و شخصیت می‌تواند درک و همدلی خواننده را نسبت به شخصیت‌های پیچیده یا حتی غیراخلاقی افزایش دهد، هرچند این اثر به پیشینهٔ خواننده ژانر و بافت فرهنگی وابسته است؛ در مجموع، رابطهٔ میان تکنیک‌های روایی و همدلی رابطه‌ای خطی و قطعی نیست بلکه پدیده‌ای برآیندی است که از تعامل عوامل متنی مانند ضمایر شخصی، کانونی‌سازی و شیوهٔ بازنمایی آگاهی با عوامل فرامتنی مانند ویژگی‌های خواننده و زمینهٔ فرهنگی حاصل می‌شود و بنابراین هر حکم قطعی دربارهٔ تأثیر یک تکنیک خاص باید با احتیاط و بر پایهٔ شواهد تجربی بیان شود.

پرسش: چه تفاوتی میان فهم رخدادهای یک داستان و تفسیر معنای آن وجود دارد و روایت‌شناسی چگونه به خواننده در گذر از فهم به تفسیر کمک می‌کند؟

پاسخ: فهم رخدادها به بازسازی سطح ابتدایی متن مربوط است؛ یعنی خواننده دریابد چه اتفاقی افتاد، چه کسی چه کاری کرد، رویدادها چه ترتیبی داشتند و میان آنها چه رابطهٔ علت و معلولی برقرار است، در حالی که تفسیر معنا به لایهٔ دوم و پرسش از دلالت و ارزش آن رخدادها مربوط می‌شود؛ یعنی چرا این رویدادها اهمیت دارند، چه انگیزه‌ها، تنش‌ها، ارزش‌ها یا ایدئولوژی‌هایی را آشکار یا پنهان می‌کنند و خواننده چگونه باید آنها را در کلیتی معنادار به هم پیوند دهد. روایت‌شناسی در این گذر نقش راهنمای نظام‌مند را دارد: با روشن‌کردن ساختارهایی مانند زاویهٔ دید کانونی‌سازی، صدای راوی، سطح‌های روایت، نظم و دیرش زمانی، بسامد، شکاف‌های اطلاعاتی، اعتمادپذیری راوی و شیوهٔ بازنمایی آگاهی شخصیت‌ها، به خواننده نشان می‌دهد که معنای متن نه امری دلبخواهی، بلکه برآمده از همین انتخاب‌های صوری است؛ بنابراین خواننده می‌تواند از پرسش «چه اتفاقی افتاد؟» به پرسش «چرا و به چه قیمتی این اتفاق در این شکل روایت شد؟» گذر کند و تفسیر خود را بر شواهد متنی استوار سازد، نه بر حدس یا فرافکنی شخصی.

پرسش: ناگفته‌ها، حذف‌ها و ابهام‌های روایی چگونه خواننده را به مشارکت فعال در ساخت معنای اثر فرامی‌خوانند؟

پاسخ: ناگفته‌ها، حذف‌ها و ابهام‌های روایی با ایجاد شکاف‌های اطلاعاتی و کانونی‌سازی محدود، خواننده را از مصرف‌کنندهٔ منفعل به هم‌سازندهٔ معنا تبدیل می‌کنند؛ زیرا

متن به‌جای ارائهٔ همهٔ اطلاعات، تنها نشانه‌ها و سرنخ‌هایی در اختیار او می‌گذارد و او ناچار می‌شود با تکیه بر دانش پیشین، طرحواره‌های ذهنی، انتظارات ژانری و شواهد متنی فرضیه بسازد، شکاف‌ها را پر کند، انگیزه‌ها را استنباط کند و میان روایت‌های ناقص یا متعارض داوری کند. حذف‌های عامدانه مانند حذف یک صحنهٔ کلیدی یا خودداری از بیان انگیزهٔ شخصیت، خواننده را به پرسش از چرایی و بازسازی زمینه فرامی‌خواند؛ ابهام‌هایی مانند راوی غیرقابل‌اعتماد یا پایان باز، او را وادار می‌کند چند تفسیر را همزمان بسنجد و از تفسیر قطعی فاصله بگیرد؛ و ناگفته‌ها به‌ویژه وقتی با سکوت ایدئولوژیک یا تابو همراه شوند، خواننده را به خوانش انتقادی و کشف لایه‌های پنهان متن سوق می‌دهند. این مشارکت فعال هم تجربهٔ عاطفی را عمیق‌تر می‌کند، چون خواننده خود را درگیر کشف و پیش‌بینی می‌بیند، و هم همدلی شناختی را افزایش می‌دهد، چون او باید جهان ذهنی شخصیت را از روی نشانه‌های ناقص بازسازی کند؛ با این حال، این آزادی بی‌مرز نیست و تفسیر معتبر باید همچنان با سرنخ‌های متنی، ساختار روایت و بافت فرهنگی اثر سنجیده شود تا به فرافکنی یا خوانش دلبخواهی نگراید.

پرسش: آشنایی با مفاهیم و شگردهای روایت‌شناسی چه امکانی در اختیار خواننده قرار می‌دهد که در صورت عدم آشنایی کمتر در دسترس اوست؟

پاسخ: آشنایی با مفاهیم و شگردهای روایت‌شناسی به خواننده امکان می‌دهد از خوانش شهودی و واکنشی به خوانشی نظام‌مند و انتقادی گذر کند؛ یعنی بتواند میان نویسنده، راوی و شخصیت تمایز بگذارد، زاویهٔ دید و کانونی‌سازی را تشخیص دهد، از اعتمادپذیری راوی و شکاف‌های اطلاعاتی آگاه شود، نقش نظم و دیرش زمانی سطح‌های روایت، صدای چندگانه و حذف‌ها را ببیند و درک کند که معنای اثر نه امری طبیعی یا تصادفی، بلکه برآمده از انتخاب‌های صوری و ایدئولوژیک است؛ چنین خواننده‌ای می‌تواند تفسیر خود را با شواهد متنی مستدل کند، چند تفسیر رقیب را بسنجد، در برابر فریب روایی یا همدلی جهت‌دار مقاومت کند، ابهام را به‌جای نقص متن به عنصری معناساز بخواند و از لذت زیبایی‌شناختی کشف سازوکار روایت بهره ببرد؛ در حالی که خوانندهٔ ناآشنا بیشتر در معرض آمیختن راوی با نویسنده، پذیرش بی‌چون‌وچرای جهان‌بینی راوی، خواندن ابهام به‌عنوان سردرگمی یا نقص، و اتکا به برداشت شخصی بدون توان دفاع از آن است و بنابراین بخشی از لایه‌های معنایی و امکانات انتقادی متن برای او کمتر در دسترس می‌ماند .

پرسش: در عصر گسترش محتوای کوتاه و سریع، چه ظرفیت‌هایی در روایت آثار ادبی می‌تواند توجه خواننده را حفظ کند و او را به ادامهٔ خواندن ترغیب کند؟

پاسخ: در چنین فضایی، اثر ادبی می‌تواند با تکیه بر سازوکارهای روایی‌ای که کنجکاوی شناختی و درگیری عاطفی را به‌طور پیوسته فعال نگه می‌دارند، با محتوای کوتاه رقابت کند؛ یعنی با ایجاد پرسش‌های درونی و تعلیق کنترل‌شده به تعویق انداختن آگاهانهٔ پاسخ‌ها، ساختن شکاف‌های اطلاعاتی کوتاه و پاداش‌دهی دوره‌ای به خواننده، آفریدن شخصیت‌هایی با میل روشن و مانع جدی و ریسک عاطفی استفاده از پایان‌بندی‌های قلاب‌دار در بخش‌ها و فصل‌ها ، تنوع ریتم میان صحنه‌های فشرده و خلاصه‌های سریع جمله‌های کوتاه و ضربه‌ای در کنار توصیف‌های عمیق صدای راوی متمایز و جزئیات حسی ملموس، ساختار غیرخطی یا چندصدایی برای ایجاد کنجکاوی، و لایه‌های تفسیری که خواننده را به کشف و بازخوانی فرامی‌خوانند؛ در کنار اینها وفاداری به ایجاز و فشردگی به‌جای اطناب، و وعدهٔ پاداش معنایی و عاطفی در ادامهٔ متن، به خواننده حس پیشرفت و کشف می‌دهد و او را ترغیب می‌کند ادامه دهد، بی‌آنکه اثر به سطح شتاب‌زدگی و سطحی‌شدگی فروکاسته شود .

پرسش: چگونه می‌توان از ظرفیت‌های روایت‌شناسی در برنامه‌های ترویج کتاب‌خوانی بهره گرفت تا تجربهٔ خواندن برای مخاطبان عمیق‌تر و پربارتر شود؟

پاسخ: می‌توان ظرفیت‌های روایت‌شناسی را در برنامه‌های ترویج کتاب‌خوانی از راه آموزش تسهیلگران و طراحی فعالیت‌های هدایت‌شده به کار گرفت؛ یعنی پیش از خواندن، با معرفی کوتاه و قلاب‌های روایی کنجکاوی را برانگیخت و مخاطب را به پرسش از صدای راوی، زاویهٔ دید و چیزی که پنهان مانده فراخواند، در جریان خواندن جلسه‌های گفت‌وگو را حول محورهایی مانند تفاوت نویسنده و راوی، کانونی‌سازی، اعتمادپذیری راوی شکاف‌های اطلاعاتی، نظم و دیرش زمانی، حذف‌ها و ابهام‌ها سازمان

داد و با فعالیت‌هایی مانند ترسیم نقشهٔ روایت، بازنویسی یک صحنه از دید شخصیتی دیگر، کشف ناگفته‌ها، مقایسهٔ پایان‌های ممکن و داوری دربارهٔ انتخاب‌های اخلاقی شخصیت‌ها، خواننده را از مصرف‌کنندهٔ منفعل به تفسیرگر فعال تبدیل کرد؛ پس از خواندن نیز با بازخوانی گزیده‌ها بحث دربارهٔ چند تفسیر رقیب و پیوند دادن اثر به تجربهٔ زیستهٔ مخاطب، معنا را تثبیت و تعمیق کرد؛ همچنین می‌توان با بخش‌بندی مخاطبان بر اساس سطح آشنایی استفاده از قالب‌های کوتاه و جذاب برای دعوت اولیه و سپس هدایت به جلسه‌های عمیق‌تر، پیوند برنامه‌های کتاب‌خوانی با باشگاه‌های گفت‌وگو، کارگاه‌های نوشتن خلاق و خوانش جمعی، و سنجش اثرگذاری از راه بازخورد و مشاهدهٔ میزان مشارکت، برنامه‌ای ساخت که هم لذت کشف روایی را زنده نگه دارد و هم فهم، همدلی و توان تفسیری مخاطب را به‌طور پایدار افزایش دهد.

وقتی کتاب مرهم می‌شود:

کتاب‌درمانی و سلامت روان دانشجویان



سحر محمدی

دانشجوی دکتری روانشناسی دانشگاه کردستان

مقدمه

توجه به سلامت روان و ارتقای بهزیستی روان‌شناختی دانشجویان، یکی از ضرورت‌های اساسی نظام آموزش عالی است. فشارهای تحصیلی، نگرانی‌های مرتبط با آینده شغلی، چالش‌های بین‌فردی و ضرورت سازگاری با مسئولیت‌های جدید، می‌توانند سلامت روان دانشجویان را تحت تأثیر قرار دهند. در چنین شرایطی، توسعه مداخلاتی که علاوه بر برخورداری از پشتوانه علمی، از نظر اقتصادی مقرون‌به‌صرفه، از نظر اجرایی در دسترس و از نظر فرهنگی سازگار باشند، اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. کتاب‌درمانی (Bibliotherapy) یکی از رویکردهایی است که می‌تواند در این زمینه مورد توجه قرار گیرد.

کتاب‌درمانی با بهره‌گیری هدفمند از متون ادبی، روایت‌های داستانی، زندگینامه‌ها و منابع خودیاری مبتنی بر شواهد، فرصتی برای بازاندیشی در تجربه‌های شخصی، شناخت بهتر هیجان‌ها، بازنگری در الگوهای فکری و گسترش دیدگاه فرد نسبت به خود و دیگران فراهم می‌کند. اهمیت این رویکرد صرفاً در انتقال اطلاعات روان‌شناختی نیست؛ بلکه در فراهم‌کردن بستری برای مواجهه تأمل‌برانگیز با تجربه‌های انسانی و تبدیل خواندن به فرایندی فعال برای خودشناسی و یادگیری نیز قرار دارد.

از منظر روان‌شناسی، یکی از چارچوب‌های مناسب برای بررسی ظرفیت‌های کتاب‌درمانی، مدل شش‌بعدی بهزیستی روان‌شناختی کارول ریف است. این مدل، بهزیستی را فراتر از احساس شادی یا فقدان نشانه‌های اختلال روانی در نظر می‌گیرد و بر کیفیت عملکرد روان‌شناختی، رشد فردی و توانایی فرد برای ساختن زندگی معنادار تأکید می‌کند (Ryff 1989) بر این اساس، نوشتار حاضر با هدف تبیین پیوندهای نظری میان کتاب‌درمانی و ابعاد بهزیستی روان‌شناختی، مرور شواهد پژوهشی مرتبط و بررسی ظرفیت‌های اجرایی این رویکرد در محیط دانشگاهی تدوین شده است.

۱ .کتاب‌درمانی: تعریف، رویکردها و سازوکارهای اثرگذاری

کتاب‌درمانی به استفاده هدفمند از مواد خواندنی برای حمایت از فرایندهای شناختی، هیجانی و رفتاری افراد اطلاق می‌شود. این رویکرد می‌تواند در قالب خواندن هدایت‌شده داستان‌ها و متون ادبی، مطالعه منابع خودیاری مبتنی بر شواهد یا مشارکت در برنامه‌های گروهی خواندن و گفت‌وگو اجرا شود. در ادبیات تخصصی، کتاب‌درمانی به‌عنوان مفهومی گسترده مطرح است که بسته به هدف، جمعیت مخاطب و میزان هدایت حرفه‌ای، شکل‌های متفاوتی به خود می‌گیرد.(Brewster & McNicol, 2018)

به‌طور کلی، می‌توان میان دو رویکرد اصلی تمایز قائل شد . **کتاب‌درمانی رشدی** عمدتاً بر آموزش، پیشگیری، خودشناسی و تقویت مهارت‌های زندگی تمرکز دارد و می‌تواند در محیط‌هایی مانند دانشگاه، مدرسه و کتابخانه اجرا شود. در مقابل، **کتاب‌درمانی بالینی** با هدف کمک به مدیریت مشکلات روان‌شناختی مشخص و معمولاً در چارچوب یک برنامه درمانی ساختاریافته، با توجه به نیازهای فرد و تحت نظارت متخصص به کار می‌رود. این تمایز از نظر اجرایی اهمیت دارد؛ زیرا فعالیت‌های ترویجی کتاب‌خوانی در دانشگاه را نباید بدون ارزیابی و شواهد کافی معادل روان‌درمانی تخصصی دانست.

از نظر نظری، یکی از الگوهای شناخته‌شده برای توضیح سازوکار کتاب‌درمانی، بر فرایندهایی همچون همانندسازی با

شخصیت‌ها، تجربه و تخلیه هیجانی و دستیابی به بینش تأکید دارد .(Shrodes, 1960) در این فرایند، خواننده ممکن است بخشی از تجربه‌های خود را در موقعیت‌های روایت‌شده بازشناسد، هیجان‌های مرتبط با آن‌ها را بهتر درک کند و از طریق مشاهده پیامدهای انتخاب‌های شخصیت‌ها، به تفسیرهای تازه‌ای درباره مسائل شخصی دست یابد.

البته اثرگذاری کتاب‌درمانی به محتوای کتاب محدود نمی‌شود. تناسب متن با نیازهای مخاطب، آمادگی فرد برای تأمل، کیفیت هدایت بحث، فرصت بازتاب‌نویسی و امکان پیوند دادن محتوای مطالعه‌شده با زندگی روزمره نیز می‌توانند در نتایج آن نقش داشته باشند. بنابراین، کتاب‌درمانی را بهتر است فرایندی فعال و زمینه‌مند در نظر گرفت که در آن تعامل میان خواننده، متن و موقعیت اجتماعی، بخشی از تجربه یادگیری و تغییر را شکل می‌دهد.

۲ .بهزیستی روان‌شناختی در مدل شش‌بعدی ریف

مدل بهزیستی روان‌شناختی ریف یکی از چارچوب‌های نظری مهم برای مطالعه عملکرد مثبت روان‌شناختی است. ریف (۱۹۸۹) با فاصله گرفتن از رویکردهایی که بهزیستی را عمدتاً بر اساس لذت، رضایت یا فقدان نشانه‌های بیماری تعریف می‌کنند، بر مؤلفه‌هایی تأکید می‌کند که به رشد، خودتحقق‌بخشی و عملکرد مطلوب انسان مربوط‌اند.

این مدل از شش بعد مرتبط تشکیل شده است:

۱ .**پذیرش خود :(Self-Acceptance)** داشتن نگرشی واقع‌بینانه و نسبتاً مثبت نسبت به خود، همراه با پذیرش جنبه‌های مطلوب و نامطلوب تجربه‌ها و ویژگی‌های شخصی.

۲ .**روابط مثبت با دیگران (Positive Relations with Others):** توانایی ایجاد و حفظ روابط صمیمانه، مبتنی بر اعتماد، همدلی، احترام متقابل و توجه به نیازهای دیگران.

۳ .**استقلال :(Autonomy)** توانایی ارزیابی مستقل تجربه‌ها و تصمیم‌گیری بر اساس معیارها و ارزش‌های شخصی، به‌جای اتکای افراطی به تأیید دیگران.

۴ .**تسلط بر محیط :(Environmental Mastery)** توانایی مدیریت مقتضیات زندگی، استفاده مؤثر از فرصت‌های محیطی و ایجاد شرایطی متناسب با نیازها و اهداف فرد.

۵ .**هدف در زندگی :(Purpose in Life)** برخورداری از احساس جهت‌مندی، اهداف معنادار و درکی نسبتاً منسجم از مسیر زندگی.

۶ .**رشد شخصی :(Personal Growth)** احساس تداوم تحول، گشودگی نسبت به تجربه‌های تازه و تمایل به گسترش توانایی‌ها و ظرفیت‌های فردی.

این ابعاد، بهزیستی را به سازه‌ای چندوجهی تبدیل می‌کنند که می‌توان آن را از طریق شاخص‌های متفاوت بررسی کرد. با این حال، پیوند نظری کتاب‌درمانی با هر یک از این ابعاد لزوماً به معنای اثبات اثر علّی آن بر آن بعد نیست؛ ازاین‌رو، بررسی این ارتباط‌ها باید با تمایز میان مبانی نظری، یافته‌های تجربی و فرضیه‌های قابل‌آزمون همراه باشد.

۳ .تبیین پیوند کتاب‌درمانی با ابعاد بهزیستی روان‌شناختی

۳ـ۱. پذیرش خود و رشد شخصی: خواندن به‌مثابه فرصتی برای خودشناسی

روایت‌های ادبی و زندگینامه‌ای می‌توانند امکان مواجهه غیرمستقیم با تعارض‌ها، ناکامی‌ها، محدودیت‌ها و ظرفیت‌های انسانی را فراهم کنند. هنگامی که خواننده تجربه‌های شخصیت‌های داستانی را با تجربه‌های خود مقایسه می‌کند، ممکن است برداشت‌های تثبیت‌شده‌اش درباره خود را بازبینی کند و میان اشتباهات گذشته، ارزشمندی شخصی و امکان تغییر تمایز بیشتری قائل شود.

از این منظر، کتاب‌درمانی می‌تواند زمینه‌ای برای افزایش خودآگاهی، بازنگری در خودارزیابی‌های افراطی و گسترش نگرشی انعطاف‌پذیرتر نسبت به خویشتن فراهم سازد. همچنین مواجهه با شخصیت‌هایی که در مسیر زندگی خود تغییر می‌کنند، ممکن است تصور فرد از رشد را از یک ویژگی ثابت به فرایندی تدریجی و امکان‌پذیر تبدیل کند.

این فرایند از جهاتی با برخی اهداف مداخلات شناختی ـ رفتاری، به‌ویژه بازنگری در تفسیرهای ناکارآمد و بررسی شواهد موافق و مخالف باورها، هم‌پوشانی دارد؛ با این تفاوت که خواندن به‌تنهایی معادل اجرای بازسازی شناختی در یک مداخله درمانی نیست. بنابراین، می‌توان کتاب‌درمانی را بستری بالقوه برای تسهیل خودشناسی و رشد شخصی

دانست که میزان اثرگذاری آن به نوع متن، شیوه اجرا و ویژگی‌های مخاطب وابسته است.

۳ـ۲. روابط مثبت با دیگران: گسترش دیدگاه‌گیری و درک تجربه‌های انسانی

یکی از ظرفیت‌های مهم ادبیات روایی، قرار دادن خواننده در موقعیت مواجهه با تجربه‌ها، انگیزه‌ها و دیدگاه‌هایی است که ممکن است با تجربه‌های شخصی او تفاوت داشته باشند. چنین مواجهه‌ای می‌تواند فرصتی برای تمرین دیدگاه‌گیری، بررسی تعارض‌های بین‌فردی و تأمل درباره پیچیدگی رفتار انسان فراهم کند.

مطالعه کید و کاستانو (Kidd & Castano, 2013) توجه گسترده‌ای را به ارتباط میان خواندن داستان ادبی و عملکرد نظریه ذهن جلب کرد. بااین‌حال، تعمیم نتایج این پژوهش به همه انواع خواندن یا نتیجه‌گیری قطعی درباره بهبود روابط واقعی، به شواهد تکمیلی نیاز دارد. در نتیجه، مناسب‌تر است گفته شود که خواندن ادبیات داستانی می‌تواند در شرایطی فرصت‌هایی برای تمرین فهم دیدگاه دیگران فراهم آورد، نه اینکه به‌تنهایی و در همه افراد الزاماً همدلی یا کیفیت روابط بین‌فردی را افزایش دهد.

در برنامه‌های گروهی کتاب‌درمانی، گفت‌وگو درباره تصمیم‌ها و انگیزه‌های شخصیت‌ها نیز می‌تواند امکان شنیدن دیدگاه‌های متفاوت، بیان محترمانه اختلاف‌نظرها و توجه به تفسیرهای متنوع از یک تجربه مشترک را فراهم کند. از این منظر، تعامل اجتماعی پیرامون متن ممکن است به‌اندازه خود مطالعه در تحقق اهداف آموزشی و بین‌فردی برنامه اهمیت داشته باشد.

۳ـ۳. استقلال و تسلط بر محیط: تبدیل بینش به مهارت‌های عملی

دانشجویان در دوره دانشگاهی با موقعیت‌هایی روبه‌رو می‌شوند که مستلزم تصمیم‌گیری مستقل، مدیریت زمان، مقابله با فشارهای تحصیلی و سازگاری با مسئولیت‌های جدید است. منابع خودیاری معتبر، به‌ویژه آثاری که بر اصول شناخته‌شده روان‌شناختی استوارند، می‌توانند اطلاعات و تمرین‌هایی برای شناخت الگوهای فکری، حل مسئله و مدیریت موقعیت‌های استرس‌زا در اختیار آنان قرار دهند.

در این زمینه، کتاب‌درمانی زمانی ظرفیت کاربردی بیشتری پیدا می‌کند که مطالعه با تمرین‌های مشخص همراه باشد؛ برای مثال، دانشجو بتواند یک موقعیت تنش‌زا را ثبت کند، افکار خودکار مرتبط با آن را شناسایی کند، راه‌حل‌های جایگزین را بررسی کند و نتیجه اجرای یک راهبرد را ارزیابی کند.

چنین فعالیت‌هایی ممکن است به افزایش آگاهی و تقویت مهارت‌های خودمدیریتی کمک کنند. بااین‌حال، دستیابی به استقلال روان‌شناختی یا تسلط بیشتر بر محیط، مستلزم آن است که آموخته‌های حاصل از مطالعه به موقعیت‌های واقعی زندگی منتقل شوند. صرف دسترسی به کتاب یا مطالعه بدون ساختار، لزوماً به تغییر پایدار در رفتار منجر نمی‌شود.

۳ـ۴. هدف در زندگی: بازاندیشی در ارزش‌ها و جهت‌گیری‌های شخصی

ادبیات می‌تواند فضایی برای مواجهه با پرسش‌های بنیادین زندگی، از جمله معنای موفقیت، مسئولیت فردی، انتخاب‌های اخلاقی، فقدان، امید و چگونگی مواجهه با محدودیت‌ها ایجاد کند. روایت‌های زندگی افراد و شخصیت‌های داستانی، گاه خواننده را به بازاندیشی در اولویت‌ها و ارزش‌های خود وادار می‌کنند.

در محیط دانشگاهی، این ظرفیت می‌تواند برای دانشجویانی اهمیت داشته باشد که در حال بازتعریف هویت فردی، مسیر حرفه‌ای و اهداف آینده خود هستند. فعالیت‌هایی مانند نوشتن درباره ارزش‌های شخصی، استخراج پیام‌های مرتبط با زندگی از متن و تعیین اهداف کوتاه‌مدت مبتنی بر ارزش‌ها می‌توانند فاصله میان تأمل نظری و تصمیم‌گیری عملی را کاهش دهند.

با وجود این، تجربه معنا و هدفمندی پدیده‌ای پیچیده است و نمی‌توان فرض کرد که مطالعه هر متن معناداری به‌طور مستقیم به افزایش این بعد از بهزیستی منجر می‌شود. اثربخشی چنین برنامه‌هایی باید با توجه به محتوای متون، زمینه فرهنگی و تغییرات واقعی در تجربه مخاطبان ارزیابی شود.

۳ـ۵. جمع‌بندی نظری

بر اساس مدل ریف، کتاب‌درمانی را می‌توان رویکردی بالقوه برای فراهم‌کردن فرصت‌های یادگیری، تأمل و رشد روان‌شناختی در نظر گرفت. ظرفیت‌های این رویکرد از طریق سازوکارهای متفاوتی مانند خودبازنگری، یادگیری مهارت‌ها و تأمل درباره ارزش‌ها قابل‌تبیین‌اند. بااین‌حال، شدت و پایداری اثرگذاری آن بر هر یک از شش بعد بهزیستی، پرسشی تجربی است و نباید صرف وجود یک پیوند نظری را معادل اثربخشی اثبات‌شده تلقی کرد.

۴ .شواهد پژوهشی درباره اثربخشی کتاب‌درمانی

پژوهش‌های مربوط به کتاب‌درمانی، به‌ویژه در حوزه استفاده از منابع خودیاری ساختاریافته برای مشکلاتی مانند افسردگی، نشان داده‌اند که این رویکرد می‌تواند در شرایط مشخص به کاهش نشانه‌های روان‌شناختی کمک کند. فراتحلیل کویپرز (Cuijpers, 1997) و فراتحلیل گریگوری و همکاران (Gregory et al., 2004) از جمله آثار اولیه‌ای هستند که شواهد مربوط به کتاب‌درمانی و کتاب‌درمانی شناختی را در زمینه افسردگی بررسی کرده‌اند.

همچنین مرور نظام‌مند گوالانو و همکاران به بررسی اثرات بلندمدت کتاب‌درمانی در درمان افسردگی پرداخته است. این دسته از پژوهش‌ها برای ارزیابی ظرفیت منابع خودیاری در مداخلات روان‌شناختی اهمیت دارند؛ بااین‌حال، نتایج آن‌ها باید با توجه به نوع مداخله، ویژگی‌های نمونه، گروه مقایسه، کیفیت روش‌شناختی مطالعات و شاخص‌های پیامد تفسیر شوند.

نکته مهم آن است که شواهد مربوط به کاهش افسردگی یا اضطراب را نمی‌توان بدون بررسی مستقیم به اثربخشی کتاب‌درمانی در افزایش همه ابعاد بهزیستی روان‌شناختی تعمیم داد. همچنین، کتاب‌درمانی مبتنی بر منابع خودیاری ساختاریافته با خواندن آزاد ادبیات یا شرکت در نشست‌های عمومی کتاب‌خوانی یکسان نیست؛ بنابراین، مقایسه نتایج این مداخلات نیازمند توجه به تفاوت‌های محتوایی و اجرایی آن‌هاست.

در نتیجه، می‌توان کتاب‌درمانی را رویکردی امیدوارکننده و بالقوه مکمل برای حمایت از سلامت روان دانست، اما تعیین میزان اثربخشی آن در جمعیت دانشجویی و بررسی تأثیر اختصاصی آن بر مدل شش‌بعدی ریف، به پژوهش‌های مستقیم و روش‌مند نیاز دارد. ارزیابی پیش‌آزمون و پس‌آزمون، استفاده از ابزارهای معتبر و در صورت امکان بهره‌گیری از گروه مقایسه، می‌تواند به تولید شواهد بومی و دقیق‌تر در این زمینه کمک کند.

۵ .ظرفیت‌های اجرایی کتاب‌درمانی در محیط دانشگاهی

دانشگاه‌ها به دلیل برخورداری از کتابخانه‌ها، مراکز مشاوره، کانون‌های فرهنگی و شبکه‌های ارتباطی دانشجویی، بستر مناسبی برای طراحی و اجرای برنامه‌های کتاب‌درمانی رشدی دارند. مزیت بالقوه این برنامه‌ها آن است که می‌توانند در قالب فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی در دسترس دانشجویان قرار گیرند و فرصت‌هایی برای ارتقای سواد سلامت روان و خودشناسی فراهم کنند.

بااین‌حال، غیرکلینیکی بودن محیط اجرا به معنای بی‌نیازی از ملاحظات حرفه‌ای نیست. برنامه‌های دانشگاهی باید اهداف روشنی داشته باشند، از منابع مناسب استفاده کنند، حدود صلاحیت تسهیل‌گران را مشخص سازند و برای مواردی که دانشجو به حمایت تخصصی نیاز دارد، مسیر ارجاع به مرکز مشاوره را پیش‌بینی کنند.

برخی از ظرفیت‌های اجرایی عبارت‌اند از:

گروه‌های خوانش هدایت‌شده :جلسات منظم مطالعه و گفت‌وگو درباره مضامینی مانند خودشناسی، تاب‌آوری، روابط بین‌فردی و سازگاری با فشارهای تحصیلی.

مجموعه تخصصی منابع بهزیستی :گردآوری و معرفی کتاب‌های معتبر روان‌شناسی، منابع خودیاری مبتنی بر شواهد و آثار ادبی مرتبط با تجربه‌های انسانی.

بازتاب‌نویسی هدایت‌شده :استفاده از دفترچه تأمل یا پرسش‌های کوتاه برای پیوند دادن مفاهیم متن با تجربه‌های روزمره.

همکاری بین‌بخشی :مشارکت کتابخانه مرکزی، کانون کتاب و کتاب‌خوانی، مرکز مشاوره دانشجویی و واحدهای فرهنگی دانشگاه.

تولید محتوای ترویجی :معرفی منابع مناسب، انتشار راهنماهای کوتاه مطالعه و افزایش آگاهی درباره نقش مطالعه هدفمند در خودشناسی و سلامت روان.

۶ .امکان بومی‌سازی برنامه در دانشگاه کردستان

با توجه به ظرفیت‌های فرهنگی و دانشگاهی دانشگاه کردستان، طراحی یک برنامه آزمایشی کتاب‌درمانی رشدی می‌تواند فرصتی برای پیوند فعالیت‌های کتاب‌خوانی با اهداف ارتقای بهزیستی روان‌شناختی فراهم کند. در این مسیر، استفاده از متون فارسی و کردی، توجه به تجربه‌های فرهنگی دانشجویان و انتخاب مضامینی متناسب با نیازهای واقعی آنان می‌تواند به افزایش ارتباط و مشارکت مخاطبان کمک کند.

البته بومی‌سازی نباید به انتخاب متن صرفاً بر اساس جذابیت ادبی یا محبوبیت عمومی محدود شود. تناسب محتوای کتاب با هدف برنامه، اعتبار علمی منابع آموزشی، کیفیت ترجمه، حساسیت فرهنگی و امکان گفت‌وگوی سازنده درباره موضوعات مطرح‌شده نیز باید مدنظر قرار گیرد.

از منظر اجرایی، ایجاد بخشی با عنوان «کتاب‌خوانی و بهزیستی روان‌شناختی» در کتابخانه دانشگاه می‌تواند نقطه شروع مناسبی باشد. این بخش می‌تواند منابع مرتبط را دسته‌بندی کند، راهنماهای مطالعه در اختیار دانشجویان قرار دهد و زمینه تشکیل گروه‌های کوچک خوانش هدایت‌شده را فراهم سازد. در صورت هماهنگی با مرکز مشاوره، امکان شناسایی نیازهای آموزشی دانشجویان و ارجاع مناسب افرادی که به خدمات تخصصی نیاز دارند نیز افزایش خواهد یافت.

چنین برنامه‌ای می‌تواند به‌صورت آزمایشی اجرا شود و نتایج آن پیش از گسترش در سطح دانشگاه مورد ارزیابی قرار گیرد. به این ترتیب، تصمیم‌گیری درباره توسعه برنامه بر پایه داده‌های واقعی و تجربه اجرایی دانشگاه انجام خواهد شد، نه صرفاً بر اساس جذابیت نظری ایده.

۷ .پیشنهادهای کاربردی برای طراحی و ارزیابی برنامه

برای تبدیل ظرفیت‌های نظری کتاب‌درمانی به یک برنامه دانشگاهی قابل‌اجرا، پیشنهادهای زیر قابل طرح‌اند:

۱ .**تشکیل کارگروه مشترک :**ایجاد همکاری میان کتابخانه مرکزی، کانون کتاب و کتاب‌خوانی و مرکز مشاوره دانشجویی برای تعیین اهداف، گروه مخاطب و حدود مسئولیت‌ها.

۲ .**انتخاب و ارزیابی منابع :**تدوین فهرستی از کتاب‌های ادبی و منابع خودیاری معتبر، با توجه به شواهد علمی، تناسب فرهنگی و هدف مشخص هر برنامه.

۳ .**آموزش تسهیل‌گران :**آشنا کردن مجریان با اصول کتاب‌درمانی رشدی، مدیریت گفت‌وگوهای گروهی، حفظ محرمانگی و شیوه برخورد مناسب با افشای تجربه‌های حساس.

۴ .**اجرای آزمایشی برنامه :**برگزاری یک دوره کوتاه‌مدت، برای مثال هشت‌هفته‌ای، شامل مطالعه هدایت‌شده، گفت‌وگوی گروهی و فعالیت‌های بازتاب‌نویسی. انتخاب این مدت صرفاً یک پیشنهاد اجرایی است و نباید به‌عنوان طول دوره اثبات‌شده و بهینه تلقی شود.

۵ .**ارزیابی پیامدها :**استفاده از ابزارهای معتبر برای سنجش بهزیستی روان‌شناختی پیش و پس از مداخله، بررسی میزان مشارکت و رضایت دانشجویان و در صورت امکان، مقایسه نتایج با یک گروه کنترل یا فهرست انتظار.

۶ .**توجه به اصول اخلاقی :**مشارکت داوطلبانه، حفظ محرمانگی، پرهیز از اجبار به افشای تجربه‌های شخصی و فراهم کردن امکان ارجاع به خدمات تخصصی باید از اجزای اصلی برنامه باشند.

۷ .**توسعه تدریجی بر اساس شواهد :**در صورت مشاهده نتایج امیدوارکننده، برنامه می‌تواند با اصلاح محتوای جلسات و توجه به بازخورد دانشجویان گسترش یابد. انتشار نتایج ارزیابی نیز امکان استفاده از تجربه دانشگاه برای طراحی برنامه‌های مشابه را فراهم می‌کند.

نتیجه‌گیری

کتاب‌درمانی ظرفیت آن را دارد که به‌عنوان رویکردی مکمل در برنامه‌های ارتقای بهزیستی روان‌شناختی مورد توجه قرار گیرد. مدل شش‌بعدی ریف چارچوبی نظری برای بررسی این ظرفیت فراهم می‌کند و نشان می‌دهد که مطالعه هدایت‌شده، در صورت طراحی مناسب، می‌تواند فرصت‌هایی برای خودشناسی، بازنگری در روابط، یادگیری مهارت‌های سازگاری، تأمل درباره ارزش‌ها و رشد فردی ایجاد کند.

در عین حال، تمایز میان ظرفیت نظری، شواهد مربوط به کاهش نشانه‌های روان‌شناختی و شواهد مستقیم درباره

ارتقای ابعاد بهزیستی ضروری است. کتاب‌درمانی نه جایگزین قطعی روان‌درمانی تخصصی است و نه هر نوع کتاب‌خوانی را می‌توان مداخله‌ای درمانی تلقی کرد. ارزش علمی و اجرایی این رویکرد زمانی روشن‌تر خواهد شد که برنامه‌ها با اهداف مشخص، منابع معتبر، تسهیل‌گران آموزش‌دیده و سازوکارهای مناسب ارزیابی همراه باشند.

در محیط دانشگاهی، همکاری کتابخانه، کانون‌های فرهنگی و مرکز مشاوره می‌تواند زمینه اجرای برنامه‌هایی کم‌هزینه، قابل‌دسترس و متناسب با نیازهای دانشجویان را فراهم کند. برای دانشگاه کردستان نیز طراحی یک برنامه آزمایشی مبتنی بر منابع فارسی و کردی و ارزیابی منظم نتایج آن می‌تواند گامی عملی در جهت پیوند میان پژوهش روان‌شناختی و فعالیت‌های فرهنگی دانشگاه باشد.

از منظر یک دانشجوی دکتری روان‌شناسی، اهمیت کتاب‌درمانی در این است که می‌تواند خواندن را از فعالیتی صرفاً فردی به فرصتی برای تأمل، گفت‌وگو و یادگیری تبدیل کند. کتاب به‌تنهایی پاسخ‌گوی همه دشواری‌های روان‌شناختی نیست؛ اما در بستری علمی، هدایت‌شده و متناسب با نیازهای مخاطب، می‌تواند زمینه‌ای برای فهم عمیق‌تر تجربه انسانی و حمایت از مسیر رشد فردی فراهم آورد.

منابع

Brewster, L., & McNicol, S. (2018). *Bibliotherapy: A critical history*. Facet Publishing.

Cuijpers, P. (1997). Bibliotherapy in unipolar depression: A meta-analysis. *Journal of Behavior Therapy and Experimental Psychiatry, 28*(2), 139–147.

Gregory, R. J., Schwer Canning, S., Lee, T. W., & Wise, J. C. (2004). Cognitive bibliotherapy for depression: A meta-analysis. *Professional Psychology: Research and Practice, 35*(3), 275–280.

Gualano, M. R., Bert, F., Martorana, M., Voglino, G., Andriolo, V., Thomas, R., Gramaglia, C., Zeppegno, P., & Siliquini, R. (2017). The long-term effects of bibliotherapy in depression treatment: Systematic review of randomized clinical trials. *Clinical Psychology Review, 58*, 49–58.

Kidd, D. C., & Castano, E. (2013). Reading literary fiction improves theory of mind. *Science, 342*(6156), 377–380.

Ryff, C. D. (1989). Happiness is everything, or is it? Explorations on the meaning of psychological well-being. *Journal of Personality and Social Psychology, 57*(6), 1069–1081.

Shrodes, C. (1960). Bibliotherapy: A theoretical and clinical-experimental study. *American Imago, 17*(3), 311–319.

صدایی از جنس زندگی؛ سفر شگفت‌انگیز کتاب بریل



از تولید تا خواندن با انگشتان

صدف عارفی

دانشجوی کارشناسی ارشد مشاوره توانبخشی دانشگاه کردستان

مسئول افتخاری هماهنگی و امور اجرایی کتابخانه نابینایان و چاپخانه بریل دانشگاه کردستان

دارکوب، پرنده‌ای که با ضربه‌های پی‌درپی منقار خود بر تنه درختان می‌کوبد، این بار نام دو دستگاهی است که در کتابخانه نابینایان دانشگاه کردستان، ضرباهنگی متفاوت دارند. دستگاه‌های چاپگر بریل دارکوب، با ضربه‌های پیاپی چکش‌های خود بر کاغذ، نقطه‌هایی برجسته می‌آفرینند؛ نقطه‌هایی که قرار است به واژه، جمله و سرانجام کتاب تبدیل شوند.

صدای منظم این دستگاه‌ها در راهروی دانشکده علوم انسانی می‌پیچد و از حضور فعالیتی متفاوت در بخشی از کتابخانه خبر می‌دهد. اما ماجرا درست از همین‌جا رنگ دیگری به خود می‌گیرد. با وجود آنکه صدای دستگاه‌ها در مسیر رفت‌وآمد دانشجویان شنیده می‌شود، در تجربه‌ای که شاهدش بوده‌ایم، کمتر پیش آمده است کسی برای پرسیدن از منشأ این صدا توقف کند. گویی صدا به گوش می‌رسد، اما پرسشی در ذهن شکل نمی‌گیرد.

شاید شتاب روزمره، عادت به عبورکردن و بی‌تفاوتی نسبت به آنچه در اطرافمان می‌گذرد، بخشی از پاسخ این پرسش باشد. اما آیا مسئله فقط شنیدن صدای یک دستگاه است؟ چند بار در محیط دانشگاه، در خیابان یا در مسیرهای روزمره، از کنار فردی نابینا گذشته‌ایم که برای یافتن مسیر یا عبور از خیابان مکث کرده است؟ چند بار حضورش را دیده‌ایم، بی‌آنکه لحظه‌ای درنگ کنیم و از خود بپرسیم چه تجربه‌ای دارد، به چه چیزی نیاز دارد یا چه چیزی می‌تواند به ما بیاموزد؟

شاید گاهی تصور می‌کنیم چون نمی‌دانیم چگونه کمک کنیم، بهتر است دخالت نکنیم و عبور کنیم. اما آیا تا به حال به این فکر کرده‌ایم که ممکن است در این مواجهه، فقط ما نباشیم که چیزی برای ارائه داریم؟ شاید کسی که از کنارش می‌گذریم، بتواند با تجربه، نگاه و شیوه مواجهه‌اش با زندگی، چیزی به ما ببخشد که در هیچ کتاب و صفحه‌ای از فضای مجازی پیدا نمی‌شود.

با دنبال‌کردن صدای دستگاه‌ها، می‌توان به بخش نابینایان کتابخانه ماموستا هه‌ژار دانشگاه کردستان رسید؛ فضایی که دو دستگاه چاپگر بریل، رایانه‌های مرتبط با آن‌ها، دستگاه پانچ، چاپگر معمولی و قفسه‌هایی از کتاب‌های بریل را در خود جای داده است. در کنار تجهیزات چاپ، ابزارهایی مانند نمایشگرهای بریل و نوت‌تیکرها نیز حضور دارند؛ فناوری‌هایی که امکان خواندن و ویرایش متن‌های دیجیتال را برای کاربران نابینا فراهم می‌کنند.

فضای این مجموعه تنها به کار با دستگاه‌ها و کاغذها محدود نیست. بخش جلویی بیشتر به آماده‌سازی و تولید کتاب اختصاص دارد و در قسمت پشتی، فضایی برای نشستن، گفت‌وگو و معاشرت در نظر گرفته شده است؛ جایی برای دیدارهای روزمره، تبادل تجربه‌ها و شکل‌گیری ارتباط میان افرادی که به این مجموعه رفت‌وآمد دارند.

این بخش نشان می‌دهد که کتابخانه و چاپخانه، تنها محل انجام فعالیت‌های تخصصی نیست؛ فضایی برای حضور و ارتباط آدم‌ها نیز هست. اینجا کار و زندگی روزمره در کنار هم جریان دارند؛ نقطه‌ها روی کاغذ شکل می‌گیرند و در فاصله‌ای نه‌چندان دور، گفت‌وگوها و دیدارها ادامه پیدا می‌کنند. گاهی همین نشست‌ها و همراهی‌های ساده، زمینه‌ساز شکل‌گیری انگیزه‌ها و همکاری‌هایی می‌شوند که فراتر از وظایف روزمره ادامه پیدا می‌کنند.

در طبقه بالاتر نیز اتاق‌هایی برای ضبط کتاب‌های گویا وجود دارد؛ فضاهایی مجهز به ابزارهای ضبط و ویرایش صدا که مسیر دیگری برای دسترسی به محتوای کتاب‌ها فراهم می‌کنند .اما در اینجا قرار است مسیر دیگری را دنبال کنیم: مسیری که از یک فایل متنی آغاز می‌شود و پس از گذر از مراحل آماده‌سازی، تبدیل، چاپ و بررسی، به کتابی می‌رسد که خواننده می‌تواند آن را با انگشتان خود بخواند.

نخستین گام؛ آماده‌سازی متن

پیش از آنکه دستگاه چاپگر بریل شروع به کار کند، باید متن کتاب آماده شود. نقطه آغاز این فرایند معمولاً یک فایل Wordاست. اگر منبع اولیه به شکل PDF باشد یا فایل Word آن در دسترس نباشد، ابتدا باید متن به قالب مناسب تبدیل شود.

اما داشتن فایل Word به‌تنهایی به معنای آماده‌بودن آن برای چاپ نیست. فایل دریافتی باید بررسی و ویرایش شود؛ نویسه‌های اضافی و بخش‌های نامرتبط حذف شوند و قسمت‌هایی که به اصلاح نیاز دارند، سامان پیدا کنند. تصاویر نیز در صورت نیاز از متن حذف می‌شوند و محتوای مهم آن‌ها با توضیح متنی جایگزین می‌شود تا اطلاعات ضروری برای خواننده نابینا از دست نرود.

در این مرحله، هدف حفظ ظاهر بصری کتاب نیست؛ بلکه باید محتوای آن به شکلی آماده شود که در قالب بریل قابل خواندن و استفاده باشد. البته در متن‌های کوتاه، بروشورها و اطلاعیه‌ها، چیدمان و صفحه‌آرایی نیز می‌تواند اهمیت بیشتری پیدا کند.

پس از آماده‌سازی اولیه، فایل در نرم‌افزاری تخصصی مانند Duxbury Braille Translator یا DBT باز می‌شود. این نرم‌افزار امکان تبدیل متن به قالب بریل را فراهم می‌کند؛ اما تبدیل خودکار، پایان کار نیست. خروجی باید بازبینی شود تا نشانه‌ها، فاصله‌گذاری‌ها و شیوه نگارش متن با قواعد بریل هماهنگ باشند.

برای نمونه، برخی جزئیات نگارشی زبان فارسی، مانند نیم‌فاصله، ممکن است در فرایند تبدیل به بازبینی نیاز داشته باشند. همچنین ساختار متن، تیترها و آغاز پاراگراف‌ها باید به شکلی تنظیم شوند که خواننده بتواند بخش‌های مختلف را از یکدیگر تشخیص دهد. در این مرحله، آشنایی با قواعد بریل و دقت در جزئیات اهمیت زیادی دارد؛ زیرا نرم‌افزار بخش مهمی از کار را انجام می‌دهد، اما همچنان به بررسی و اصلاح انسانی نیاز است.

خوانندگان، بخشی از فرایند تولید

یکی از ویژگی‌های مهم کار در این مجموعه، مشارکت مستقیم افراد نابینا در آماده‌سازی و ویرایش کتاب‌هاست. فناوری‌های دسترس‌پذیری این امکان را فراهم کرده‌اند که کاربران نابینا نیز با نرم‌افزارهای رایانه‌ای و ابزارهای تخصصی بریل کار کنند.

برای مثال، با استفاده از صفحه‌خوان‌هایی مانند NVDA می‌توان متن فایل Word را شنید، بخش‌های مختلف آن را بررسی کرد و اصلاحات لازم را انجام داد. در مرحله کار با متن بریل نیز نمایشگرهای بریل و دستگاه‌های نوت‌تیکر امکان خواندن و بررسی نوشته‌ها را از طریق لمس فراهم می‌کنند .

در بخش نابینایان کتابخانه و چاپخانه بریل دانشگاه کردستان، کارشناسان، دانشجویان بینا و نابینا و اعضای کانون سوما در مراحل مختلف کار همکاری دارند. در میان این افراد، آقای سلیمی، کارشناس بخش نابینایان، جایگاه ویژه‌ای در شکل‌گیری و تداوم این همکاری‌ها دارد. حضور او تنها به انجام وظایف تخصصی و پیگیری امور روزمره محدود نمی‌شود؛ انرژی، انگیزه و شیوه تعاملش با دانشجویان، افراد مختلفی را به این فضا جذب کرده و زمینه‌ساز شکل‌گیری جمعی از همراهان و فعالان این حوزه شده است .

گاهی اثرگذاری یک فرد را نمی‌توان فقط با تعداد کارهایی که شخصاً انجام می‌دهد سنجید. بعضی آدم‌ها با حضور، اعتمادبه‌نفس، تشویق و نوع نگاهشان، در دیگران انگیزه حرکت ایجاد می‌کنند؛ آن‌ها دیگران را به مشارکت فرامی‌خوانند و به فعالیتی جان می‌دهند که شاید بدون حضورشان شکل نمی‌گرفت. آقای سلیمی برای بسیاری از ما چنین نقشی داشته است.

این تجربه، نگاه ما را نیز به رابطه میان افراد بینا و نابینا تغییر داده است. شاید در ابتدا تصور کنیم در این فضا گرد هم آمده‌ایم تا برای افراد نابینا کاری انجام دهیم؛ اما در عمل، بارها این خود آن‌ها بوده‌اند که ما را از انزوا و روزمرگی بیرون کشیده‌اند؛ از ساعت‌هایی که ممکن بود در خانه یا پشت صفحه گوشی سپری شود، به محیطی واقعی و پُر از تعامل،

مسئولیت و فعالیت آورده‌اند. حضورشان به ما فرصت داده است حس مفیدبودن، مشارکت و زنده‌بودن را دوباره تجربه کنیم .

در این میان، افراد نابینا فقط دریافت‌کنندگان خدمات نیستند؛ آن‌ها در شکل‌دادن به فعالیت‌ها، ایجاد انگیزه و همراه‌کردن دیگران نقش دارند. این همان وجهی از همکاری است که شاید در گزارش تعداد کتاب‌های چاپ‌شده یا ساعت‌های فعالیت دیده نشود، اما در تداوم و جان‌گرفتن یک مجموعه تأثیری جدی دارد.

دشوارترین بخش؛ وقتی ساختار اطلاعات باید تغییر کند

تبدیل متن‌های ساده به بریل، با وجود نیاز به دقت و بازبینی، مسیر نسبتاً مشخصی دارد؛ اما وقتی کتاب شامل جدول، نمودار یا چارت باشد، کار پیچیده‌تر می‌شود .

در متن معمولی، اطلاعات می‌توانند با کمک خطوط، ستون‌ها و ارتباطات بصری در کنار یکدیگر قرار بگیرند. انتقال همین ساختار به بریل به بازآرایی نیاز دارد؛ زیرا باید اطلاعات به شکلی منظم و قابل دنبال‌کردن ارائه شوند، بی‌آنکه ارتباط میان اجزا و معنای اصلی محتوا از بین برود .

گاهی لازم است جدول به متنی منظم تبدیل شود؛ به این صورت که اطلاعات هر ردیف یا ستون با ترتیب مشخص ارائه شوند. در مورد نمودارها نیز ممکن است توضیح متنی یا صوتی راه مناسبی برای انتقال مفهوم باشد. راه‌حل نهایی به نوع اطلاعات و اهمیت آن‌ها برای فهم مطلب بستگی دارد .

در کنار این دشواری‌ها، هنگام راه‌اندازی چاپگر جدید بریل با نرم‌افزاری آشنا شدیم که امکان تبدیل برخی تصاویر به الگوهای برجسته و قابل لمس را فراهم می‌کرد. تصویر در نرم‌افزار پردازش می‌شود و خطوط و مرزهای آن، تا حد امکان، برای بازنمایی لمسی آماده می‌شوند؛ سپس خروجی برای چاپ به دستگاه فرستاده می‌شود .

برای آزمایش این قابلیت، چند نسخه از نقشه ایران چاپ شد. چند نفر از دانشجویان نابینا نیز در محل حضور داشتند و توانستند خطوط و مرزهای نقشه را با انگشتان خود دنبال کنند؛ از مرزهای جغرافیایی گرفته تا خطوط ساحلی و پهنه‌های آبی پیرامون کشور، آن‌گونه که در نسخه چاپ‌شده بازنمایی شده بودند.

برای کسی که به دیدن نقشه‌ها عادت دارد، مشاهده نقشه ایران روی کاغذ شاید اتفاقی معمولی باشد؛ اما برای دانشجویی که تا آن روز امکان لمس چنین بازنمایی‌ای را نداشته، تجربه‌ای متفاوت است. نقشه دیگر صرفاً تصویری دور از دسترس یا توضیحی شفاهی نیست؛ خطوطی دارد که می‌توان آن‌ها را دنبال کرد و شکلی جغرافیایی که به‌تدریج زیر انگشتان معنا پیدا می‌کند .

من از نزدیک شاهد این تجربه بودم و جذابیت آن برای دانشجویان، برای خود ما نیز شیرین و تأمل‌برانگیز بود. اهمیت این اتفاق فقط در آزمایش موفق یک نرم‌افزار یا چاپ یک نقشه خلاصه نمی‌شد؛ در این بود که فناوری امکان تجربه‌کردن چیزی را فراهم کرده بود که پیش از آن برای این دانشجویان در دسترس نبود. چنین قابلیتی می‌تواند در آینده فرصت‌های تازه‌ای برای دسترسی به نقشه‌ها، نمودارها و تصاویر آموزشی فراهم کند.

از تنظیمات تا چاپ؛ تولد نقطه‌های برجسته

پس از آنکه متن در نرم‌افزار DBT به قالب بریل تبدیل و بازبینی شد، نوبت به تنظیم مشخصات صفحه می‌رسد. ابعاد کاغذ، حاشیه‌های سمت راست و چپ، فاصله‌های بالا و پایین و محل قرارگیری شماره صفحه در این مرحله تعیین می‌شوند .

در نظر گرفتن حاشیه مناسب از سمتی که قرار است کاغذ پانچ و صحافی شود، اهمیت دارد؛ زیرا نباید نقاط برجسته به محل اتصال صفحات نزدیک باشند یا پس از صحافی، بخشی از متن در دسترس خواننده قرار نگیرد. پس از بررسی این تنظیمات، فایل برای چاپ آماده می‌شود .

در مرحله بعد، دستگاه چاپگر بریل دارکوب V3 روشن و پس از تکمیل راه‌اندازی، برنامه مرتبط با آن روی رایانه اجرا می‌شود. کاغذ دستگاه بررسی می‌شود و پس از تعیین تعداد صفحات موردنیاز، دستور چاپ ارسال می‌شود .

یکی از ویژگی‌های مهم این دستگاه، برخورداری از راهنمای صوتی است. دستگاه می‌تواند مراحل کار و وضعیت‌های مختلف خود را اعلام کند و در صورت بروز برخی مشکلات، مانند نبود کاغذ یا اختلال در بخش‌های مکانیکی، کاربر را از وضعیت پیش‌آمده باخبر سازد. این قابلیت کمک می‌کند

کاربر نابینا نیز بتواند فرایند چاپ را دنبال کند و برای رفع مشکلات احتمالی اقدام کند.

چند ثانیه پس از ارسال دستور چاپ، صدای آشنای ضربه‌های چکش دستگاه در فضا می‌پیچد و نقطه‌ها یکی پس از دیگری روی کاغذ شکل می‌گیرند. اما این صدا تنها بخش قابل شنیدن فرایندی است که پیش از آن، مراحل متعددی از آماده‌سازی و بازبینی را پشت سر گذاشته است .

از کاغذهای برجسته تا کتابی آماده خواندن

با پایان چاپ، برگه‌ها از بخش خروجی دستگاه تحویل گرفته می‌شوند؛ اما هنوز کار تمام نشده است. صفحات باید از نظر ترتیب و صحت چاپ بررسی شوند تا اگر اشکالی وجود دارد، پیش از صحافی شناسایی شود .

یکی از ویژگی‌های کتاب‌های بریل، حجم بیشتر آن‌ها در مقایسه با نسخه‌های معمولیِ همان محتواست. نقاط برجسته به فضای بیشتری نیاز دارند و همین موضوع باعث می‌شود کتابی که در نسخه چاپی بینایی در یک جلد جای می‌گیرد، در قالب بریل به چند جلد تقسیم شود .

پس از بررسی صفحات، کاغذها برای صحافی آماده می‌شوند. برگه‌ها باید پانچ شوند تا امکان اتصال آن‌ها فراهم شود. در سفارش‌های پرحجم، ممکن است پانچ‌کردن پیش از چاپ انجام شود و در کارهای کم‌حجم‌تر، این مرحله پس از چاپ صورت بگیرد. سپس جلد روی صفحات قرار می‌گیرد و مجموعه به‌صورت سیمی صحافی می‌شود. جلد نیز می‌تواند تنها دارای نوشته‌های بینایی باشد یا اطلاعاتی به خط بریل را هم در خود جای دهد .

در این مراحل، از بررسی برگه‌ها و پانچ‌کردن تا مرتب‌سازی صفحات و صحافی، همکاری افراد بینا و نابینا ادامه دارد. حاصل کار دیگر مجموعه‌ای از کاغذهای پوشیده از نقطه‌های برجسته نیست؛ کتابی است آماده خواندن که باید پیش از تحویل، از نظر خوانایی نیز بررسی شود.

برای کنترل کیفیت نهایی، از دانشجویان نابینا کمک می‌گیریم تا متن را با انگشتان خود بخوانند و درستی آن را بررسی کنند. بعضی خطاهای چاپی ممکن است در بررسی دیداری به‌آسانی تشخیص داده نشوند، اما خواننده‌ای که با بریل سروکار دارد، هنگام لمس نقطه‌ها می‌تواند آن‌ها را شناسایی کند. به این ترتیب، کسانی که قرار است کتاب را بخوانند، در اطمینان از قابل‌خواندن‌بودن آن نیز نقش دارند.

هر کتاب، مسیری متناسب با نیاز خواننده

همه منابعی که به کتابخانه و چاپخانه بریل دانشگاه کردستان می‌رسند، لزوماً به یک شیوه مناسب‌سازی نمی‌شوند. انتخاب میان نسخه بریل، کتاب صوتی یا تولید هر دو قالب، به عواملی مانند حجم اثر، کاربرد آن و نیاز مخاطبان بستگی دارد.

در مورد جزوه‌ها و منابع کم‌حجم، به‌ویژه مطالب درسی که دانشجو به آن‌ها نیاز فوری دارد، تبدیل به بریل می‌تواند انتخاب مناسبی باشد. این منابع را می‌توان در فرصت کوتاه‌تری آماده کرد و به دست دانشجو رساند تا امکان مطالعه مستقیم و لمس متن را داشته باشد.

در مقابل، کتاب‌هایی که حجم بسیار زیادی دارند، ممکن است برای تبدیل کامل به بریل به کاغذ فراوان و چندین جلد نیاز داشته باشند. در چنین شرایطی، تهیه نسخه صوتی می‌تواند راه عملی‌تری برای دسترسی به محتوا باشد. البته برخی آثار نیز به دلیل اهمیت و کاربردشان، ارزش آن را دارند که هم در قالب بریل و هم به شکل صوتی آماده شوند.

منابع دانشگاهی و جزوه‌های درسی، کتاب‌های مربوط به آزمون‌های استخدامی، کتاب‌های غیردرسی دانش‌آموزان و منابع آموزشی و آزمونی داوطلبان کنکور، از جمله آثاری هستند که می‌توانند در این مجموعه مناسب‌سازی شوند. بنابراین، مخاطبان چاپخانه تنها دانشجویان دانشگاه کردستان نیستند؛ دانش‌آموزان و دانش‌آموختگان نابینا نیز برای دسترسی به منابع آموزشی و مطالعاتی به چنین خدماتی نیاز دارند.

پس از آماده‌شدن کتاب، مسیر رسیدن آن به خواننده به نوع سفارش بستگی دارد. کتاب‌هایی که به‌صورت اختصاصی و در پاسخ به درخواست یک فرد تولید می‌شوند، به سفارش‌دهنده تحویل داده می‌شوند؛ در صورت سکونت در شهرهای دیگر، از طریق پست ارسال می‌شوند و افراد ساکن شهر محل استقرار دانشگاه می‌توانند آن‌ها را حضوری دریافت کنند .

برخی کتاب‌ها نیز در شمارگان بالاتر تولید می‌شوند. بخشی از این منابع به نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور

تحویل داده می‌شود تا در اختیار خوانندگان نابینا در کتابخانه‌های مختلف قرار گیرد و بخشی دیگر برای استفاده دانشجویان در خود کتابخانه نگهداری می‌شود.

وقتی ادامه کار به تعمیر وابسته می‌شود

فعالیت چاپخانه همیشه بدون وقفه پیش نمی‌رود. دستگاهی که به‌طور مداوم کار می‌کند، ممکن است دچار نقص فنی شود و گاهی ادامه تولید کتاب‌ها به رفع همان مشکل وابسته باشد .

یکی از خاطراتی که از این نظر برایم پررنگ مانده، به روزهای جنگ بازمی‌گردد. در آن زمان، مشغول چاپ ۱۵۰ نسخه از کتاب دوجلدی «فرصت برابر بودن، حق متفاوت بودن» بودیم که دستگاه در چند بخش دچار مشکل شد و فرایند چاپ متوقف ماند. به حضور مهندسان شرکت تولیدکننده برای تعمیر نیاز داشتیم، اما شرایط آن روزها امکان مراجعه حضوری آن‌ها را فراهم نمی‌کرد. حدود یک ماه منتظر ماندیم تا شرایط آرام‌تر شود، اما در نهایت با پیگیری‌های انجام‌شده، قطعات موردنیاز را دریافت کردیم و تعمیر دستگاه با راهنمایی مهندسان از راه دور پیش رفت .

من که تحصیلات و تخصصم مرتبط با تعمیر تجهیزات چاپ نبود، برای نصب قطعات و راه‌اندازی دوباره دستگاه تردید و نگرانی زیادی داشتم. مدام از خودم می‌پرسیدم آیا از عهده این کار برمی‌آیم؟ اگر اشتباهی رخ دهد یا قطعه دیگری آسیب ببیند چه؟ در آن روزها، حمایت و دلگرمی آقای سلیمی، برایم بسیار تعیین‌کننده بود. او با اعتماد و همراهی‌اش به من جرئت داد که کار را آغاز کنم و قدم‌به‌قدم پیش بروم. این همراهی فقط به همان تعمیر محدود نماند؛ اعتماد و جسارتی که در آن مسیر تجربه کردم، در موقعیت‌های دیگر زندگی و فعالیت‌هایم نیز برایم الهام‌بخش شد .

این تجربه برای من نمونه‌ای روشن از معنای حمایت و اثرگذاری متقابل بود. گاهی یک نفر با اعتمادکردن به توانایی دیگری، راهی را پیش روی او باز می‌کند که شاید خودش نیز تصور نمی‌کرد بتواند در آن قدم بگذارد. آقای سلیمی برای من چنین نقشی داشت؛ همان‌طور که حضور و انگیزه‌اش در این مجموعه، در شکل‌گیری حرکت‌های جمعی و همراه‌کردن دیگران نیز مؤثر بوده است.

با وجود نگرانی‌ها، قطعات را با راهنمایی مهندسان نصب کردم و تلاش کردم دستگاه را دوباره به کار بیندازم. مشکلات دیگری مانند جابه‌جایی فیوزها یا اختلال در بخش‌های مربوط به شمارش صفحات و برگه‌ها نیز در دوره‌های مختلف پیش آمده بود. هر بار، با راهنمایی فنی و پیگیری، تلاش می‌کردیم مشکل را شناسایی و برطرف کنیم. وقتی دستگاه دوباره به کار افتاد و امکان ادامه چاپ فراهم شد، رضایت و خوشحالی زیادی داشتم؛ چراکه تولید کتابی که برای آماده‌شدنش تلاش کرده بودیم، متوقف نماند.

نقطه‌هایی که به کلمه تبدیل می‌شوند



دستگاه‌های چاپ بریل در کتابخانه نابینایان دانشگاه کردستان

با وجود ظرفیت‌های موجود، ادامه و گسترش فعالیت چاپخانه بریل با محدودیت‌هایی نیز همراه است. کمبود نیروی انسانی و فضای کافی، به‌ویژه هنگام تولید منابع در شمارگان بالا، از چالش‌های مهم این مجموعه به شمار می‌روند. تولید کتاب تنها به فضای دستگاه چاپگر محدود نیست؛ آماده‌سازی متن، بررسی صفحات، پانچ و صحافی نیز به محیط کاری مناسب نیاز دارند .

فضای کار باید به‌گونه‌ای باشد که افراد نابینا بتوانند با اطمینان رفت‌وآمد کنند، به ابزارهای موردنیاز دسترسی داشته باشند و در کنار همکاران بینای خود در فرایند تولید مشارکت کنند. بنابراین، توسعه فعالیت چاپخانه تنها به تهیه تجهیزات بیشتر وابسته نیست؛ نیروی انسانی کافی و فضایی ایمن و دسترس‌پذیر نیز برای پاسخ‌گویی بهتر به نیاز مخاطبان ضروری است .

وقتی به مسیر تولید یک کتاب بریل نگاه می‌کنیم، درمی‌یابیم که کتاب از لحظه روشن‌شدن دستگاه متولد نمی‌شود. پیش از آن، متن باید آماده و ویرایش شود، به قالب بریل تبدیل و بازبینی شود، تنظیمات چاپ با دقت

انجام گیرد و صفحات پس از چاپ بررسی و صحافی شوند. در تمام این مسیر، همکاری افرادی جریان دارد که هرکدام بخشی از کار را بر عهده می‌گیرند تا نتیجه نهایی واقعاً برای خواننده قابل استفاده باشد .

اما شاید معنای این فرایند را نتوان تنها با توصیف نرم‌افزارها، دستگاه‌ها و مراحل فنی توضیح داد. معنای آن در لحظه‌ای آشکار می‌شود که کتاب به دست خواننده می‌رسد؛ زمانی که دانشجویی جزوه‌اش را لمس می‌کند، صفحه‌ها را ورق می‌زند و کلمات را با انگشتان خود می‌خواند .

یکی از همین لحظه‌ها، زمانی بود که جزوه‌ای کوتاه برای یکی از دانشجویان دکتری آماده و چاپ شد. وقتی جزوه به دست او رسید، از حس خوب لمس دوباره نقطه‌ها و کاغذ گفت؛ از اینکه مدتی از بریل فاصله گرفته و بیشتر به کتاب‌های صوتی متکی بوده است. واکنشش با تعجب و شوق همراه بود: «وای، چقدر از بریل دور بودم! چقدر حس خوبی دارد لمس دوباره این نقطه‌ها و کاغذ».

کتاب صوتی راهی ارزشمند برای دسترسی به محتواست، اما تجربه لمس نقطه‌های برجسته، دنبال‌کردن سطرها و ورق‌زدن صفحه‌ها کیفیت دیگری از ارتباط با متن را فراهم می‌کند. برای بعضی خوانندگان، بازگشت به بریل می‌تواند حسی از حرکت و دوباره درگیرشدن با فرایند خواندن را به همراه داشته باشد .

شاید جزوه‌ای کوچک، در نگاه نخست فقط چند صفحه برای مطالعه باشد؛ اما همین چند صفحه می‌تواند فرصتی برای بازگشت به تجربه‌ای باشد که خواننده مدتی از آن دور مانده است. در چنین لحظه‌ای، نتیجه کار چاپخانه دیگر فقط یک فایل تبدیل‌شده یا مجموعه‌ای از صفحات صحافی‌شده نیست؛ متنی است که دوباره امکان لمس و خواندن را فراهم می‌کند .

شاید لازم باشد گاهی در میان شتاب روزمره مکث کنیم؛ نه فقط برای شنیدن صدای دستگاه‌هایی که از فضاهای کمتر دیده‌شده دانشگاه به گوش می‌رسند، بلکه برای دیدن آدم‌هایی که هر روز از کنارشان عبور می‌کنیم. آدم‌هایی که

ممکن است در نگاه نخست، فقط به کمک ما نیازمند به نظر برسند، اما در واقع می‌توانند با تجربه، توانمندی و حضورشان، چیزی به زندگی ما اضافه کنند .

ما در جهانی زندگی می‌کنیم که چشم‌هایمان هر روز با تصویرهای بی‌شماری روبه‌رو می‌شوند؛ بااین‌حال، گاهی از دیدن آنچه درست پیش روی ماست غافل می‌مانیم. شاید فرد نابینایی را در خیابان ببینیم و بی‌آنکه مکث کنیم از کنارش بگذریم؛ شاید صدای فعالیتی متفاوت را در دانشگاه بشنویم و حتی کنجکاو نشویم که منشأ آن کجاست. اما مسئله فقط این نیست که چه کسی به کمک نیاز دارد یا چه کسی می‌تواند کمک کند. گاهی یک مواجهه ساده می‌تواند نگاه ما را به زندگی، توانایی، محدودیت و معنای مشارکت تغییر دهد .

تجربه حضور در این مجموعه به ما یادآوری کرده است که رابطه میان افراد بینا و نابینا، رابطه‌ای یک‌سویه نیست. ما در کنار هم کار می‌کنیم، از یکدیگر می‌آموزیم و گاهی درست در همان لحظه‌ای که تصور می‌کنیم در حال اثرگذاشتن بر زندگی دیگری هستیم، خودمان عمیقاً تحت تأثیر قرار می‌گیریم. بعضی آدم‌ها بی‌آنکه سخنرانی کنند یا ادعایی داشته باشند، با شیوه زندگی و حضور و لبخندشان به دیگران انگیزه حرکت می‌دهند؛ آن‌ها ما را از سکون بیرون می‌آورند و معنای تازه‌ای از مفیدبودن و زنده‌بودن پیش رویمان می‌گذارند .

در کتابخانه نابینایان دانشگاه کردستان، صدای ضربه‌های چکش دستگاه دارکوب، آغاز مسیری است که از یک فایل متنی شروع می‌شود و به کتابی می‌رسد که زیر انگشتان خواننده معنا پیدا می‌کند. اما شاید آنچه در این مسیر ساخته می‌شود، تنها کتاب نباشد؛ گاهی در کنار نقطه‌های برجسته روی کاغذ، انگیزه‌هایی نیز در دل آدم‌ها شکل می‌گیرد؛ انگیزه‌هایی برای دیدن، شنیدن، همراه‌شدن و از نو اندیشیدن به معنای زندگی .

گاهی برای آنکه کلمات خوانده شوند، باید راهی برای لمس‌شدنشان ساخت؛ و گاهی برای آنکه زندگی را بهتر ببینیم، کافی است از کنار آدم‌ها بی‌تفاوت عبور نکنیم .

آینه، نه ناجی: زن، توانایی و بازیافتن خود در دو رمان زویا پیرزاد



راضیه جلیلی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

مقدمه:

زنان رمان‌های زویا پیرزاد در نگاه نخست، شبیه زنانی هستند که هر روز نمونه‌هایشان را در اطراف خود می‌بینیم: مادرند، همسرند، دختر و خواهرند و بخش عمده‌ای از زندگی روزمره‌شان در مراقبت از دیگران می‌گذرد. اما اگر کمی دقیق‌تر به زندگی آن‌ها نگاه کنیم، درمی‌یابیم محدودیت‌هایی که ساختار ذهنی و زندگی این زنان را شکل می‌دهد، تنها از سوی جامعه و مردان اعمال نمی‌شوند؛ گاهی زنان دیگر نیز در بازتولید این محدودیت‌ها نقش دارند. این فشارها بسته به موقعیت اجتماعی، فرهنگ، سنت و مذهب، شکل‌های متفاوتی به خود می‌گیرند. بخشی از آن‌ها نیز محدود به جامعه‌ای خاص نیستند و در طول تاریخ، در جوامع مختلف تکرار شده‌اند: انتظارات ویژه از ظاهر و رفتار زنان، محدودیت در تحصیل و اشتغال، تأکید بر نقش مادری و همسری، و مهم‌تر از همه این انتظار که زن باید بخش عمده یا تمام زمان و توان خود را به خانواده اختصاص دهد .این نوشتار با تکیه بر دو رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» و «عادت می‌کنیم» نشان می‌دهد که زنان این دو اثر، زنانی ناتوان نیستند؛ برعکس، توانایی‌های فراوانی دارند، اما این توانایی‌ها چنان در خدمت نقش‌های خانوادگی و اجتماعی‌شان مصرف می‌شوند که به‌تدریج سبب فراموشی رویاها و اهداف شخصی می‌شود.

پرسش دیگری که در این بررسی دنبال می‌شود، این است که آیا بازیافتن خود در این رمان‌ها به واسطه‌ی حضور مردان اتفاق می‌افتد؟ آیا مردان نقش ناجی را دارند یا کارکرد آن‌ها در زندگی این زنان معنای دیگری پیدا می‌کند؟

تقدیس فداکاری و فراموشی خود

گاه جامعه جنس زن را تقدیس می‌کند؛ به‌ویژه زنی را که پس از بچه‌دار شدن، شغل و علایق شخصی‌اش را کنار می‌گذارد، و وجود و زمان خود را وقف خانواده و فرزندان می‌کند. چنین زنی به‌تدریج به موجودی مقدس تبدیل می‌شود. عبارت آشنای «بهشت زیر پای مادران است» نمونه‌ای از همین نگاه تقدیس‌گرایانه است .الگوی مشابهی را می‌توان در دخترانی دید که ازدواج و زندگی شخصی خود را کنار می‌گذارند تا از پدر و مادرشان مراقبت کنند. حتی در خانواده‌هایی با چند فرزند پسر، که از نظر مالی نیز توانایی تأمین والدین را دارند، اغلب این دختر است که عمر خود را صرف مراقبت از آن‌ها می‌کند. جامعه و اطرافیان نیز چنین دختری را شایسته و فداکار می‌دانند؛ دختری که زندگی و علایق خود را کنار گذاشته و از تشکیل خانواده صرف‌نظر کرده است تا در کنار پدر و مادرش بماند.

در این میان، تحسین اجتماعی هزینه‌ی این فداکاری را نامرئی می‌کند و کمتر کسی می‌پرسد سهم این زن از زندگی خودش چیست .نکته‌ی مهم این است که زنان رمان‌های پیرزاد، زنانی ناتوان نیستند. چه زمانی که مردی آن‌ها را ترک

می‌کند و چه در خلوت و مواجهه با خود، هم از نظر فکری و هم از نظر توانایی‌های عملی، زنانی شایسته و توانمندند. مسئله فقدان توانایی نیست؛ بلکه مصرف شدن این توانایی‌ها در نقش‌هایی است که برای آن‌ها تعریف شده است.

کلاریس؛ مجری زندگی دیگران

کلاریس در رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» در میان برنامه‌ی روزانه‌اش از فرزندان، همسر، مادر و خواهرش مراقبت می‌کند. او به گل‌کاری، ترجمه، ویراستاری و گفت‌وگو درباره‌ی کتاب توانایی و علاقه دارد، اما این علایق در جریان روزمرگی‌های خانوادگی به حاشیه رفته و به‌تدریج فراموش شده است. کلاریس حتی در ارزیابی خود نیز بیشتر ضعف‌هایش را می‌بیند. وقتی زنان دیگر را می‌بیند، نخستین چیزی که توجهش را جلب می‌کند ظاهر آن‌هاست و با خود فکر می‌کند کاش اندامی شبیه آن‌ها داشت .

نشانه‌های نادیده گرفته شدن کلاریس، هم از سوی دیگران و هم از سوی خودش، از همان آغاز رمان آشکار است. همسرش از او می‌پرسد: «چراغ‌ها را تو خاموش می‌کنی یا من؟» و کلاریس پاسخ می‌دهد: «من خاموش می‌کنم.» گویی خود او نیز این نقش را پذیرفته است. درواقع عنوان رمان معنایی فراتر از یک عمل روزمره پیدا می‌کند: کلاریس کسی است که مسئولیت خاموش کردن چراغ‌ها را بر عهده دارد؛ زنی که در میان نیازها و خواسته‌های دیگران، به‌تدریج از دیده شدن و دیدنِ خود بازمی‌ماند .زمانی که کلاریس سرانجام طغیان می‌کند و می‌پرسد چرا باید تمام روز مراقب روزمرگی دیگران باشد، مسئله‌ی اصلی آشکار می‌شود. برنامه‌های خانواده چنان منظم و دقیق پیش می‌روند که هیچ‌کس تصور نمی‌کند ممکن است روزی کسی که این برنامه‌ها را تنظیم و اجرا می‌کند، دیگر حضور نداشته باشد. کلاریس برای اطرافیانش بیش از آن‌که یک زن با علایق و خواسته‌های مستقل باشد، مجری امور خانه است. اگر مقدار پنیر یا کره‌ی خانه تغییر کند یا خوراکی‌ای در دسترس نباشد، همه تعجب می‌کنند. از همین رو، وقتی صدایش را بلند می‌کند و در برابر این وضعیت می‌ایستد، دیگران با شگفتی به او نگاه می‌کنند؛ زیرا در تصور آن‌ها، زنی که همیشه امور خانه را به‌درستی اداره کرده، نمی‌تواند همان کسی باشد که حالا به این وضعیت اعتراض می‌کند .

آرزو؛ زنی در نقش مرد

در رمان «عادت می‌کنیم» گم شدن خود شکل دیگری دارد. آرزو پس از مرگ پدرش، برای مادرش نقش تکیه‌گاه و همراه را بر عهده می‌گیرد؛ پس از جدایی از همسرش، برای دخترش جای خالی پدر را پر می‌کند و پس از جدایی شیرین از معشوقش، در نقش همراه و پشتیبان او ظاهر می‌شود. او بار مسئولیت دیگران را به دوش می‌کشد و بنگاه املاک پدرش را اداره می‌کند .پدر آرزو پیش از تولد او نام بنگاه را «صارم و پسر» گذاشته بود و حتی پس از تولد دخترش نیز نام آن را تغییر نداد. آرزو نیز حرفه‌ی پدر را ادامه می‌دهد و در سایه‌ی همین نام، هویت شغلی خود را شکل می‌دهد. او مدت‌ها در نقش‌هایی فرو رفته است که جای خالی مردان زندگی‌اش را پر می‌کنند. اطرافیان از ابهت و جایگاه او شگفت‌زده‌اند و برایشان جالب است که زنی چگونه می‌تواند یک بنگاه املاک را اداره کند؛ اما کمتر کسی متوجه می‌شود که آرزو در میان این مسئولیت‌ها، خودِ آرزو را از یاد برده است.

بخش بزرگی از هویت او به وابستگی‌هایی گره خورده که در غیاب مردان زندگی‌اش شکل گرفته است: پدری که از دنیا رفته و همسری که او را ترک کرده است .مسئله زمانی آشکارتر می‌شود که آرزو می‌خواهد در کنار انجام مسئولیت‌های روزمره، بخشی از وقت خود را به علایق و دلبستگی‌های شخصی‌اش اختصاص دهد. نزدیکانش در برابر او می‌ایستند

و با این استدلال که «داری خودت را محدود می‌کنی»، با خواسته‌اش مخالفت می‌کنند؛ حال آن‌که آرزو فقط بخش کوچکی از زمانش را برای خودش می‌خواهد. به نظر می‌رسد اطرافیانش به حضور او در نقش تکیه‌گاه عادت کرده‌اند و نمی‌توانند به‌آسانی بپذیرند که آرزو نیز حق دارد زندگی و خواسته‌های شخصی خود را داشته باشد. آن‌ها همچنان به همان آرزویی نیاز دارند که بار مسئولیت دیگران را به دوش می‌کشد .

مرد، ناجی یا آینه؟

شاید خواننده با دیدن این‌که بیداری هر دو زن با حضور مردی در زندگی‌شان آغاز می‌شود، این پرسش را مطرح کند که چرا زنی که قرار است صدای خود را به دیگران برساند، باید به دست مردی نجات پیدا کند؟ آرزو پس از آشنایی با زرجو و شکل‌گیری علاقه به او، می‌کوشد بخش‌هایی از زندگی شخصی و عاطفی خود را دوباره تجربه کند.

کلاریس نیز پس از ورود امیل به زندگی‌اش و دریافت توجهی متفاوت از آنچه به آن عادت داشته، به یاد علایق و توانایی‌های فراموش‌شده‌اش می‌افتد. اما اگر دقیق‌تر نگاه کنیم، به نظر می‌رسد این مردان بیش از آن‌که ناجی باشند، نقش آینه را دارند .امیل در بخش‌هایی از رمان، بیشتر در جایگاه یک بیننده ظاهر می‌شود. او کار خارق‌العاده‌ای انجام نمی‌دهد؛ کارهایی را انجام می‌دهد که خودش دوست دارد و همین رفتارهای ساده برای کلاریس یادآور علایق فراموش‌شده‌اش می‌شوند. وقتی به گل‌های کلاریس رسیدگی می‌کند، او به یاد می‌آورد که چقدر به گل‌کاری علاقه داشته است. وقتی کتاب‌های کلاریس را می‌بیند و درباره‌ی آن‌ها سؤال می‌کند، کلاریس شروع به توضیح دادن می‌کند و تازه متوجه می‌شود که چه اندازه از توانایی‌های فکری و علایق خود فاصله گرفته است .همچنین زمانی که دست‌های کلاریس آسیب می‌بیند و امیل آن شب به جای او آشپزی می‌کند، کلاریس احساس متفاوتی را تجربه می‌کند. او درمی‌یابد که لازم نیست همیشه و در هر شرایطی مسئول انجام تمام امور روزمره باشد. می‌تواند بخشی از مسئولیت‌ها را به دیگری بسپارد و زمانی را به خودش اختصاص دهد. در این معنا، امیل آینه‌ای است که کلاریس را به خودش نشان می‌دهد؛ او توانایی تازه‌ای به کلاریس نمی‌بخشد، بلکه به او کمک می‌کند توانایی‌ها و علایق موجود اما فراموش‌شده‌اش را دوباره ببیند .بااین‌حال، محل اصلی فروپاشی و آرامش کلاریس را نباید صرفاً در رابطه‌ی او با امیل جست‌وجو کرد. کلاریس در برابر امیل هرگز به‌طور کامل از موضع ضعف وارد نمی‌شود، اما در برابر خانم نوراللهی، یکی از زنان قدرتمند داستان، فرو می‌ریزد، گریه می‌کند و پس از آن، آرامش را تجربه می‌کند. او با خانم نوراللهی درباره‌ی صدای زن در جامعه گفت‌وگو می‌کند و به این درک می‌رسد که می‌تواند کارهایی را که دوست دارد انجام دهد و توانایی‌هایش را در مسائلی به کار بگیرد که به او احساس رضایت و شادمانی می‌دهند. بنابراین، نقطه‌ی عطف واقعی در زندگی کلاریس تنها با حضور یک مرد شکل نمی‌گیرد؛ بلکه یک زن نیز در این بازشناسی نقش مهمی را ایفا می‌کند.

در «عادت می‌کنیم» نیز ماجرا تا اندازه‌ای متفاوت پیش می‌رود. آرزو در مواجهه‌ی نخست با مردی که بعدها به او علاقه‌مند می‌شود، در جایگاه حرفه‌ای و مستقل خود قرار دارد. زرجو برای پیدا کردن خانه به او مراجعه می‌کند و آرزو با او مانند یک مشاور املاک رفتار می‌کند؛ نه از موضع ضعف و نه از موضع علاقه‌ی عاطفی. زرجو با پیگیری‌های مکرر خود به آرزو نشان می‌دهد که می‌تواند در کنار مسئولیت‌هایش، زمانی را نیز به زندگی شخصی و لذت‌های خودش اختصاص دهد .آرزو نیز چنین می‌کند، اما نه به این معنا که به مردی پناه ببرد. او پس از آن‌که زنان زندگی‌اش، که آرزو برایشان نقش تکیه‌گاه مردانه را ایفا می‌کرد، از او فاصله می‌گیرند، با

تهمینه، کارمندش، بیرون می‌رود و غذا می‌خورد و زمانی را به خلوت و زندگی شخصی خود اختصاص می‌دهد. حتی زمانی که پای کمک به برادر تهمینه و مسئله‌ی اعتیاد او به میان می‌آید، این آرزوست که برای حل مشکل اقدام می‌کند، نه زرجو .بنابراین، زرجو در این رمان نیز بیش از آن‌که ناجی آرزو باشد، همراهی است که به او امکان می‌دهد از نقش همیشگی خود فاصله بگیرد و بخش دیگری از وجودش را تجربه کند. او قرار نیست آرزو را از توانایی‌هایش جدا کند یا جای آن‌ها را بگیرد؛ بلکه در کنار زنی قرار می‌گیرد که می‌تواند هم مستقل و توانمند باشد و هم به علایق و خواسته‌های عاطفی و شخصی خود توجه کند .در هر دو رمان، زن خود را در آینه‌ی دیگری بازمی‌شناسد. دیگری دست او را نمی‌گیرد تا از موقعیتی نجاتش دهد؛ بلکه به او امکان می‌دهد خودش را دوباره ببیند .

زن در برابر زن، زن در کنار زن

البته نباید تصور کرد که زنان این رمان‌ها همیشه در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. گاهی زن در برابر زن می‌ایستد و بخشی از فشارهای اجتماعی از طریق خود زنان بازتولید می‌شود. در «عادت می‌کنیم»، مادر آرزو، دخترش و شیرین در موقعیت‌هایی در برابر او قرار می‌گیرند. در «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» نیز مادر کلاریس مدام او را به‌خاطر کارهای خانه سرزنش می‌کند و از او انتظار دارد همه‌چیز را به بهترین شکل انجام دهد. به این ترتیب، بخشی از محدودیت‌هایی که زنان تجربه می‌کنند، نه‌فقط از سوی مردان، بلکه از سوی زنانی اعمال می‌شود که خود نیز در چارچوب همان انتظارات اجتماعی پرورش یافته‌اند .بااین‌حال، در همین رمان‌ها زنانی حضور دارند که به توانایی‌های یکدیگر توجه می‌کنند و زمینه‌ی بازشناسی آن‌ها را فراهم می‌آورند. یکی از این شخصیت‌ها در «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم»، مادر امیل است. او زنی قدرتمند است که به‌دلیل کوتاهی قد، در طول زندگی با سرزنش و تحقیر روبه‌رو بوده است. در کودکی، پدرش او را به‌خاطر این ویژگی سرزنش می‌کرد و حتی تصور می‌کرد که او زنده نخواهد ماند. بعدها نیز دیگران به شکلی او را به‌خاطر ظاهرش قضاوت می‌کردند. مادر امیل در برابر این نگاه‌ها، با خشم، صلابت و صدای بلند خود ایستادگی می‌کند و حتی در برابر امیل نیز از موضع قدرت و استقلال رفتار می‌کند .نکته‌ی جالب در تقابل این دو شخصیت آن است که قد کلاریس بسیار بلند و قد مادر امیل بسیار کوتاه است. مادر امیل در برابر دیگران کمتر ضعف نشان می‌دهد، اما در برابر کلاریس گریه می‌کند، خاطراتش را بازگو می‌کند و از اندوه‌هایش می‌گوید. او کلاریس را زنی توانمند می‌بیند و به او اعتماد می‌کند .در اینجا با نوعی چرخه‌ی بازشناسی روبه‌رو هستیم: کلاریس در برابر خانم نوراللهی فرو می‌ریزد و او را زنی توانمند می‌بیند؛ مادر امیل نیز در برابر کلاریس از موضع همیشگی قدرت فاصله می‌گیرد و او را زنی توانمند می‌یابد. هر زن در نگاه زن دیگر، بخشی از توانایی و هویت خود را بازمی‌شناسد. این همان امکانی است که حضور امیل به‌تنهایی نمی‌توانست برای کلاریس فراهم کند. رابطه‌ی زنان با یکدیگر در این رمان، فراتر از همدلی ساده است؛ آن‌ها می‌توانند در مواجهه با یکدیگر، هم قدرت خود را نشان دهند و هم ضعف‌ها و آسیب‌پذیری‌هایشان را بپذیرند .

فمینیسم، برابری و مرد همراه

در ادامه باید به برداشتی از فمینیسم اشاره کرد که این دو رمان امکان طرح آن را فراهم می‌کنند. برابری به این معنا نیست که هر حرفه‌ای را که مرد انجام می‌دهد، زن نیز حتماً باید انجام دهد یا برای اثبات توانایی خود، به رقابت با مردان برخیزد. مسئله‌ی اصلی این است که وقتی زنان و مردان در جایگاهی برابر قرار می‌گیرند، امتیازاتی که به مردان داده می‌شود، چه مادی و چه معنوی، برای زنان نیز به رسمیت شناخته شود .این برابری تنها به محیط کار محدود نمی‌شود،

بلکه تمام عرصه‌های زندگی اجتماعی را دربرمی‌گیرد. هر فضایی که مرد بتواند در آن حضور داشته باشد، باید برای زن نیز امکان حضور فراهم باشد. اگر مرد به‌خاطر توانایی‌هایش تحسین می‌شود و جایگاهی اجتماعی به دست می‌آورد، زن نیز باید از چنین امکانی برخوردار باشد. قرار نیست صدای مرد چنان بلند باشد که صدای زن پیش از شنیده شدن خاموش و او به جنس دوم تبدیل شود؛ همان‌طور که قرار نیست دستیابی به برابری به دشمنی میان زن و مرد بینجامد .در جامعه، مردانی نیز حضور دارند که به برابری حقوق زن و مرد باور دارند و زن را با تمام توانایی‌ها و ویژگی‌هایش به رسمیت می‌شناسند.

بااین‌حال، سایه‌ی پدرسالاری بر جامعه‌ی جهانی چنان سنگین است که این صداها به‌سادگی شنیده نمی‌شوند. در چنین شرایطی، مرد می‌تواند نه در جایگاه نجات‌دهنده، بلکه در مقام همراه ظاهر شود .امیل برای کلاریس و زرجو برای آرزو، همراهانی آینه‌گون هستند؛ مردانی که به زنان اجازه می‌دهند در کنار توانمندی و استقلال، آسیب‌پذیری و خواسته‌های شخصی خود را نیز تجربه کنند. این زنان درمی‌یابند که لازم نیست برای توانا بودن، از بخشی از وجود خود دست بکشند یا همواره در نقش تکیه‌گاه دیگران باقی بمانند. آن‌ها می‌توانند مسئولیت‌پذیر و مستقل باشند و در همان حال، به عواطف، علایق و نیازهای شخصی خود نیز توجه کنند .در نهایت، آنچه در این دو رمان اهمیت دارد، نجات زن به دست مرد نیست؛ بلکه بازگشت زن به خویشتن است. مرد می‌تواند همراه این مسیر باشد، اما عاملیت و توانایی بازیافتن خود همچنان در اختیار زن باقی می‌ماند. زن برای دیده شدن، بیش از هر چیز باید دوباره خودش را ببیند. گاه دیگری، چه زن و چه مرد، تنها آینه‌ای است که این امکان را برای او فراهم می‌کند.

کتاب با طعم و بوی نان

مهدی سیّدی
کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی
دبیر ادبیات



زیباترین منظره در کشورهای متمّدن این است

که در تمام پارک‌ها و بوستان‌ها، در اتوبوس، قطار و مترو،

آدم‌هایی را می‌بینی که عاشقانه مطالعه می‌کنند.

شیرزاد حسن

مهدی سیّدی

یک: در صف نانوایی- نان لواش-، (زاگرس، روبروی خوابگاه‌های دانشجویی دانشگاه کردستان)کتاب می‌خوانی. پیرمردی حدود هفتادساله نزدیک می‌شود. از اینکه کتاب می‌خوانی خوشحال است. تشکّر می‌کند. از مزایای خواندن کتاب می‌گوید از جمله این که سرت تو کار خودته و علّاف نمی‌شوی.

می‌گویم بزرگوار هستید امّا یک سؤال دارم: اگر خواندن خوب است و از من به خاطر خواندن تشکّر می‌کنید آیا خودتان هم می‌خوانید؟

سکوت

دو: در صف نانوایی- نان بربری-،(محلّهٔ بادینان) کتاب می‌خوانی. آقایی حدوداً پنجاه‌ساله، عینکی و سیگاری نزدیک می‌شود. جلد کتاب را نگاه می‌کند. خوشحال است که کتاب می‌خوانی.

می‌پرسم: «کتاب می‌خوانی؟»

می‌گوید: «بله. همیشه در خانه می‌خوانم.»

می‌گویم: «کتابی به من معرّفی کنید که بخوانم.»

به فکر فرومی‌رود. حدود یک دقیقه‌ای فکر می‌کند و به دنبال عنوان کتابی می‌گردد. آخر سر می‌گوید: «امروز که نه، امّا دفعهٔ بعد که شما را دیدم حتماً معرّفی خواهم کرد.»

سه: در صف نانوایی- نان لواش- (سه‌راهی پاوان، روبروی مجتمع مسکونی نسیم)کتاب می‌خوانی. دفتر دوم مثنوی مولانا از انتشارات کاروان. دو بیت زیبا از این دفتر ارزش ثبت و بازنشر دارد. دفتر و کتاب را روی سقف ماشین می‌گذاری و یادداشت می‌کنی.

ذوق باید تا دهد طاعات بر

مغز باید تا دهد دانه شجر

دانهٔ بی‌مغز کی گردد نهال؟

صورت بی‌جان نباشد جز خیال

نوبتت فرامی‌رسد. نان را می‌خری و از نانوایی بیرون می‌روی. غافل از اینکه دفتر یادداشت روی سقف ماشین است. به منطقهٔ بابان می‌رسی. تلفن زنگ می‌خورد و آقایی اهل پاوه- مسافر هستند- دفتر را توی خیابان پیدا کرده است. شمارهٔ خانم دکتر اشرفی توی دفتر هست. از طریق ایشان شمارهٔ مرا هم پیدا کرده‌اند. برمی گردم و دفتر را در آغوش می‌کشم. شب در اینستا ماجرا را می‌نویسم به اضافهٔ شعری از حافظ.

جان‌ها فدای مردم نیکونهاد باد

چهار: در صف نانوایی- نان لواش-، (نزدیک مسجد جامع نور)کتاب می‌خوانی. جنگ « شوخی شوخی شروع شده و بچه‌ها جدّی جدّی می‌میرند(با اجازهٔ اریش فرید).»

آقایی حدود چهل ساله، سیّد صدایش می‌زنند. نزدیک می‌شود و می‌پرسد: «اجازه هست سؤالی بپرسم؟»

- خواهش می‌کنم بفرمایید.

- تو رو خدا به من بگویید در این شرایط سخت و کشت و کشتار و موشک‌باران و بمباران چگونه این قدر آرامش داری که کتاب می‌خوانی؟

- عرض کردم این هم یکی از فواید کتاب‌خواندن است. می‌خوانیم تا جوابی منطقی برای این همه چراها بیابیم و این آرامش را مدیون همین کتاب‌ها هستیم.

به خانه می‌روم از همان کتاب مقدّمه‌اش را به فارسی ترجمه می‌کنم وآن را به دانش‌آموزانم تقدیم می‌کنم. می‌نویسم:

هنر نوشتن

ترجمه‌ای برای همهٔ دانش‌آموزان.

امیدوارم در سلامت کامل باشند

تا همچنان بخوانند؛ بیندیشند و بنویسند.

و این بند از آن را بیشتر می‌پسندم:

خواندن ادبیّات-ضمن آگاهی‌بخشیدن-

از ما-نسبت به آنچه که هستیم- انسان‌های بهتری می‌سازد.

پنج: در صف نانوایی- نان لواش-، (نزدیک مسجد جامع قبا)کتاب می‌خوانی. کتابی که به تازگی از نمایشگاه مجازی بین‌المللی تهران خریده‌ای: «فلسفهٔ هنر» از پروفسور کمال محمد. خانمی حدوداً ۴۰ ساله، سیاهپوش امّا ساده و با همه بسیار صمیمی. نشسته و از فاصله حدوداً سه متری داد می‌زند.

- امتحان آئین‌نامهٔ راهنمایی و رانندگی داری؟

- می‌گویم: «بله».

به آرامی برایم آرزوی موفّقیّت و قبولی می‌کند و دیگر چیزی نمی‌گوید. من هم تشکّر می‌کنم و ادامهٔ مطالعهٔ فلسفهٔ هنر.

بەرهەمێکی هونەری پەیوەندی بە جوانی دەرخستن لە بەرهەمەکەدا هەیە: هەستیاریی بینەر سەبارەت بە بابەت، یان بیرۆکەی بەرهەمەکەش گرنگە. ئەگەر کەسێک ژیانی هەندەران و ئەزموونی نۆستەلّجیای نەبێت، لە دێرە هۆنراوەکەی نالی(لەم دەردی غوربەتە، لەم سۆزی هیجرەتە) تێدەگات، بەلّام ئەو کەسەی لە هەندەران دەژی و خەمی دوورەوڵات دەخوات یان چێشتوویەتی، زۆرتر هۆنراوەکە کاری تێدەکات و سۆزی دەجوولّێنێت. م.۴۰

شش: در صف نانوایی- نان لواش-، (نزدیک مسجد جامع قبا)کتاب می‌خوانی. نوبت کتاب «گفتمان و ترجمه» از «علی صلح‌جو» فرارسیده است. می‌خواهی آن را برای ارائه در جلسات کتابخوانی «عصر کتاب بهاران» دوباره و سه‌باره بخوانی. چیزی به زمان اذان و نماز جمعه نمانده است. عجله داری. کتاب را روی میز نانوایی فراموش کرده‌ای. فردایش شنبه است و نانوایی تعطیل. بایستی تا یکشنبه انتظار بکشی برای دیدار مجدّد. یکشنبه اوّل وقت خودت را به نانوایی می‌رسانی. شاطر صلاح کتاب را توی نایلون فریزر گذاشته که آرد و گردوغبار رویش ننشیند. می‌گوید می‌دانستم کتاب شماست.

هفت: در صف نانوایی- نان لواش-، (نزدیک مسجد جامع قبا)کتاب می‌خوانی. نوبت به کتاب «زایشمرگ‌های متن ۲ »رسیده است. این کتاب را از نمایشگاه اخیر کتاب سنندج خریده‌ای. صبح زود است و بایستی به مدرسه بروی تا دانش‌آموزان «زانیاران» را زیارت کنی. پیرمردی لطف می‌کنند و می‌فرمایند اگر عجله داری تو زودتر نان بگیر و به کارت برس. عجله‌ای ندارم. تشکّر می‌کنم که راه نزدیک است و هنوز فرصت دارم. به شعری از محمّدعلی بهمنی رسیده‌ای:

« من و تورا

(،) ویرگولی مکث می دهد

(.) نقطه ای- پایان

در ( ) پرانتز هم که نمی گنجیم» ص.۴۱

باز هم شعر و شوق و لذّت یادداشت و کتاب را روی سقف ماشین گذاشتن و فراموش کردن و رفتن. این بار هم جوان موتورسواری نیکنهاد، سوار بر موتوری قرمزرنگ و کلاه ایمنی بر سر، خبرت می‌کند که چیزی از ماشینت پایین افتاد. سوار بر موتور حدود پنجاه متر- خلاف جریان ترافیک- برمی‌گردد و می‌گوید کتاب است. تشکّر می‌کنم.

در کلاس ۱۰۴ و برای درس نگارش در مبحث «شعرگردانی» همین شعر را می‌نویسیم و تحلیل می‌کنیم.

هشت: در صف نانوایی- نان ساندویچی-، (میدان اقبال)کتاب می‌خوانی. کتابی از پروفسور »مسعود محمّد». باید با اتوبوس برگردی به «بادینان.» تا جمع‌شدن مسافران و راه افتادن اتوبوس، فرصت خوبی برای خواندن هست. مسافر بغل‌دستی‌ات جوانی است با محاسن کم و آرامش زیاد. در حال گوش‌دادن به سرودهای انقلابی متناسب با زمان جنگ. استماع نمی‌کنم امّا صدایش را می‌شنوم.

- می‌پرسد چه کتابی می‌خوانی؟»

عمداً جلد کتاب را نشان نمی‌دهم تا گفتگو شکل بگیرد و ادامه داشته باشد.

- می‌پرسم به نظر شما بزرگ‌ترین شاعر ادبیّات فارسی کیست؟

-می‌گوید: « حافظ».

-گفتم حالا که صحبت از حافظ نمودی و می‌دانی چه جایگاهی دارد بدان که این کتاب دربارهٔ شاعری است در زبان کردی که همان جایگاه را دارد: «حضرت نالی». البته این کتاب دربارهٔ زندگی و اشعار نالی است نه خود دیوان نالی.

دەزانم لێرەدا من خەریکی کارێکی بێسەروبنم لەو ڕووەوە کە ئەم تەرزە دەمەتەقەیە بە هیچ کلۆجێک ڕوو لە شیعری نالی ناکات ئەگەر بە زۆرەملێ ڕووی تێنەکەین، بەڵام سووچی من چییە خوێندەواری کوردی ئەم سەردەمە دێت سواری سەروبۆتەراکی شاعیری وەک نالی دەبێت و مۆرفین و جندۆکە و دەرەبەگایەتی لە شیعرەکانی هەڵدێنجێ و گەنجی شلک و تازەشی پێ سەرلێشێواو دەکات. دەبێ بزانین فکرێکی هەڵە کە چووە مێشکی خوێندەواری گەنجەوە وەها نەقش بەستوو دەبێ یەکجار بە زەحمەت لێی دەسڕێتەوە یاخود هەر ناسڕێتەوە.

کەواتە پێویستە لەتەک فکرێکی هەڵە یەکێکی تر هەبێ تای پکاتەوە و ئیحتیمالی ڕاستکردنەوەی سەهووی نێو هەڵەکە لە مێشکی گەنجدا بەردەست بکات بەر لەوەی سەهوەکە بە تەواوی جێگیر بێت. ئەم مەبەستەش لە بەیندا نەبێت پێویستە ڕاستی بگوترێت و پەردەی لەسەر هەڵدرێتەوە، هەر نەبێ بۆ ئەوە لە بەرانبەر بیروڕای هەڵەدا هی ڕاستیش نموودێکی هەبێ.

چەپکێک لە گوڵزاری نالی،

لاپەڕەی ۲۰۴-۲۰۵

معلوم می‌شود که نالی را نمی‌شناسد و ترجیح می‌دهد بحث و گفتگو را رها کند و بیشتر شنوندهٔ آهنگ‌هایش باشد.

نزدیک مقصد شده‌ایم.

-می‌پرسم از این سرودهایی که گوش می‌دهی محتوی، اشعار و متن کدامیک را بیشتر می‌پسندی؟

-می‌گوید: « بیشتر موسیقی و آهنگشان را دوست دارم و زیاد به متن کار ندارم.»

-می‌گویم: « امّا شعر *دل یکی دلبر یکی*، چندلایه است و قابل تحلیل و شنیدن.»

نُه: در صف نانوایی- نان بربری-،(محلّهٔ بادینان) کتاب می‌خوانی. نوبت به «سفرنامهٔ کرفتو» رسیده است. فروشندهٔ سوپر مارکت می‌گوید:

-چی شد؟ این کتاب تمام نشد؟

- می‌گویم: «هر روز، کتاب‌ها تمام می‌شوند امّاکتاب‌خواندن همیشه هست و هرگز تمام نمی‌شود.» نویسنده‌ای آمریکایی جمله‌ای دارد. البته من آن را در صفحهٔ اینترنتی اسدالله امرایی دیده و خوانده‌ام که:

«اگر برای خواندن همیشه چیزی به همراه داشته باشی،

هرگز وقت تلف نمی‌شود.»

پیتچن

ده: به خانه می‌رسم در تلگرام و در کانال تلگرامی «کتابخوانی دانشگاه کردستان» اطّلاعیّه‌ای را می‌خوانم. وسوسه می‌شوم این یادداشت‌ها و برداشت‌ها را که همگی حول محور «خواندن کتاب با طعم و بوی نان تازه» است یکجا

بنویسم و برای این دوستان کتابخوان بفرستم. به یاد آن سخن مشهور از کریستین بوبن:



یازده: هروقت صحبت از کتاب‌خوانی می‌شود یاد مقالهٔ «شیرزاد حسن» می‌افتم. همان نویسنده‌ای که در آغاز این یادداشت عبارتی از ایشان نقل گردید. خوش‌تر آن باشد که فرجام یادداشت هم از این مقالهٔ خواندنی باشد. طرفه آنکه این مقاله را سال‌ها پیش ترجمه و به دانش‌آموزان بسیار عزیز سروآبادی تقدیم نموده‌ام.



هرگاه کتاب ارزان شود؛ از کودکی به ما یاد دهند که قدرش را بدانیم؛ قدم به قدم و مرحله به مرحله چون نان و آب ضروی و نیاز اوّلیه گردد؛ در خانه و مدرسه، پدر و مادر و معلّمان، رهبر و راهنمای ما گردند و کتاب را در نظر ما محبوب کنندهٔ آن زمان است که می توانیم بگوییم آینده ای روشن پیش رو خواهیم داشت.

یکی از وعده‌های شیرین سوسیالیسم -اگر واقعاً محقّق شود- این است که در نهایت «نان و کتاب» ارزان می شود.

م.س. سنندج / ۱۴۰۵/۷/۲۷ /

www.hozhan.blogfa.com



جایی برای بیکارها

ژینو ساعدی

دانشجوی کارشناسی رشته عربی

مادرم همیشه می‌گوید انسان‌های بیکار کتاب می‌خوانند.

اما من بیکاری را دوست دارم.

آن روز از همان روزهای بیکاری من بود. کنار تیر برق نبش کوچه‌مان ایستاده بودم. پایم را به ضرب تکان می‌دادم و زیر لب شعری می‌خواندم. دوستم با گام‌های بزرگ خودش را به من رساند. لبخند روی لبانش به پهنای بیکاری من بود:

ـ خوب... بزن بریم.

وعده‌گاه ما همیشه کنار آن تیر برق بود. وقتی بچه‌تر بودیم، مسابقه می‌گذاشتیم که هرکس زودتر به آن برسد، برنده است.

دوشادوش هم به سمت چند خیابان آن‌طرف‌تر، همان‌جایی که بیکارها جمع می‌شوند، می‌رویم.

در را باز می‌کنیم و سردسته‌ی بیکارها به ما خوشامد می‌گوید:

ـ خوش اومدید دخترا. امروز منتظرتون بودم.

سلام می‌دهیم و اندکی همان‌جا کنار میزش می‌ایستیم. سپس به سمت قفسه‌ها راه می‌افتیم. مقصد مشخص است. کتاب‌هایی که سه روز پیش ناتمامشان گذاشته بودیم را از سر می‌گرفتیم. به قفسه‌ی موردعلاقه‌ام می‌رسم. می‌دانستم دقیقاً آن کتابی که می‌خواستم، کدام گوشه و کدام طبقه است. انگشتانم را روی کتاب‌ها می‌کشم تا به مقصد برسم.

اما ناگهان خشکم می‌زند. کتابم کجا بود؟

حتماً درست نگشته‌ام. نگاهم را در سرتاسر قفسه می‌چرخانم. کتاب نبود و این نبودن عصبی‌ام می‌کرد. من کتابم را می‌خواستم. با گام‌های بلند به سمت سردسته‌ی بیکارها می‌روم و می‌گویم:

ـ ببخشید... کتاب ناطور دشت...

انگشتم را به سمت قفسه‌اش می‌کشم:

ـ توی اون قفسه بود... الان نیست... کجاست؟

کتابدار به قفسه نگاه می‌کند و نوک خودکارش را به لبانش نزدیک می‌کند:

ـ حتماً یکی برداشته... می‌دونی که اینجا کتاب‌ها رو امانت نمی‌دیم. پس حتماً یکی برداشته و یه گوشه داره برای خودش می‌خونه.

دستم را روی میزش می‌گذارم:

ـ از اون کتاب فقط یه جلدش هست تو این مغازه؟

لبخندی می‌زند و می‌گوید:

ـ آره... اونم یکی از دوستای دبیرستانم که عاشق کتاب بود، به اینجا هدیه کرد... می‌گفت بیشتر از ده بار اون رو خونده... خیلی از اون کتاب و نویسنده‌ش خوشش می‌اومد... اون موقع‌ها تازه ترجمه شده بود. می‌دونی... انگار به کتاب‌ها اعتیاد داشت. هر کدوم رو باید چند بار می‌خوند... برای همین منم هیچ‌وقت جلدهای دیگه‌اش رو به کتابخونه نیاوردم. اون کتاب باید اینجا یه دونه باشه...

شرط بسته است که مرا اذیت کند. یاد مادرم می‌افتم. گاهی که کتاب‌هایم را می‌خواندم و در قفسه می‌گذاشتم، مادرم آن‌ها را کش می‌رفت. حتی می‌دانستم بعضی از آن‌ها را بارها خوانده است.ولی هیچ وقت به روی خودش نمی آورد.

ناامید، با شانه‌هایی آویزان نگاهم را در کتابخانه می‌چرخانم. کتابخانه نسبتاً شلوغ بود. اگر کسی آن را برداشته بود، می‌توانستم پیدایش کنم. اما چطوری باید به او می‌گفتم من همین الان و همین لحظه آن کتاب را می‌خواهم و باید از او پس بگیرم؟

دستانم را در جیب پالتویم فرو می‌برم و آرام‌آرام بین قفسه‌ها گام برمی‌دارم. نگاهم را به قفسه‌ها می‌دوزم. انگار من هیچ کتاب دیگری را نمی‌خواستم جز آن کتاب که سه روز

پیش تا نصفه‌اش را خوانده بودم. مردی با پالتوی سیاه مرتب روی صندلی نشسته است و یک کتاب در دست دارد. آن را می‌شناسم. یک بار آن را خوانده‌ام، اما این همان کتاب موردعلاقه‌ی من نیست.

هر گوشه، روی صندلی‌ها و پشت میزها، چند نفر مشغول مطالعه بودند. جلوی قفسه‌ی بخش کودکان، سه کودک روی نوک پایشان ایستاده بودند و تلاش می‌کردند یک کتاب را پایین بیاورند. جلو می‌روم و کتاب را به آن‌ها می‌دهم. آن‌قدر لبخندشان زیبا بود که یادم رفته بود برای چه به این جزیره آمده‌ام.

دوستم را می‌بینم که کتابی را در سی سانتی‌متری صورتش نگه داشته و چنان با دقت در بحر کتاب غرق شده است که دلم نمی‌آید حتی یک لحظه مزاحمش شوم. لبخندم پهن‌تر می‌شود.

اگر این بیکاری است، چقدر بیکار بودن خوب است، نه؟ مثلاً کاش می‌توانستم تمام ساعت روزم را اینجا باشم و کتاب‌ها را پشت سر هم ردیف کنم.

مادرم یک قفسه‌ی پر از کتاب دارد. نمی‌دانم می‌خواهد سر به سرم بگذارد یا آن کتابخانه‌اش تصنعی است؟ لبخندی می‌زنم.

بی‌خیال این‌ها می‌شوم و به جست‌وجوی کتابم می‌پردازم. هر کسی را که می‌دیدم، به کتابی که در دستانش بود نگاه می‌کردم. یکی کتاب آشپزی می‌خواند، دیگری زبان فرانسه، دیگری کتاب مذهبی...

اما ناطور دشت کجا بود؟ چه کسی آن را برداشته بود؟ شاید کتاب خودش فرار کرده...

ناامیدانه آخرین قسمت کتابخانه را هم می‌گردم و کتاب را پیدا نمی‌کنم.

چیزی توجهم را جلب می‌کند. در گوشه‌ی آخر کتابخانه، جایی حوالی قفسه‌ی کتاب‌های روان‌شناسی، یک دختر روی زمین نشسته و کتابی آشنا را در آغوش گرفته. خودش بود. کتاب من...

حتی کتاب را هم نمی‌خواند. تنها آن را در آغوشش گرفته بود. به سمتش می‌روم. نگاهم نمی‌کند. جلوی پایش زانو می‌زنم و می‌گویم:

ـ سلام خانوم.

تکانی می‌خورد، اما چشمانش خیره‌ی زمین است:

ـ بله؟

نمی‌دانم چطور از او بخواهم کتابی که آن‌قدر محکم بغل گرفته است را از او بگیرم. گلویم را صاف می‌کنم:

ـ چرا اینجا نشستید؟ زمین سرده.

باز هم نگاهم نمی‌کند:

ـ مشکلی ندارم، راحتم.

انگشت اشاره‌ام را با تردید به سمت کتابی که در آغوشش می‌فشارد، می‌کشم:

ـ عذر می‌خوام... اون کتاب... اون کتاب رو می‌خواید همین الان بخونید؟

اخم می‌کند و می‌گوید:

ـ چطور مگه؟

ـ آخه... همین‌طوری بغلتون گرفتید، گفتم اگه نمی‌خواید همین الان بخونید، می‌شه من بخونمش؟

اخم‌هایش غلیظ‌تر می‌شود و محکم می‌گوید:

ـ نه، نمی‌شه.

با ناباوری نگاهش می‌کنم:

ـ اما شما حتی اون رو نمی‌خونید.

عصبی می‌شود:

ـ به شما مربوط نیست.

اما من آن کتاب را می‌خواستم. بلند می‌شوم. با صورتی آویزان و چشمانی که دیگر نمی‌خواهد هیچ کتابی را بخواند. اما هنوز یک قدم برنداشته‌ام که صدایی می‌شنوم. برمی‌گردم و نگاهش می‌کنم. داشت گریه می‌کرد. به خاطر من؟ باعجله به سمتش می‌روم:

ـ خانوم، ببخشید. من واقعاً منظوری نداشتم. شما می‌تونید اون کتاب رو...

ـ مسئله این نیست.

بینی‌اش را بالا می‌کشد:

ـ من فقط می‌خوام بخونمش، اما...

منتظر ادامه‌ی حرفش می‌شوم. سکوت می‌کند. نکند سواد ندارد؟ شاید می‌خواهد آن را بعداً بخواند. می‌خواهم چیزی بگویم که میان سخنم می‌آید:

ـ از پنج سال پیش هر سال روز تولدم با دوستم می‌اومدم اینجا. هر بار دستامو می‌گرفت، می‌گفت برو بین قفسه‌ها، یه کتاب رو شانسی انتخاب کن تا من برات بخونم... اما اون امروز اینجا نیست کتابی که من انتخاب کردم رو برام بخونه.

نگاهم را به صورت لبریز از اشکش و به کتاب می‌دهم.

ـ چون من نابینام.

سکوت می‌کنم. او هم ساکت می‌شود. نمی‌دانم چرا از دست خودم ناراحت می‌شوم:

ـ می‌تونم بپرسم دوستت الان کجاست؟

چشمانش را می‌بندد. چشمانی که تا چند لحظه پیش برایم سؤال بود چرا خیره به زمین است:

ـ اون تصادف کرد. من رو تنها گذاشت.

روی زمین کنارش می‌نشینم. زمین سرد بود. زیادی سرد بود. بین این همه کتاب، کتابی را انتخاب کرده بود که من قرار بود بخوانم؟ این یک اتفاق بود؟ شاید هم او کتاب را انتخاب نکرده، کتاب او را انتخاب کرده. می‌خواهم چیزی بگویم، اما نمی‌دانم از کجا شروع کنم. با تردید می‌پرسم:

ـ می‌خوای من برات بخونم؟

کمی می‌خندم:

ـ صدام خوب نیست، می‌دونم، اما می‌تونم برات بخونم...

لبخندی روی صورتش می‌نشیند. حس می‌کنم نفسم بالا می‌آید.

کتاب را به سمتم می‌گیرد. با لبخند کتاب را می‌گیرم و شروع به خواندن می‌کنم. می‌خوانم و می‌خوانم. آن‌قدر که نمی‌دانم چطور سه روز پیش نتوانسته بودم تمامش کنم. می‌خوانم و نمی‌فهمم دقیقاً چه وقت زمان از دستم در رفته است... آخرین صفحه را می‌خوانم و با لبخند کتاب را می‌بندم. به چشمانم نگاه نمی‌کند. شاید مردمک‌هایش جایی حوالی پوتین‌هایم باشد:

ـ ممنونم...

بی‌صدا می‌خندم. با لبخند می‌گویم:

ـ راستی تولدت مبارک.

می‌خندد.

به کتاب درون دستانم خیره می‌شود و با سرانگشت پشت کتاب را لمس می‌کنم. اما پیش از آنکه بتوانم چیزی بگویم، نوشته‌ی پشت کتاب مرا میخکوب می‌کند:

ـ هدیه از طرف نسترن مرادی به کتابخانه‌ی شهر.

این کتاب، کتاب مادرم بود...

چنور

داستان کوتاه

کیان ابراهیمی

دانشگاه کردستان – دانشکده مهندسی – رشته برق



هنوز صدای چکاوک‌ها با آن جثه کوچک و خاکستری رنگ، که با آن منقارهای خمیده و باریک‌شان داشتند در سحرگاه آفتابی با اشعه‌هایی کم‌پیدا از نور، که در دشت سبز و آسمان آبی در حال پیمودن گذر زمانی ناپیدا در تاریخ بشریت بودند، که همواره در این ارکستر با نمایش چکاوک‌ها و بوی علف‌های بریده شده در دشت و غرش آب (که او هم بوی سردی آب را ترکیب می‌کرد)، در این تئاتر از همیشه بهتر غرق در احساسات ناب کودکی‌ام بودم که ناگهان صدای دردنده غرش برانگیزی ریشه افکارم را در هم درید که من دیگر آن کودک نیستم.

در همین نزدیکی‌ها بود که من دیگر کودک نبودم. در آنی از ثانیه روایت‌های زندگی یک کودک یازده و اندی خرده ساله در زیر پیدایش رویدادهای ناگزیر تاریخ بشریت، بهم آمیخته شد. صدای جنگنده‌های بعثی در میان این ارکستر، گرمای سهمگینی را به این مبانیِ نمایشِ من افکند و در زیر قدرت انبوه آدمی، تمامی رویاهایم را در چند ثانیه در هم آمیخت. دیگر کودک نبودم و به الجبار می‌بایستی خود را از تمامی رویدادهای کودکانه به دور ببینم.

من فهمیدم که، مرزها هنوز هم باعث جدایی می‌شوند و ما آنها را با افتخار در افکار خود، همچون شعرهای شکسپیر، زمزه می‌کنیم. با وجود سن کوچکم، شاید برایتان جالب باشد که من شکسپیر بزرگ را چگونه می‌شناسم. منی که کودکی کوچک با مو های بلند و جوگندمی‌ام؛ که هر وقت با آن لپ های سرخ شیرینم می‌خندم، پسرک همسایه از حیاطِ بغله‌مان، شفقی در چشمانش، همچون نورهای آسمانی در هم می‌تند. آری، من دخترکی با اسم چنور، اسمی کوردی که برایم از دامانِ خاک گرفته‌اند؛ در ستایش جهان، خود را با آن چشم‌های نیلگونم در میان کوه‌ها، با بزغاله‌های سیاه و سفیدم، روایت‌گر ماهی سیاه کوچولو هستم؛ که می‌خواهم جهان را به گونه‌ای دیگر ببینم. اما شکسپیر، او را در میان کتاب‌های به خاک کشیده کتابخانه مدرسه‌مان، که در میان کوه‌های سرد برفی با چادرها آرایش عجیبی داشت، یافته بودم. میل به خواندن و ماهی سیاه کوچولو بودنم از من شاهبوفی ساخته بود که می‌توانستم در میان آن تاریکی‌های شب، با تابش نور ماه و گردش عجیب ستاره‌ها، آنها را بخوانم و از بر شاید حفظ کنم.

شاید این برایتان و برایم جالب باشد و هست. آری، کتاب به گونه‌ای افسون‌انگیز مرا خارج از مرزهای جغرافیاییم، روزی به پاریس می‌برد و روزی دیگر به برلین و شاید مسکو، با آن سرمای عجیبش؛ اما افسوس که من هیچ ترسی با آن سرما ندارم و بلکه با آن متولد شده‌ام و خو گرفته‌ام. آدمی به دنبال مرزهای عجیبی است: مرزی برای خوردن یا برای نخوردن، و شاید هم برای خریدن یا نخریدن؛ اما آیا هیچ گاه مرزی هم برای کشتن یا نکشتن، و یا برای حمله کردن یا نکردن هم هست؟

چند سالی سن نداشتم؛ یا شاید بهتر هست با این سن کمم بگویم اصلاً سنی نداشتم. وقتی که کتاب ماهی سیاه کوچولو به دستم رسید، با اشتیاق تمام، از شنونده بودن آن میل عجیبی داشتم. به گونه‌ای که در آن سرما، در میان چادرها، با آن بخاری نفتی که به زور نفت پیدا می‌شد، برای گرم‌نگه‌داشتن چادر و نمردن از سرما، در میان بوی نفتی که بخاری از خود به مشام می‌رساند، در میان گرمای وجود مادرم، به صورتی که سرم را روی پاهای او قرار داده بودم با دو گوشم با اشتیاق به داستان گوش می‌دادم. البته که فقط من تنها شنونده نبودم؛ برادرم با آن قد بلند و پهلوان‌گونه‌اش، با آن سنش، بر خلاف من، همچون کودکی به خوبی شنونده بود. او و پدرم، با یکدیگر در کنار هم، در زیر یک پتو، به گونه‌ای که توجه آدم رو به گونه‌ای جلب کنند که

آنها خوابیده‌اند، بودند. پدرم چشم‌هایش را بسته بود اما می‌دانستم که او نخوابیده است و این داستان شاید از نوای تنبورش به او نزدیک‌تر شده بود اما نمی‌خواست که ما متوجه بشویم.

آری، من آن را خوانده بودم و با مسکنی به نام درد، آن را هضم کرده بودم. روزها را با بزغاله‌ها و صدای پرستوهای صبح گاهی، با آن چشم‌های معصوم‌شان و کوه، به سر می‌بردم و شب‌ها را با مهتاب و گرمای خانواده، که همیشه همراه ما بود. با این حال که بهار شده بود، اما هنوز برف در زمین خود را به آدمی بیشتر از هر چیز دیگر نزدیک می‌کرد. روزی با اشتیاق خود را به چراگاه رساندم؛ در حالی که تکه نانی در دست داشتم، با تابی که از باقی مانده های وسایل جنگی مانده بود درست شده بود و می‌خواست بگوید که در میان این هیاهو هم هنوز زندگی جریان دارد. در همین حال بود که به لباس چهل‌تیکه‌ام خیره شده بودم؛ که چندی نگذشته بود که مادرم آن را برایم دوخته بود. او در خود معنای عجیبی را به سخن می‌آورد و آن این بود که چهل تیکه بدون هیچ مرزی به هم دوخته شده بودن و دیگر کسی نبود که تو را متحمل به ماندن یا رفتن کند. شاید اگر این نبود، هیچ گاه به فکر این نمی‌افتادم که قایقی از کتاب‌هایم درست کنم و همچون ماهی سیاه کوچولو، آن را در آب بندازم و مرزها را رد کنم. این‌ها را در حالی برای شما می‌نویسم که مایل‌ها از شما دورم؛ مایل‌هایی که با سمفونی جدیدی نام گرفته است و نه دیگر خورشیدی هست و نه چنوری.

بی‌قراری؛ روایتی فراتر از مرزها



باران یاری

رشته تحصیلی: فیزیک مهندسی مقطع کارشناسی

یادم نمی‌آید چند دقیقه است که آفتاب دست نوازشش را به صورتم می‌کشد و من گوشهٔ معبد خورشید کِز کرده‌ام و فقط انگشتانم ورق‌های کتاب را یکی پس از دیگری به جست‌وجوی ملک‌ناز کنار می‌زنند.

صدای پای صاحب کافه، یقهٔ پیراهنم را چنگ می‌زند و با سیلی محکم، مرا به روزهای آخر پاییز سال ۱۴۰۵ برمی‌گرداند؛

اندوه نبودن حسین قلبم را می‌فشارد و حس کنجکاوی ابراهیم، چون شتری که عمو فؤاد ـ پدر محمد ـ تعریف کرده بود، به جانم افتاده است و از زخم‌هایم خون می‌چکد؛ درست مثل همان‌جا که عمو فؤاد می‌گفت:

«می‌دانی حارصه چیست؟ یک کلمهٔ عربی است از خانوادهٔ حرص، حارص، احتراص. می‌دانی که شتر آن‌قدر صبور و پرطاقت است که می‌تواند سه هفته بدون آب و غذا در بیابان راه برود و راه برود؟! در بیابان، خارهایی هست که شترها بسیار دوست دارند. هر جا این خار را ببینند، با دندان آن را می‌کنند و شروع به جویدن می‌کنند. وقتی این خار با مزهٔ شور خون آغشته می‌شود، شترها لذت بیشتری می‌برند. هر چه بیشتر می‌خورند، خون بیشتری می‌ریزد و هر چه خون بیشتر می‌شود، شتر بیشتر و بیشتر از این خار می‌خورد. گویی دیگر از خونِ خود سیر نمی‌شود. اگر مانعش نشوند، شتر از شدت خونریزی خواهد مرد. این یعنی حارصه!

این رسم تمام خاورمیانه است، پسرم. انسان‌هایش در طول تاریخ یکدیگر را کشته‌اند و کشته‌اند، بی‌آنکه متوجه باشند که در حال ریختن خون خود هستند. از طعم خون خود مست می‌شوند.» (از متن کتاب، ص ۵۲)

زولفو لیوانلی در سال ۲۰۱۷ کتابی با عنوان Huzursuzluk منتشر کرد و کتاب چند ماه بعد از چاپ نخستین نسخه در ترکیه، از ترکی استانبولی به فارسی توسط مجتبی مرادی برگردانده شد و در نمایشگاه کتاب اردیبهشت‌ماه توسط «نشر ری‌را» از آن رونمایی شد.

این رمان با ترجمهٔ مجتبی مرادی از سوی نشر ری‌را، با ترجمهٔ پری اشتری از سوی بنگاه کتاب پارسه، و همچنین با نام «اضطراب» با ترجمهٔ یاسمن پوری از سوی نشر نیماژ نیز در بازار کتاب موجود است؛ اما کتابی که ترجمهٔ روان، دقیق و در عین حال وفادار به متن آن، یک لحظه هم در این مسیر پر از استرس داستان، مرا تنها نگذاشته است، از کتاب‌های جیبی نشر چشمه و ترجمهٔ زینب عبدی گلزار است.

شاید به نظر برسد (بی‌قراری) می‌خواهد کلماتش را مشت کند و توی صورتت بکوبد تا با تبعید، غربت، دوری، بی‌پناه بودن و جنگ، واقعیت‌های جبر جغرافیا ملموس‌تر و جهانی‌تر شود؛ اما روایت آرام و صمیمی ابراهیم، روزنامه‌نگاری در استانبول که پس از سال‌ها بی‌خبری، با مرگ حسین ـ دوست دوران کودکی‌اش ـ راهی زادگاهشان ماردین می‌شود؛ چنان این روایت تو را غرق در جست‌وجوی ملک‌ناز، همان دخترک ایزدی که تمام ماردین او را مقصر مرگ حسین می‌دانند، آشنا می‌کند؛ انگار که نویسنده شانس یک بار دیگر زیستن را به تو هدیه داده باشد تا چند ساعتی را در مغز آشفتهٔ ابراهیم زندگی کنی و این روایت چندصداییِ لیوانلی، عصر پاییزی‌ات را نجات دهد و تو را در جغرافیای ناشناختهٔ ماردین رها کند تا با قدم زدن در کوچه‌پست‌کوچه‌ها و شناخت این شهر، قدم‌هایت به سمت استانبول برود و در قنادیِ هر یکشنبه به انتظار بنشینی و از خودت سؤال کنی: آیا زخم‌های همهٔ مردمان جهان به یک اندازه خونریزی و درد دارد؟

لیوانلی کوتاه و مختصر جوابم را می‌دهد:

سرنوشتِ آدمی را جغرافیا رقم می‌زند.

اصالت این روایت همین است؛ اینکه از دل یک جغرافیای مشخص، با زبان و تاریخ و اندوهی که نسل به نسل روی شانه‌هایمان از مرزها عبور کرده‌اند، در فهمیدن هویت فرهنگی همان جغرافیا محصور نماند.

«بی‌قراری» برای من از آن جهت روایتی با ریشه‌های کُردی و خاورمیانه‌ای است که نمی‌کوشد تفاوت‌های تاریخی و فرهنگی آدم‌ها را پاک کند تا آن‌ها را به تصویری یک‌دست، پاک و منزه از انسان تبدیل کند؛ بلکه ما را به دل تفاوت‌ها می‌برد؛ به جایی که باورها، خاطرات و شخصیت‌ها در شکل‌دادن به سرنوشت انسان‌ها نقش دارند.

لیوانلی بخش ناچیزی را از آن‌چه بر سر مردم سوریه آمده، به رشتهٔ تحریر درآورده است؛ بخشی از جنایات هولناک داعش، از دردهای مسلمان بودن، وقتی برای فرار از آن‌چه داعش اسلام می‌نامد به آمریکا سفر می‌کند و در آن‌جا آن‌ها به فجیع‌ترین شکل ممکن از او پذیرایی می‌کنند.

این درد، درست وسط کُردستان می‌ایستد؛ جایی که مرزها روی زندگی مردم خط می‌کشند و هر بار که داعش جایی از «اسلام» حرف زد، اول از همه کُردها و ایزدی‌ها بودند که تاوانش را دادند. لیوانلی در واقع صرفاً کمی آرام‌تر به نمایش سرزمینی می‌پردازد که خونش را از دو طرف می‌گیرند و خودش را «فقط یک انسان» می‌بیند.

عمر زولفو لیوانلی، متولد ۱۹۴۶ در قونیه است. او به واسطهٔ رمان‌ها و آثار موسیقی صلح‌جویانه‌اش موفق به کسب بیش از ۳۰ جایزهٔ جهانی و ملی در حوزه‌های ادبیات، موسیقی و سینما شده است. رمان‌های وی در کشورهایی مانند چین، اسپانیا، کره و آلمان نیز در فهرست پرفروش‌ترین‌ها قرار گرفته است. لیوانلی تاکنون موفق به کسب جایزهٔ ادبی بالکان، جایزهٔ بارنس آمریکا، کتاب سال ایتالیا و فرانسه، جایزهٔ یونس نادی ترکیه و جایزهٔ اورهان کمال شده است.

عمر زولفو لیوانلی در یادداشتی بر ترجمهٔ فارسی کتاب می‌نویسد: «اینکه نوشته‌های من به زبان فارسی منتشر شوند، برایم اتفاقی بی‌اندازه خوشحال‌کننده است؛ چون وقتی نام ایران را می‌شنوم، بلافاصله ادبیات در ذهنم تداعی می‌شود. ایران سرزمین مادری ادبیات و پایتخت شعر و سرچشمهٔ فرهنگ غنی و بزرگ عثمانی است. غنای بیان و واژگانی که زبان فارسی به دیگر زبان‌های دنیا هدیه داده، حافظ، سعدی، خیام و مولانا را به پایه‌های جهانی ادبیات بدل کرده است. زبانی که با آن می‌نویسند، یعنی فارسی، با بال‌های عظیم خود دریاها را در نوردیده و به دیگر کشورها نیز رسیده است. در قرن سیزدهم، وقتی شاعر بزرگ ما یونس امره ـ که به زبان ترکی می‌نوشت ـ در دنیا چندان شناخته‌شده نبود، در شهرت جهانی جلال‌الدین رومی که در همان دوره در قونیه زندگی می‌کرد، نقش زبان فارسی را نمی‌توان نادیده گرفت. ایران نه‌تنها با شعر کلاسیک خود، بلکه با ادبیات مدرن، با سینما و... در دنیای هنر و خلاقیت آثار فوق‌العاده‌ای ارائه داده است که شیفتگی را در مخاطبان خود تداوم می‌بخشد. ضمن تشکر از مترجم کتابم، باید تکرار کنم: از اینکه نوشته‌هایم به دست مخاطبان ایرانی می‌رسند، بسیار خوشحالم.»

به گمان من، با بعضی کتاب‌ها باید در سکوت وداع کرد؛ نه چون حرفی باقی نمی‌ماند، بلکه چون ترسی در جانم هست که نکند تجربه را زودتر از موعد به نتیجه‌ای قطعی بدل کنم. بعضی روایت‌ها زمان می‌خواهند تا با خاطراتمان برخورد کنند و پرسش‌هایی بسازند که پاسخ دادن به آن‌ها آن‌قدرها هم کار آسانی نیست.

(بی‌قراری) برای من از همین جنس کتاب‌هاست؛ کتابی که شاید جهان را از جای خود تکان ندهد، اما پیش از هر قضاوتی، مکثی در دل می‌نشاند؛ مکثی که آدم را وادار می‌کند بپرسد: این روایت را چه کسی تعریف می‌کند و کدام صدا در آن خاموش مانده است؟

حالا که روزهای آخر پاییز از راه رسیده‌اند، دلم می‌خواهد این کتاب را نه با وعدهٔ یافتن پاسخ، بلکه با دعوت به همین مکث معرفی کنم. شاید در روزگاری که همه‌چیز ما را به واکنش فوری و انتخاب یک سو فرا می‌خواند، این تجربهٔ زیستی وادارمان کند کمی دقیق‌تر نگاه کنیم؛ که خوب می‌دانیم در عصر سرعت و دیجیتال، اتفاق کوچکی به شمار نمی‌رود.

آفتاب آن روز بالاخره از روی صورتم کنار رفت. نمی‌دانم چند دقیقه گذشته بود و در کدام صفحه، دیگر صدای اطرافم را نمی‌شنیدم. فقط می‌دانم وقتی سرم را بلند کردم، پاییز همان‌جا بود... گوشه در ایستاده بود و به من نگاه می‌کرد؛ حالا زخم‌های تازه‌ای با خودم حمل می‌کنم؛ زخمِ پذیرش سرنوشتی که در این چارچوبِ جغرافیا رقم خورده است.

از وعده خوشبختی تا شناخت علمی ذهن؛ مرز میان روان‌شناسی زرد و علم کجاست؟





شنیا احمدی و فاطمه قادری

دانشجوی ترم ۷ روانشناسی دانشگاه کردستان

در سال‌های اخیر، هم‌زمان با گسترش شبکه‌های اجتماعی و افزایش دسترسی به محتوای روان‌شناختی، کتاب‌ها و مطالبی با موضوع موفقیت، آرامش ذهن، روابط عاطفی و خودشناسی بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفته‌اند. بسیاری از این آثار با عنوان‌هایی جذاب و وعده‌هایی امیدوارکننده به مخاطبان عرضه می‌شوند؛ وعده‌هایی مانند رسیدن به خوشبختی، تغییر سریع زندگی، دستیابی به موفقیت یا رهایی از مشکلات تنها با چند راهکار ساده.

با این حال، همه مطالبی که با عنوان روان‌شناسی منتشر می‌شوند، لزوماً بر پایه یافته‌های علمی نیستند. برخی از آن‌ها با ساده‌سازی مسائل پیچیده روان‌شناختی و ارائه راه‌حل‌های قطعی و فوری، تصویری غیرواقعی از ذهن و رفتار انسان ترسیم می‌کنند. اینجاست که پرسش مهمی مطرح می‌شود: چگونه می‌توان میان روان‌شناسی علمی و آنچه از آن با عنوان «روان‌شناسی زرد» یاد می‌شود، تمایز قائل شد؟

برای بررسی این موضوع، دیدگاه‌های چند تن از استادان گروه روان‌شناسی دانشگاه کردستان را درباره ویژگی‌های آثار علمی و زرد، پیامدهای احتمالی مطالعه کتاب‌های غیرعلمی و معیارهای انتخاب منابع معتبر جویا شده‌ایم. به درخواست مصاحبه‌شوندگان، نام آن‌ها در این گزارش ذکر نمی‌شود.

روان‌شناسی علمی یا وعده‌های جذاب؟

یکی از نکات مهم در تشخیص روان‌شناسی علمی از روان‌شناسی زرد، توجه به شیوه بیان مطالب و پشتوانه علمی آن‌هاست. به گفته استادان مصاحبه‌شونده، صرفاً ساده و قابل‌فهم بودن زبان یک کتاب به معنای زرد بودن آن نیست. بسیاری از آثار علمی با هدف آشنایی عموم مردم با مفاهیم روان‌شناسی نوشته می‌شوند و می‌توانند بدون استفاده از اصطلاحات پیچیده، اطلاعات معتبر و مفیدی در اختیار مخاطب قرار دهند.

تفاوت اصلی زمانی آشکار می‌شود که یک اثر به جای تکیه بر پژوهش‌ها و شواهد علمی، به ارائه ادعاهای اغراق‌آمیز، راهکارهای قطعی و وعده‌های ساده‌انگارانه روی می‌آورد. در چنین آثاری، گاهی مسائل پیچیده روان‌شناختی به چند توصیه کوتاه تقلیل داده می‌شوند و این تصور به وجود می‌آید که انسان می‌تواند با تغییر نگرش یا مثبت‌اندیشی، بر تمام مشکلات زندگی غلبه کند.

برای مثال، در برخی کتاب‌ها افسردگی صرفاً نتیجه افکار منفی معرفی می‌شود؛ در حالی که چنین برداشتی، پیچیدگی این اختلال و عوامل متعدد مؤثر بر آن را نادیده می‌گیرد. تأکید افراطی بر مثبت‌اندیشی و ارائه نسخه‌های یکسان برای همه افراد نیز از جمله ویژگی‌هایی است که می‌تواند مخاطب را از درک واقع‌بینانه مسائل روان‌شناختی دور کند.

از سوی دیگر، تخصص و صلاحیت علمی نویسنده نیز اهمیت دارد. استفاده از عنوان روان‌شناسی یا پرداختن به موضوعات مرتبط با ذهن و رفتار، به‌تنهایی برای معتبر دانستن یک اثر کافی نیست. لازم است مشخص باشد نویسنده تا چه اندازه در حوزه مورد بحث تخصص دارد و مطالب کتاب بر چه منابع و شواهدی استوارند.

وقتی وعده‌های ساده، انتظارات غیرواقعی می‌سازند

یکی از پیامدهای احتمالی مطالعه آثار غیرعلمی، شکل‌گیری انتظاراتی غیرواقع‌بینانه درباره زندگی و توانایی‌های فردی است. کتاب‌هایی که موفقیت، آرامش یا رضایت از زندگی را نتیجه چند تغییر ساده و سریع معرفی می‌کنند، ممکن است این تصور را ایجاد کنند که حل مشکلات پیچیده نیز باید به همین آسانی باشد.

در چنین شرایطی، اگر فرد نتواند با اجرای توصیه‌های مطرح‌شده به نتیجه مورد انتظار برسد، ممکن است ناکامی خود را به ضعف شخصی یا ناتوانی در تغییر نسبت دهد. در حالی که بسیاری از مسائل روان‌شناختی به عوامل مختلفی وابسته‌اند و نمی‌توان برای همه افراد، در همه شرایط، راه‌حل یکسانی ارائه کرد.

استادان مصاحبه‌شونده همچنین به این نکته اشاره می‌کنند که اتکای بیش از اندازه به راهکارهای ساده و غیرتخصصی ممکن است در برخی موارد، مراجعه به متخصص را به تأخیر بیندازد. البته نمی‌توان گفت هر فردی که چنین کتاب‌هایی را مطالعه می‌کند، الزاماً با آسیب روبه‌رو خواهد شد؛ مسئله اصلی زمانی شکل می‌گیرد که این آثار جایگزین شناخت علمی، مشاوره تخصصی یا درمان مناسب شوند.

در عین حال، باید میان مفاهیم کلی و قابل‌قبولی که ممکن است در بعضی از این کتاب‌ها مطرح شوند و تفسیرهای شخصی یا ادعاهای فاقد پشتوانه علمی تفاوت قائل شد. وجود چند توصیه مفید در یک کتاب، به‌تنهایی اعتبار علمی تمام محتوای آن را تضمین نمی‌کند.

چرا کتاب‌های روان‌شناسی زرد مخاطب دارد؟

گرایش به کتاب‌های روان‌شناسی زرد را نمی‌توان صرفاً به ناآگاهی مخاطبان نسبت داد. شرایط اجتماعی و اقتصادی، فشارهای روزمره، نگرانی درباره آینده و تمایل به یافتن راه‌حل‌هایی سریع و کم‌هزینه، همگی می‌توانند در استقبال از این آثار نقش داشته باشند.

در شرایطی که افراد با مسائل و دشواری‌های متعددی روبه‌رو هستند، طبیعی است که به دنبال راهی ساده برای بهبود وضعیت خود باشند. کتاب‌هایی که با عنوان‌هایی جذاب، مانند «چگونه میلیاردر شویم» یا وعده تغییر سریع زندگی منتشر می‌شوند، دقیقاً بر همین نیاز و امید مخاطب تکیه می‌کنند.

از سوی دیگر، شیوه تبلیغ و معرفی این آثار نیز در جلب توجه مخاطبان مؤثر است. عنوان‌های تحریک‌کننده، وعده‌های بزرگ و تأکید بر دستیابی سریع به نتایج مطلوب، ممکن است پیش از آنکه فرصت بررسی محتوای کتاب فراهم شود، مخاطب را به خرید یا مطالعه آن ترغیب کند.

با این حال، استادان مصاحبه‌شونده تأکید می‌کنند که درباره میزان استقبال از این آثار در ایران نمی‌توان بدون داده‌های آماری دقیق اظهارنظر قطعی کرد. شهرت برخی کتاب‌ها در سطح بین‌المللی و بازتاب آن در بازار نشر ایران نیز می‌تواند در شناخته‌شدن و افزایش توجه به آن‌ها نقش داشته باشد.

چگونه کتاب روان‌شناسی معتبر انتخاب کنیم؟

تشخیص یک کتاب معتبر از اثری که صرفاً از جذابیت موضوعات روان‌شناختی استفاده می‌کند، به کمی دقت و بررسی نیاز دارد. بر اساس دیدگاه استادان مصاحبه‌شونده، یکی از مهم‌ترین معیارها توجه به پشتوانه علمی مطالب است. کتاب معتبر معمولاً مفاهیم را با جزئیات کافی توضیح می‌دهد، به منابع و پژوهش‌های مرتبط تکیه می‌کند و محدودیت‌های دانش موجود را نادیده نمی‌گیرد.

بررسی تخصص و سابقه نویسنده نیز می‌تواند راهگشا باشد؛ البته صرف داشتن مدرک دانشگاهی به‌تنهایی تضمین‌کننده اعتبار همه مطالب یک کتاب نیست. مهم است که تخصص نویسنده با موضوع مورد بحث ارتباط داشته باشد و ادعاهای مطرح‌شده با شواهد علمی سازگار باشند.

همچنین باید به نوع بیان مطالب توجه کرد. کتابی که برای همه مشکلات نسخه‌ای یکسان می‌پیچد، نتایج قطعی و فوری وعده می‌دهد یا تجربه شخصی را به‌عنوان یک قانون علمی معرفی می‌کند، نیازمند بررسی بیشتری است. در مقابل، آثار علمی معمولاً با احتیاط بیشتری سخن می‌گویند و تفاوت‌های فردی و شرایط گوناگون را در نظر می‌گیرند.

در این میان، آثاری که بر رویکردهای شناخته‌شده روان‌شناختی تکیه دارند نیز می‌توانند برای آشنایی عمومی

مفید باشند. برای نمونه، کتاب «حال بد به حال خوب» در زمینه درمان شناختی‌رفتاری (CBT) از جمله آثاری است که در این حوزه مورد اشاره قرار می‌گیرد. با این حال، حتی درباره کتاب‌های شناخته‌شده نیز بهتر است مخاطب به نویسنده، محتوای علمی و منابع مورد استفاده توجه کند.

در نهایت، مشورت با متخصصان روان‌شناسی و استفاده از منابع معتبر می‌تواند به انتخاب آگاهانه‌تر کمک کند. به‌ویژه زمانی که فرد با مسئله‌ای جدی در زمینه سلامت روان روبه‌روست، مطالعه کتاب‌های خودیاری نباید جایگزین دریافت کمک تخصصی شود.

از جست‌وجوی خوشبختی تا شناخت واقع‌بینانه خود

روان‌شناسی قرار است به شناخت بهتر انسان، ذهن و رفتار او کمک کند؛ نه اینکه با وعده‌های ساده و جذاب، تصویری غیرواقعی از زندگی بسازد. کتاب‌های روان‌شناسی می‌توانند فرصتی برای یادگیری، خودشناسی و آشنایی با شیوه‌های مواجهه با مشکلات باشند، اما ارزش آن‌ها به میزان اعتبار علمی و تناسب محتوایشان با نیاز مخاطب بستگی دارد.

در دنیایی که هر روز با حجم گسترده‌ای از اطلاعات و توصیه‌های روان‌شناختی روبه‌رو هستیم، برخورداری از سواد روان‌شناختی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. شاید نخستین گام برای انتخاب درست این باشد که به جای اعتماد به وعده‌های بزرگ و راه‌حل‌های فوری، درباره اعتبار ادعاها، تخصص نویسنده و پشتوانه علمی مطالب پرس‌وجو کنیم. شناخت ذهن و بهبود کیفیت زندگی، مسیری پیچیده‌تر از چند توصیه ساده است و آغاز این مسیر، انتخاب آگاهانه منابعی است که به جای فروش رؤیای خوشبختی، به فهم واقع‌بینانه‌تر انسان کمک می‌کنند.

وقتی تاریخ به روایت زندگی، جان می‌بخشد

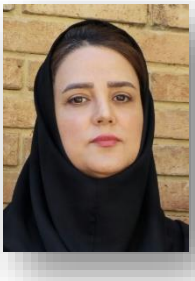

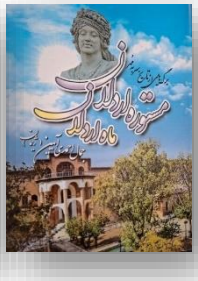

«ماه اردلان»: تلاقی فرهنگ، تاریخ و ادبیات

شبنم رشیدی‌تبار

کارشناس ارشد علم اطلاعات و کارمند کتابخانه عمومی سنندج

بعضی کتاب‌ها را نمی‌توان خواند و کنار گذاشت، آن‌ها دریچه‌ای را به روی ما می‌گشایند دریچه‌ای از تاریخ، فرهنگ، ادب ، آداب و رسوم. رمان تاریخی"**ماه اردلان**"از جمال احمدی آیین با محوریت زندگی مستوره اردلان در چنین افقی قرار دارد. این کتاب در ۶۷۸ صفحه توسط انتشارات کتابچه در سال ۱۴۰۴به چاپ رسیده است.

تأملی بر رمان «ماه اردلان» اثر جمال احمدی‌آیین رمان «ماه اردلان» را نمی‌توان صرفاً روایتی داستانی از زندگی مستوره اردلان دانست؛ این اثر تلاشی است برای بازخوانی بخشی از تاریخ، فرهنگ و حافظه اجتماعی کردستان در روزگاری که خاندان اردلان نقشی تعیین‌کننده در مناسبات سیاسی و اجتماعی منطقه داشتند. نویسنده در کنار روایت زندگی زنی که نامش با تاریخ‌نگاری و فرهنگ کردستان پیوند خورده است، مخاطب را به سفری در گذشته می‌برد؛ سفری که در آن تاریخ، فرهنگ عامه، سنت‌ها، زبان و تخیل ادبی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. آنچه در این اثر اهمیت دارد، تنها شناخت مستوره نیست و نویسنده با دو مسئولیت مهم روروست: وفاداری به نشانه های تاریخی و استفاده از تخیل برای جان بخشیدن به روایت. که از حق نگذریم نویسنده در جان بخشیدن به روایت‌ها و بیرون کشیدن آن‌ها از دل تاریخ،مهارتی چشمگیر و دستی چیره دارد.

مقدمه کتاب به قلم آقایان دکتر اسعد اردلان و ماجد مردوخ روحانی، از همان ابتدا بر اهمیت تاریخی و فرهنگی اثر تأکید می‌کند. با این حال، آنچه در ادامه می‌آید نه ادعای یک نقد دانشگاهی و تخصصی، بلکه حاصل مواجهه شخصی با اثری است که در کنار نقاط قوت قابل توجه، زمینه‌هایی برای تأمل و بازنگری نیز دارد. به باور من، نقد سازنده زمانی ارزشمند است که در کنار دیدن امتیازهای یک اثر، امکان بهتر دیده شدن و ارتقای آن را نیز فراهم کند.

از زندگی تا تاریخ؛ مستوره که بود؟

برای درک بهتر کتاب، باید ابتدا با شخصیت مرکزی آن آشنا شویم. مستوره اردلان، با نام اصلی ماه‌شرف‌خانم، از چهره‌های برجسته فرهنگی و ادبی کردستان در سده نوزدهم میلادی است. او در سنندج و در خانواده‌ای اهل علم و فرهنگ پرورش یافت و در زمینه شعر، ادبیات و تاریخ‌نگاری فعالیت کرد.اهمیت مستوره تنها به شاعری او محدود نمی‌شود. نگارش کتاب «تاریخ اردلان» جایگاه ویژه‌ای برای او در تاریخ‌نگاری منطقه ایجاد کرده است؛ اثری که نشان‌دهنده دانش تاریخی و توجه او به سرگذشت سیاسی و اجتماعی کردستان است.

فراتر از زندگی یک شخصیت؛ روایتی از تاریخ اردلان

یکی از ویژگی‌های برجسته «ماه اردلان»، گستره اطلاعات تاریخی و تعدد شخصیت‌هایی است که در بستر روایت معرفی می‌شوند. نویسنده تنها به زندگی مستوره بسنده نمی‌کند، بلکه با پرداختن به حاکمان، فرماندهان، شاعران، ادیبان، معماران، هنرمندان، عالمان و دیگر چهره‌های تأثیرگذار، تصویری نسبتاً گسترده از فضای سیاسی و فرهنگی آن دوران ارائه می‌دهد. دامنه این روایت گاه از دوره اردلان فراتر می‌رود و شخصیت‌هایی از روزگار زند و قاجار را نیز در بر می‌گیرد.

از این منظر، کتاب واجد ارزشی فراتر از یک رمان تاریخی است. حجم اطلاعات و اشارات تاریخی آن می‌تواند برای علاقه‌مندان تاریخ محلی و پژوهشگران فرهنگ کردستان نیز سودمند باشد. حتی می‌توان از آن به‌عنوان نوعی دانشنامه روایی درباره خاندان اردلان یاد کرد(به تعبیرخودم دایره-المعارف اردلان)؛ اثری که در آن، داستان بستری برای بازنمایی بخشی از میراث تاریخی یک سرزمین شده است.

حافظه فرهنگی سنندج؛ از آیین‌های فراموش‌شده تا جغرافیای خاطره

یکی از جذاب‌ترین بخش‌های کتاب، پرداختن به آداب و رسوم مردم سنندج قدیم و بازتاب واژه‌ها و اصطلاحات کردی است. اشاره به پوشش زنان، مناسبات خانوادگی، آیین‌هایی مانند «هفته حمام» و «چوارشمه‌کوله»، در کنار معرفی خاندان‌ها و شخصیت‌های مؤثر در شکل‌گیری و آبادانی شهر، به روایت، بُعدی مردم‌شناختی می‌بخشد.

این جزئیات صرفاً عناصر تزئینی داستان نیستند؛ بلکه بخشی از حافظه فرهنگی مردمی را بازنمایی می‌کنند که بسیاری از سنت‌ها، باورها و شیوه‌های زیست‌شان در گذر زمان دستخوش تغییر شده است. ثبت این عناصر، به‌ویژه در قالب یک اثر داستانی، می‌تواند به حفظ و انتقال میراث ناملموس فرهنگی کمک کند.

روایت «خضر زنده» نیز از جمله بخش‌هایی است که به دلیل پیوند با باورهای محلی و جغرافیای آشنای سنندج، برای خواننده بومی جذابیت خاصی دارد. پیوند این روایت با سرسبزی، آبادانی و مکان زیارتی و تفریحی خضر در نزدیکی آبیدر، به داستان رنگی از افسانه و خاطره می‌بخشد. چنین روایت‌هایی نشان می‌دهند که تاریخ یک شهر تنها در اسناد و وقایع سیاسی خلاصه نمی‌شود؛ باورها، افسانه‌ها و خاطرات جمعی نیز در شکل‌گیری هویت تاریخی و فرهنگی آن سهم دارند.

از سوی دیگر، پرداختن به ریشه نام محله‌هایی مانند «تقتقان» ، «شیخان» ،"پل شیخ" و موارد مشابه، از جنبه‌های قابل توجه اثر است. نام مکان‌ها اغلب برای ساکنان یک شهر آشناست، اما پشت بسیاری از این نام‌ها تاریخچه‌ای نهفته است که کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. نویسنده با ورود به این موضوع، گذشته را از خلال جغرافیای شهری بازخوانی می‌کند و به مکان‌های آشنا معنایی تاریخی می‌بخشد.

فضاسازی و پیوند تاریخ با تخیل ادبی

از ویژگی‌های دیگر کتاب، تلاش برای بیرون آوردن تاریخ از قالبی صرفاً گزارشی و تبدیل آن به روایتی داستانی است.

توصیف کوچه‌ها، محله‌ها، مکان‌ها و شیوه زندگی مردم، در بخش‌هایی چنان جزئی و ملموس است که خواننده می‌تواند تصویری ذهنی از سنندج آن روزگار بسازد؛ شهری با مناسبات، فضاها و جلوه‌هایی که شاید بسیاری از آنها امروز تغییر کرده یا از میان رفته باشند.

در واقع، ارزش چنین آثاری در آن است که تاریخ را از محدوده نام‌ها و تاریخ وقوع رویدادها فراتر می‌برند و به زندگی روزمره انسان‌ها نزدیک می‌کنند. خواننده در کنار آشنایی با شخصیت‌ها و حوادث تاریخی، با بخشی از فضای زیسته مردم آن دوران نیز مواجه می‌شود. البته در رمان تاریخی همواره مرزی ظریف میان مستندات تاریخی و تخیل نویسنده وجود دارد. هنر نویسنده در این است که ضمن بهره‌گیری از ظرفیت تخیل، به فضای تاریخی اثر وفادار بماند و میان واقعیت مستند و بازآفرینی داستانی تناسب برقرار کند. «ماه اردلان» نیز در همین نقطه قابل تأمل است؛ جایی که تاریخ، خاطره و تخیل در کنار هم به بازسازی گذشته می‌پردازند.

زبان و واژگان؛ ظرفیت ادبی و دشواری احتمالی خوانش

دایره واژگانی نویسنده و بهره‌گیری از واژه‌های فارسی، کردی و عربی از دیگر ویژگی‌های قابل توجه کتاب است.

کاربرد ترکیب‌هایی مانند «روشن و وقاد» و «رتق و فتق» و دیگر تعبیرهای ادبی، به نثر اثر حال‌وهوایی خاص بخشیده است. این ویژگی برای مخاطبانی که به زبان و ادبیات علاقه‌مندند، جذابیت بیشتری دارد و تا حدودی فضای زبانی و فرهنگی روزگار روایت‌شده را تداعی می‌کند..

روایت عاشقانه؛ میان مستندات تاریخی و ضرورت باورپذیری

در کنار لایه‌های تاریخی و فرهنگی، بخش‌هایی از کتاب به روایت‌های عاطفی و عاشقانه اختصاص دارد. به گفته نویسنده، بخشی از این روایت‌ها از اشعار خود مستوره استخراج شده‌اند؛ موضوعی که می‌تواند زمینه‌ای برای شناخت ابعاد عاطفی و شخصی‌تر شخصیت او فراهم کند. با این حال، برخی صحنه‌ها، از جمله حضور مستوره و خسروخان در آبیدر پیش از ازدواج، با توجه به مناسبات اجتماعی و حساسیت‌های خانوادگی آن روزگار، پرسش‌هایی درباره میزان باورپذیری روایت ایجاد می‌کنند. البته قضاوت درباره روابط اجتماعی گذشته صرفاً بر اساس تصورات و معیارهای امروزی، چندان منصفانه نیست. مناسبات خانوادگی، جایگاه زنان و عرف اجتماعی در دوره‌های

تاریخی مختلف پیچیدگی‌های خاص خود را داشته‌اند و نمی‌توان بدون اتکا به شواهد کافی درباره امکان یا عدم امکان وقوع چنین رویدادهایی حکم قطعی صادر کرد. با این همه، در یک رمان تاریخی، باورپذیری موقعیت‌ها و هماهنگی رفتار شخصیت‌ها با فضای اجتماعی و فرهنگی زمانه اهمیت فراوانی دارد. شاید پرداخت بیشتر به زمینه‌های اجتماعی و عاطفی این روابط می‌توانست به استحکام این بخش از روایت کمک کند. در عین حال، همین لحظه‌های عاشقانه به داستان لطافت می‌بخشند و شخصیت‌های تاریخی را از چهره‌هایی صرفاً رسمی و دور از دسترس، به انسان‌هایی با عواطف و تجربه‌های شخصی تبدیل می‌کنند.

حجم اثر و تعدد شخصیت‌ها؛ مسئله‌ای در نسبت میان تاریخ و داستان

در کنار ارزش‌های تاریخی و فرهنگی کتاب، یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که به نظرم جای تأمل دارد، حجم اثر و تعدد شخصیت‌ها، مکان‌ها و روایت‌های فرعی است. بی‌تردید، معرفی شخصیت‌ها و ارائه جزئیات تاریخی به غنای محتوایی کتاب کمک می‌کند؛ اما از منظر مخاطب عمومی، تراکم اطلاعات گاهی دنبال کردن خط اصلی داستان را دشوار می‌سازد. در برخی بخش‌ها، تعدد نام‌ها و ارتباطات میان شخصیت‌ها به اندازه‌ای است که خواننده برای بازیابی پیوندهای روایی ناچار می‌شود به صفحات پیشین بازگردد.

این رفت‌وبرگشت‌ها ممکن است از پیوستگی مطالعه بکاهد و تمرکز مخاطب را از مسیر اصلی داستان منحرف کند. این مسئله از آن جهت اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که کتاب در قالب رمان عرضه شده است. مخاطب رمان، علاوه بر انتظار دریافت اطلاعات تاریخی، به دنبال کشش داستانی، انسجام روایت و همراهی عاطفی با شخصیت‌هاست. آنچه برای پژوهشگر تاریخ جزئیاتی ارزشمند و ضروری به شمار می‌آید، لزوماً برای خواننده‌ای که با هدف لذت بردن از یک داستان کتاب را انتخاب کرده، به همان اندازه جذاب نیست. از این رو، شاید بازنگری در حجم و نحوه ارائه برخی مطالب در چاپ‌های بعدی بتواند به خوانایی بیشتر اثر کمک کند. انتشار کتاب در دو جلد، یکی از پیشنهادهایی است که می‌تواند فرصت بیشتری برای سامان‌دهی مطالب و مطالعه آسان‌تر فراهم آورد. همچنین برخی روایت‌های فرعی، از جمله بخش‌هایی درباره دراویش یا داستان مری و محمد، در صورتی که نقش تعیین‌کننده‌ای در پیشبرد خط اصلی داستان ندارند، می‌توانند فشرده‌تر روایت شوند. البته مقصود از این پیشنهاد، حذف بی‌دلیل اطلاعات تاریخی و فرهنگی نیست؛ بلکه سخن بر سر ایجاد تناسب میان غنای اطلاعاتی و انسجام داستانی است.

به بیان دیگر، هنر رمان تاریخی تنها در گردآوری داده‌ها و بازگویی وقایع نیست، بلکه در چگونگی نشاندن این اطلاعات در ساختار روایت و حفظ کشش داستان نیز معنا پیدا می‌کند.

سخن پایانی؛ رمانی در امتداد حافظه تاریخی کردستان

«ماه اردلان» برای من اثری است که ارزش آن را نمی‌توان تنها در روایت زندگی مستوره اردلان خلاصه کرد. این کتاب دریچه‌ای به تاریخ، زبان، فرهنگ، آداب و رسوم و خاطرات جمعی سنندج و کردستان می‌گشاید و می‌کوشد بخشی از گذشته این سرزمین را برای نسل امروز بازآفرینی کند. شاید مهم‌ترین امتیاز اثر، همین تلاش برای پیوند دادن زندگی یک شخصیت تاریخی با بستر گسترده‌تری از تحولات اجتماعی و فرهنگی باشد؛ تلاشی که می‌تواند علاقه‌مندان ادبیات، تاریخ محلی و فرهنگ کردی را به مطالعه آن ترغیب کند.

در عین حال، توجه بیشتر به انسجام روایت، تناسب حجم اطلاعات با خط اصلی داستان و باورپذیری برخی موقعیت‌های داستانی می‌تواند در چاپ‌های بعدی به ارتقای اثر کمک کند.

در نهایت، پیشنهادها و ملاحظاتی که در این یادداشت مطرح شد، چیزی از ارزش تلاش نویسنده برای بازخوانی بخشی از میراث تاریخی کردستان نمی‌کاهد. برعکس، از نگاه خواننده‌ای است که باور دارد آثار برخوردار از ظرفیت فرهنگی و تاریخی، شایسته آن‌اند که با نگاهی دقیق، منصفانه و سازنده خوانده شوند.

«ماه اردلان» یادآور این حقیقت است که گاهی برای شناخت یک سرزمین، باید از زندگی یک انسان آغاز کرد؛ انسانی که سرگذشتش با تاریخ، فرهنگ و حافظه یک ملت گره خورده است.

شعر کتاب



قالب: نیمایی

اعظم کریمی

دکتری تخصصی مطالعات برنامه درسی

مشاور تحصیلی و دبیر تاریخ

شبی تاریک و غم‌آلود،

انسانی غضب آلود

(می‌آمد)

شبی بود و تنی محدود

تب آن هم در تپش‌ها دود

و انسان در پی یک کشف نامیرای نامحدود!

عشق آمد!

کتاب آورد و تاب آورد

زمین (بر کام یک عطشان شوریده)

شراب ناب و آب آورد

کتاب آمد

و جنگل شد

به خاک جهل، انگل شد

و آدم

لکنتش افتاد و «گویا» در دمادم شد

اتاق فکرها وا شد

میان مُرده‌ها روییدن صد زنده پیدا شد

خِرد نورید و پیمویید دنیایی

سپس با خود،

کتاب آورد و آب آورد و انسان را جواب آورد

جهان، شد گنج انبانش

و دانش‌ها، نگهبانش.

ضمیران؛ صبح. آرایش!

زبانان؛ صوت، آوایِش!

و افکاران به پیمایش

که انسانان پدیداران شوند از

آن

جهان‌برگی

که در یک جلدِ نامیراست،

پیچیده!

خواندن برای ساختن

الهه ساعد موچشی

کارشناس ارشد آمار ریاضی

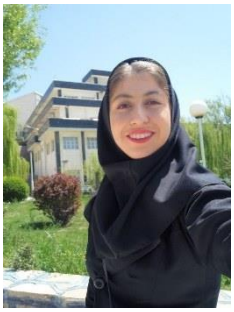

در دنیای امروز، معیارهای توسعه‌یافتگی یک جامعه تنها به میزان گنجایش کتابخانه‌ها یا تعداد کتاب‌های مطالعه شده محدود نمی‌شود، بلکه به توانایی استفاده مؤثر و به‌روز از دانش و فناوری‌های نوین بستگی دارد .در این راستا، اهمیت دارد که به جای صرف وقت در مواجهه با چالش‌های بی‌مورد و نگاه منفی به مسائل، تمرکز خود را بر پاسخگویی و ارائه راه حل‌های عملی و ملموس معطوف کنیم.

برای درک بهتر اهمیت این موضوع، می‌توان به نقش روزافزون مطالعه کتاب‌های جهانی اشاره کرد .در حال حاضر، اکثر افراد با بسیاری از کتب معتبر جهان آشنا هستند؛ اما جامعه و انسان امروز نیازمند منابعی است که بتواند در رشد فردی و حرفه‌ای او نقش مؤثری ایفا کند .این نیاز فراتر از مطالعه کتب تاریخی و ادبی است و باید به سمت آموزش مهارت‌ها و دانش روز حرکت کرد.

در چند سال اخیر، علم و فناوری تحولات چشمگیری داشته‌اند و این روند سریع ادامه دارد .بنابراین، ضرورت دارد در حوزه مطالعه و آموزش، به منابع و کتاب‌هایی روی آوریم که توانایی مدیریت هوش مصنوعی و بهره‌برداری مؤثر از آن در توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را آموزش دهند.

در این راستا، مطالعه آثار قدیمی مانند «طاعون»، «جنگ و صلح»و یا آثار خیالی مانند «هری پاتر»، دیگر پاسخگوی نیازهای امروز نیستند، مگر در موارد خاص و برای تفریح یا آموزش فرهنگی .جایگزین مناسب‌تر، کتاب‌هایی هستند که مهارت‌ها و دانش تخصصی و کاربردی مورد نیاز در فضای کاری و تحصیلی کنونی را آموزش می‌دهند.

امید است متولیان حوزه نشر و آموزش فعالانه در جهت تولید و ترویج کتاب‌های مهارت‌آموز مناسب نسل امروز گام بردارند .این منابع باید در افزایش توانمندی‌های فردی و جمعی نقش‌آفرین باشند و صرفاً در انبارها خاک نخورند.

در این مسیر، آگاهی و همت هر یک از ما برای پرورش مهارت‌های جدید، کلید توسعه فردی و جامعه‌ای خلاق و توسعه‌یافته است .تلاش و آموختن مهارت‌های نو، منجر به تحول حرفه‌ای فردی می‌شود که در پی آن، توسعه اجتماعی (افزایش خیرِ جمعی) و اثربخشی مثبت بر جامعه به دست می‌آید .به بیانی صریح‌تر، یادگیری و مهارت‌آموزی تخصصی، پس از اثرگذاری مثبت بر جامعه، بهبود و پیشرفت هر فرد (خیرِ فردی)را هم در پی دارد.

پی‌نوشت :هر کتابی ارزش خواندن دارد، ولی برخی بیش‌تر و بهتر قابل بهره‌برداری و تأثیرگذاری هستند.



کتابخانه در عصر دیجیتال؛ چرا هنوز به کتاب نیاز داریم؟

روایتی از تجربه تأمین و توسعه منابع چاپی در کتابخانه مرکزی دانشگاه کردستان

جمشید صادقیانی

کارشناس ارشد علم اطلاعات و دانش‌شناسی

مسئول تأمین منابع و سازماندهی کتابخانه مرکزی دانشگاه کردستان

سال‌ها فعالیت در حوزه خدمات فنی کتابخانه و تجربه مسئولیت در زمینه شناسایی، انتخاب، سفارش، خرید و تأمین منابع چاپی کتابخانه مرکزی دانشگاه کردستان، این فرصت را برای من فراهم کرده است تا از نزدیک با نقش و اهمیت کتاب در فرایند آموزش، پژوهش و شکل‌گیری اندیشه دانشگاهی آشنا شوم. در این سال‌ها، علاوه بر پیگیری خرید کتاب‌های تخصصی و دانشگاهی از محل اعتبارات دانشگاه، همواره تلاش کرده‌ام با بهره‌گیری از ظرفیت ناشران، مؤلفان، نهادهای فرهنگی و سازمان‌های مختلف، زمینه جذب منابع اهدایی و توسعه مجموعه کتابخانه را نیز فراهم کنم.

در انتخاب و تأمین منابع، همواره کوشیده‌ام نگاه جامع و بلندمدتی داشته باشم؛ به این معنا که کتابخانه دانشگاهی نباید صرفاً به تأمین کتاب‌های درسی و تخصصی رشته‌ها محدود شود، بلکه لازم است در کنار این منابع، آثار ارزشمند حوزه‌های روان‌شناسی، فلسفه، علوم تربیتی، جامعه‌شناسی، تاریخ، ادبیات فارسی، عربی، انگلیسی و کوردی و همچنین کتاب‌های عمومی، فرهنگی و ادبی را نیز در اختیار جامعه دانشگاهی قرار دهد. باور دارم دانشگاه نهادی برای پرورش انسان‌های آگاه و اندیشمند است، نه صرفاً تربیت نیروی متخصص؛ بنابراین، کتابخانه باید فضایی برای گسترش افق فکری، تقویت فرهنگ مطالعه و پرورش تفکر انتقادی فراهم کند.

در سال‌های اخیر، گاهی این دیدگاه مطرح شده است که با گسترش فناوری اطلاعات و حرکت کتابخانه‌ها به سمت دیجیتالی شدن، ضرورت خرید کتاب‌های چاپی کاهش یافته و بهتر است منابع مالی دانشگاه بیشتر به توسعه تجهیزات دیجیتال و اشتراک پایگاه‌های اطلاعاتی اختصاص یابد. بدون تردید، تحول دیجیتال و استفاده از فناوری‌های نوین ضرورتی انکارناپذیر برای کتابخانه‌های امروزی است؛ اما به اعتقاد من، دیجیتالی شدن به معنای حذف منابع چاپی نیست. کتابخانه دانشگاهی باید بتواند از ظرفیت هر دو قالب چاپی و الکترونیکی بهره ببرد؛ زیرا هیچ‌یک به‌تنهایی پاسخ‌گوی همه نیازهای آموزشی و پژوهشی دانشگاه نیستند.

یکی از دلایل مهم ضرورت حفظ و توسعه منابع چاپی، شرایط بازار نشر کشور است. بسیاری از کتاب‌های جدید، به‌ویژه در حوزه علوم انسانی، صرفاً به شکل چاپی منتشر می‌شوند و نسخه الکترونیکی ندارند. از سوی دیگر، کاهش شمارگان کتاب‌ها موجب شده است که برخی آثار ارزشمند پس از مدتی کمیاب شوند یا دیگر امکان تجدید چاپ آن‌ها وجود نداشته باشد. تجربه

کاری من در فرایند خرید و تأمین کتاب نشان داده است که گاهی تأخیر در تهیه یک اثر، به معنای از دست دادن فرصت دسترسی به آن است. بنابراین، نمی‌توان تأمین منابع کتابخانه را به امید انتشار همه آثار در قالب دیجیتال محدود کرد.

اما مهم‌ترین دلیل ضرورت خرید کتاب را باید در ماهیت رشته‌های دانشگاهی جست‌وجو کرد. همان‌گونه که برای فعالیت علمی در رشته‌های شیمی، فیزیک و مهندسی، تأمین تجهیزات، دستگاه‌ها و مواد آزمایشگاهی یک ضرورت بدیهی است، در علوم انسانی نیز کتاب‌ها و منابع اطلاعاتی ابزار اصلی آموزش و پژوهش به شمار می‌روند. برای دانشجوی فلسفه، آثار اصلی فیلسوفان و شرح‌ها و تفسیرهای معتبر، برای دانشجوی روان‌شناسی، منابع تخصصی نظریه‌های شخصیت، رشد و شناخت و برای دانشجوی علوم تربیتی، آثار مرتبط با نظریه‌های یادگیری و مکاتب تربیتی، ابزارهای بنیادین فعالیت علمی هستند.

همچنین در رشته‌های زبان و ادبیات فارسی، عربی، انگلیسی و کوردی، کتاب‌ها تنها منابع مطالعه نیستند، بلکه بسیاری از آن‌ها خود موضوع اصلی پژوهش محسوب می‌شوند. دسترسی به متون اصلی، آثار کلاسیک، فرهنگ‌ها، دیوان‌ها، ترجمه‌ها و پژوهش‌های انتقادی، لازمه آموزش و پژوهش عمیق در این رشته‌هاست. از این منظر، کتاب و منابع مکتوب در علوم انسانی همان جایگاهی را دارند که تجهیزات و مواد آزمایشگاهی در علوم فنی و تجربی دارند. تفاوت در شکل ابزار است، نه در ضرورت وجود آن.

این موضوع برای دانشگاه کردستان اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا این دانشگاه با برخورداری از رشته‌های متنوع در حوزه‌های علوم انسانی، علوم اجتماعی، زبان و ادبیات، علوم پایه و فنی و مهندسی، نیازمند کتابخانه‌ای جامع و متناسب با نیازهای گوناگون جامعه دانشگاهی است. در این میان، توجه به زبان و ادبیات کوردی جایگاه خاصی دارد. دانشگاه کردستان به دلیل موقعیت علمی، جغرافیایی و فرهنگی خود، مسئولیتی مهم در حفظ و توسعه میراث مکتوب کوردی بر عهده دارد. بسیاری از آثار نویسندگان، شاعران و پژوهشگران کورد با شمارگان محدود منتشر می‌شوند و ممکن است در آینده به منابعی کمیاب تبدیل شوند. ازاین‌رو، گردآوری و نگهداری این آثار را باید نوعی سرمایه‌گذاری برای حفظ حافظه علمی و فرهنگی منطقه دانست.

از سوی دیگر، معتقدم ارزش یک کتاب را نمی‌توان صرفاً بر اساس تعداد دفعات امانت یا میزان استفاده کوتاه‌مدت از آن ارزیابی کرد. برخی آثار ممکن است در یک مقطع زمانی کمتر مورد استفاده قرار گیرند، اما در سال‌های آینده به منابعی مهم برای پژوهش‌های دانشگاهی تبدیل شوند. بنابراین، مجموعه‌سازی کتابخانه باید بر اساس نگاهی علمی، آینده‌نگر و متناسب با نیازهای فعلی و آتی دانشگاه انجام شود. همچنین، کتابخانه نباید تنها به منابع تخصصی و درسی محدود بماند؛ زیرا مطالعه ادبیات، شعر، فلسفه، تاریخ، زندگی‌نامه و آثار فرهنگی می‌تواند قدرت تحلیل، خلاقیت، تفکر انتقادی و شناخت مسائل انسانی را در دانشجویان تقویت کند.

در کنار خرید هدفمند، همواره تلاش کرده‌ام با توجه به محدودیت اعتبارات دانشگاه، از ظرفیت منابع اهدایی نیز برای توسعه مجموعه استفاده کنم. رایزنی با ناشران، مؤلفان، نهادهای فرهنگی و سازمان‌های مختلف نشان داده است که با پیگیری مستمر و ایجاد ارتباطات حرفه‌ای می‌توان منابع ارزشمندی را بدون تحمیل هزینه مستقیم به دانشگاه جذب کرد. البته منابع اهدایی نمی‌توانند جایگزین کامل بودجه خرید باشند؛ زیرا تأمین منابع باید بر اساس نیازهای واقعی گروه‌های آموزشی و

سیاست مشخص مجموعه‌سازی صورت گیرد. ازاین‌رو، ترکیب خرید هدفمند، جذب منابع اهدایی و توسعه منابع الکترونیکی می‌تواند راهبردی مؤثر و اقتصادی برای تقویت کتابخانه باشد.

نکته اساسی این است که خرید کتاب را نباید هزینه‌ای مصرفی تلقی کرد. یک کتاب ارزشمند می‌تواند سال‌ها در اختیار دانشجویان، استادان و پژوهشگران قرار گیرد و در شکل‌گیری پژوهش‌ها، مقاله‌ها، پایان‌نامه‌ها و فعالیت‌های علمی متعدد نقش داشته باشد. بنابراین، هزینه‌ای که برای تهیه آن پرداخت می‌شود، در حقیقت سرمایه‌گذاری برای ارتقای کیفیت آموزش، تعمیق پژوهش و توسعه فرهنگی دانشگاه است. همان‌گونه که دانشگاه برای آزمایشگاه‌ها و تجهیزات تخصصی اعتبار مشخصی در نظر می‌گیرد، لازم است برای تأمین منابع کتابخانه‌ای نیز برنامه و بودجه‌ای متناسب و پایدار داشته باشد.

در پایان، تأکید می‌کنم که مسئله امروز کتابخانه‌ها انتخاب میان کتاب چاپی و دیجیتال نیست؛ بلکه مسئله، حفظ توان علمی دانشگاه برای پاسخ‌گویی به نیازهای متنوع آموزشی، پژوهشی و فرهنگی است. فناوری باید به گسترش دسترسی به دانش کمک کند، نه اینکه به بهانه پیشرفت فناوری، بخشی از منابع ضروری علمی و فرهنگی از چرخه تأمین خارج شود.

با تکیه بر تجربه سال‌های فعالیت در زمینه شناسایی، انتخاب، خرید و جذب منابع کتابخانه‌ای، معتقدم حمایت از خرید کتاب‌های چاپی، به‌ویژه در حوزه علوم انسانی و زبان و ادبیات کوردی، ضرورتی علمی، فرهنگی و راهبردی برای دانشگاه کردستان است. کتابخانه برای من صرفاً مجموعه‌ای از کتاب‌ها نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از فرصت‌های اندیشیدن، آموختن و پژوهش کردن است. اگر آزمایشگاه محل آزمودن فرضیه‌ها و شناخت پدیده‌های مادی است، کتابخانه نیز آزمایشگاه اندیشه و محل آزمودن ایده‌ها، نظریه‌ها و تجربه‌های بشری است. همان‌گونه که هیچ دانشگاهی بدون ابزار و مواد اولیه نمی‌تواند آزمایشگاه پویایی داشته باشد، بدون تأمین منابع علمی و مکتوب نیز نمی‌تواند به جایگاه شایسته خود در آموزش و پژوهش دست یابد.

از این رو، خرید کتاب را نه هزینه‌ای برای گذشته، بلکه سرمایه‌گذاری برای آینده دانشگاه می‌دانم؛ سرمایه‌گذاری‌ای که ثمره آن در کیفیت آموزش، عمق پژوهش، توسعه فرهنگ مطالعه و پرورش نسل‌های آینده اندیشمندان و متخصصان آشکار خواهد شد.



بختِ خواندن؛ از تجربه زیستن با کتاب تا رؤیای یک مدرسه خواندن

حسیبه سیدی

کارشناس ارشد علم اطلاعات و دانش‌شناسی

مسئول بخش امانات کتابخانه مرکزی دانشگاه کردستان

گاهی فکر می‌کنم در خواندن خوش‌اقبال بوده‌ام؛ خوش‌اقبال از آن جهت که از کودکی فرصت زیستن در کنار یک کتابخوان و معلم حرفه‌ای را داشته‌ام و خواندن را به شیوه‌ای متفاوت آموخته‌ام. شاید همین تجربه نخستین باعث شد خواندن برایم هرگز صرفاً مهارتی برای آموختن یا ابزاری برای کسب دانش نباشد، بلکه به بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی‌ام تبدیل شود؛ شیوه‌ای برای دیدن، فهمیدن، پرسیدن و زیستن. در تمام این سال‌ها، چه با کتاب‌های چاپی، چه نسخه‌های الکترونیکی و چه کتاب‌های صوتی، خواندن همواره با من بوده است. البته اقتضائات کار و زندگی گاهی فاصله‌هایی میان من و کتاب ایجاد کرده‌اند، اما هیچ‌گاه دوره‌ای نبوده که خواندن را به‌کلی ترک کرده باشم. گویی حتی در فاصله‌ها نیز چیزی از خواندن در من زنده مانده است.

اما در سال‌های اخیر، علاقه‌ام از خواندن کتاب‌ها به خواندن درباره خواندن گسترش پیدا کرده است. برایم این پرسش‌ها جدی‌تر شده‌اند که چرا می‌خوانیم، چگونه می‌خوانیم، چه چیزی ما را به کتاب نزدیک می‌کند و خواندن چه جایگاهی در زندگی فردی و اجتماعی ما دارد. آشنایی با آثاری چون *تاریخ کتابخوانی*، *چگونه کتاب بخوانیم* مورتیمر آدلر، *قدرت خواندن: از سقراط تا توییتر*، تأملات مارسل پروست در باب لذت خواندن، *آشنایی با هنر دقیق خواندن* لیندا الدر و ریچارد پل، *خواندن‌درمانی* ژاکلین استانلی، *بخت خواندن* و *لذت خواندن در عصر حواس‌پرتی*، افق تازه‌ای پیش رویم گشود. از تاریخ و فرهنگ کتابخوانی تا خواندن دقیق و انتقادی، از لذت خواندن تا ظرفیت التیام‌بخش آن و از شیوه‌های خواندن در جهان دیجیتال تا دشواری تمرکز در عصر حواس‌پرتی، هر یک از این آثار مرا به بازاندیشی در تجربه‌ای آشنا اما پیچیده دعوت کردند.

شاید خوش‌اقبالی من این بوده که سال‌ها پیش با اندیشه‌های مورتیمر آدلر درباره هنر خواندن آشنا شده‌ام؛ اینکه خواندن صرفاً عبور از کلمات نیست، بلکه هنری است که می‌توان آن را آموخت و پرورش داد. امروز بیش از گذشته باور دارم که خواندن خود نیازمند خواندن است؛ باید درباره‌اش آموخت، در آن تأمل کرد و آن را آگاهانه‌تر تجربه کرد. برای من، کتاب گاهی راهی برای فهم جهان، گاهی فرصتی برای خلوت با خویشتن و گاهی پناهی برای روزهای دشوار و امکانی برای التیام بوده است. شاید یکی از زیباترین وجوه خواندن همین باشد که می‌تواند هم‌زمان تجربه‌ای فکری، عاطفی و انسانی باشد.

این مطالعات فقط نگاهم به کتاب را تغییر نداد، بلکه نگاه مرا به خوانندگان نیز دگرگون کرد. در محیط کتابخانه، هر روز با آدم‌هایی مواجه بوده‌ام که هر یک به شیوه‌ای متفاوت به کتاب نزدیک می‌شوند. اما هرچه بیشتر درباره مطالعات خواندن آموختم، رفتارهای آنان را دقیق‌تر و از منظری تازه‌تر دیدم. حالا پشت هر انتخاب، هر مکث، هر جست‌وجو و حتی هر فاصله گرفتن از کتاب، به دنبال تجربه و معنایی می‌گردم. بیش از گذشته به این فکر می‌کنم که خواندن برای آدم‌ها چه معنایی دارد،

چه نیازهایی را پاسخ می‌دهد و چگونه در زندگی هر فرد شکل می‌گیرد. دریافته‌ام که خواندن تجربه‌ای یکسان و یکدست نیست؛ هر خواننده با جهان، نیازها، خاطرات و پرسش‌های خودش به سراغ کتاب می‌رود.

شاید همین تغییر نگاه بود که ایده گشودن پنجره‌ای به جهان خواندن را در ذهنم جدی‌تر کرد. تصمیم گرفتیم با همراهی کانون کتاب دانشگاه، فضایی برای دیدن خواندن از دریچه‌های متفاوت فراهم کنیم؛ فرصتی برای گفت‌وگو درباره تجربه‌های شخصی، شیوه‌های خواندن، لذت‌ها و دشواری‌های آن و نسبت خواندن با زندگی امروزمان. این پنجره قرار نیست صرفاً محفلی برای معرفی کتاب یا توصیه به کتابخوانی باشد. می‌خواهیم درباره خودِ خواندن حرف بزنیم؛ بخوانیم، تجربه کنیم، بیاموزیم، بحث کنیم و از نگاه یکدیگر جهان‌های تازه‌ای کشف کنیم.

البته رؤیای من به برگزاری چند نشست و برنامه محدود نمی‌شود. دلم می‌خواهد این پنجره باز بماند و به فضایی برای شکل‌گیری یک اجتماع خواندن تبدیل شود؛ حتی فراتر از آن، رؤیای شکل‌گیری یک «مدرسه خواندن» را دارم. جایی برای آموختن و تمرین خواندن دقیق، عمیق، انتقادی و لذت‌بخش؛ جایی که خواندن از یک فعالیت فردی و گاه حاشیه‌ای، به بخشی از فرهنگ روزمره و زیست جمعی تبدیل شود.

چقدر جای چنین فضایی در دانشگاه خالی است! دانشگاهی که باید خانه اندیشه، پرسشگری و گفت‌وگو باشد، بیش از هر جای دیگری به چنین تجربه‌ای نیاز دارد. ظرفیت آن نیز کم نیست؛ از استادان و دانشجویان تا کتابخانه‌ها و منابع ارزشمند. کافی است این ظرفیت‌ها کنار یکدیگر قرار گیرند و فرصتی برای باهم‌خواندن و باهم‌اندیشیدن فراهم شود. آرزو دارم روزی خواندن نه صرفاً وظیفه‌ای آموزشی، بلکه بخشی طبیعی از زندگی روزانه همه اعضای دانشگاه باشد.

من در خواندن خوش‌اقبال بوده‌ام و حالا دلم می‌خواهد بخشی از این خوش‌اقبالی را با دیگران قسمت کنم؛ تجربه‌هایمان را به اشتراک بگذاریم، از یکدیگر بیاموزیم و خواندن را جور دیگری ببینیم و زندگی کنیم. شاید این پنجره، آغاز همین مسیر باشد؛ مسیری که در آن قرار نیست فقط درباره کتاب‌ها حرف بزنیم، بلکه می‌خواهیم از خلال خواندن، جهان و خودمان را بهتر بشناسیم.

امیدوارم این پنجره باز بماند؛ به روی تجربه‌های تازه، صداهای متفاوت، دوستی‌های فکری و افق‌هایی که هنوز نمی‌شناسیم. شاید زیباترین اتفاق این باشد که روزی خواندن را نه فقط دوست داشته باشیم، بلکه آن را با هم زندگی کنیم.



معرفی باشگاه کتاب‌خوانی ازتا

معاشرت‌های عمیق به بهانه‌ی کتاب

روژین منصوریان

دانشجوی فیزیک مهندسی دانشگاه کردستان

باشگاه کتاب‌خوانی ازتا

معاشرت‌های عمیق به بهانه‌ی کتاب



تهران	۱۳۹۶	حدود ۲۰۰ نفر	حضوری و آنلاین
خانه‌ی ازتا	سال تأسیس	جامعه‌ی ازتا	شیوه‌ی برگزاری

فرض کنید کتابی را تا نیمه خوانده‌اید و پرسشی رهایتان نمی‌کند. حالا تصور کنید چند نفر دیگر هم همان کتاب را خوانده‌اند؛ هر کدام با تجربه، خاطره و نگاه خودشان، و همه آماده‌اند صدای شما را بشنوند. ازتا برای ساختن همین لحظه‌ها شکل گرفته است: جایی که کتاب‌خوانی از کاری تنها به گفت‌وگویی زنده تبدیل می‌شود.

ازتا در یک نگاه

خانه‌ی ازتا: تهران

سال تأسیس: ۱۳۹۶

جامعه‌ی ازتا: حدود ۲۰۰۰ نفر

شیوه‌ی برگزاری: حضوری و آنلاین

(Azta Club) باشگاه کتاب‌خوانی ازتا در سال ۱۳۹۶ در تهران بنیاد نهاده شد. شعارش روشن است: از کتاب تا سواد زندگی . جمله‌ی آشنایی‌اش هم همین‌قدر ساده و عمیق: «معاشرت‌های عمیق به بهانه‌ی کتاب». امروز جامعه‌ای حدود دوهزار نفری از کتاب‌دوستان را گرد هم آورده و برنامه‌هایش را هم حضوری و هم آنلاین برگزار می‌کند. بنیان‌گذارانش، سیاوش پیریایی و فریبا اقدامی، سال‌ها تجربه‌ی تدریس داشتند و این تجربه را صرف ساختن فضایی کردند که در آن خواندن یک کار جمعی است و کتاب، آغاز ماجراست نه پایان آن .

نام «ازتا» از دو کلمه‌ی ساده ساخته شده: «از» و «تا». فریبا اقدامی، یکی از بنیان‌گذاران، آن را این‌طور معنا کرده است: از اینجایی که هستیم تا جایی که می‌توانیم باشیم؛ از شرایط امروز تا شرایطی شایسته‌تر برای انسان ایرانی. کتاب در این راه هم بهانه است و هم همراه. بهانه‌ای برای دور هم نشستن، پرسیدن و شنیدن؛ و همراهی که کمک می‌کند خودمان و دیگران را بهتر بفهمیم .

کتاب در این راه هم بهانه است و هم همراه

خواندن تنهایی ارزشمند است، اما وقتی چند نفر یک کتاب را می‌خوانند، هر کدام با دنیای خودشان وارد گفت‌وگو می‌شوند. نتیجه این می‌شود که کتاب ما را با نگاه‌هایی روبه‌رو می‌کند که شاید هرگز به‌تنهایی به آن‌ها نمی‌رسیدیم. ازتا تلاش می‌کند این گفت‌وگو در محیطی امن برگزار شود؛ جایی که همه بتوانند نظر و تجربه‌ی شخصی‌شان را بگویند. عادت مطالعه‌ی منظم ، تفکر انتقادی، مهارت گفت‌وگو، آگاهی اجتماعی، پیوند فرهنگی و در نهایت «سواد زندگی» از جمله دستاوردهایی است که این باشگاه برای اعضایش می‌جوید.

ازتا به‌جای یک گروه بزرگ، چندین گروه کوچک‌تر دارد. هر گروه کتاب، تسهیلگر، روز و ساعت مشخصی دارد و جلسه‌هایش معمولاً یک‌ونیم تا دو ساعت طول می‌کشد. روند کار روشن است: انتخاب کتاب، برنامه‌ی مطالعه، خواندن در خانه، جلسه‌ی گفت‌وگو، تبادل دیدگاه و سپس ادامه‌ی مسیر با کتاب بعدی. تسهیلگر معلم یا سخنران جلسه نیست؛ کسی است که کمک می‌کند گفت‌وگو شکل بگیرد و عمیق شود: محور بحث را مشخص می‌کند، پرسش‌های خوب مطرح می‌کند، به همه فرصت

صحبت می‌دهد و دیدگاه‌های مختلف را به هم پیوند می‌زند. از جمله تسهیلگران ازتا می‌توان به فریبا اقدامی، عماد درویشی فرزین سوری، مهسا عابدینی، ندا سلامیان، زرین جوادی، سپیده برزگر و آذر نیک‌آیین اشاره کرد.

برای هر سلیقه‌ای گروهی وجود دارد: از کودکی که تازه قصه‌خوانی را شروع کرده تا بزرگسالی که دنبال فلسفه یا اسطوره‌شناسی است. گروه‌هایی چون برکه و ماه برای کودکان، ساحل برای نوجوانان، نوبل و آفتاب‌گردان و کالوینو برای ادبیات چیستا و لوگوس برای فلسفه و روان‌شناسی، در میان و پنجره برای جامعه و تجربه‌ی زیسته، شاهنامه‌خوانی و هزار و یک شب برای ادبیات کهن، و گروه‌هایی ویژه‌ی سینما، هنر و توسعه‌ی فردی. بعضی گروه‌ها آنلاین‌اند، بعضی حضوری، و برخی ویژه‌ی بانوان. ظرفیت‌ها محدود است و گاهی فقط چند صندلی خالی می‌ماند.

فعالیت ازتا به گروه‌های هفتگی محدود نیست. رویدادهایی چون «جریان» (گفت‌وگو درباره‌ی موضوعی ادبی، تاریخی یا اجتماعی)، «سینماطور» (تماشای فیلم و گفت‌وگو درباره‌ی آن)، کارگاه‌های اسطوره‌شناسی و نویسندگی، و نشست‌های ویژه با نویسندگان و مترجمان، بخشی از برنامه‌های آن است. خانه‌ی ازتا در تهران فقط محل جلسه نیست؛ جایی است که پس از گفت‌وگوها می‌شود کنار هم ماند و هر روز عصر یک قهوه‌ی خوب هم منتظر شماست .

ازتا خود را صرفاً مصرف‌کننده‌ی فرهنگ نمی‌داند. بخش مهمی از فعالیتش گسترش دسترسی به کتاب است. در طرح آبونمان، هر ماه برای هر عضو با پست سفارشی یک کتاب همراه با یک نامه فرستاده می‌شود؛ بسته‌ای که به نام خود کودک است و دریافتش برای او خاطره می‌سازد. این طرح تا امروز امکان کتاب‌خوانی را برای هزاران کودک و نوجوان در سراسر ایران فراهم کرده است. هر کسی می‌تواند با پرداخت هزینه‌ی آبونمان یک یا چند کودک را در این مسیر شریک شود. در کنار آن دوره‌های آموزش تسهیلگری (از جمله «ماراتن ازتا»)، گردهمایی معلمان و مروجان کتاب‌خوانی، سفر به شهرها و کشورها برای آموزش، تجهیز کتابخانه و همکاری با مدارس و سازمان‌ها نیز از برنامه‌های اجتماعی این باشگاه است.

علاقه‌مندان فلسفه و جامعه‌شناسی و روان‌شناسی و تاریخ، دوستداران سینما و هنر، کسانی که می‌خواهند مهارت گفت‌وگو و تحلیل خود را تقویت کنند، و معلمان و والدینی که به کتاب‌خوانی کودک و نوجوان اهمیت می‌دهند.

خانه‌ی ازتا در تهران، خیابان نجات‌اللهی، خیابان چهره‌آزاد (نوید سابق)، بن‌بست چهارم، پلاک ۳ قرار دارد. برای ارتباط را دنبال کنید، یا با شماره‌ی ۰۹۱۶۷۱۴۸۶۹۰ aztaclub@ مراجعه کنید، در اینستاگرام و تلگرام aztaclub.ir می‌توانید به وب‌سایت تماس بگیرید.

ازتا جایی است برای کسانی که باور دارند کتاب می‌تواند بهانه باشد؛ بهانه‌ای برای دیدن یکدیگر، شنیدن یکدیگر و کمی بهتر فهمیدن زندگی

از نگاه کتاب‌خوانان

کتاب‌هایی برای خواندن، اندیشیدن و تجربه کردن

گردآوری : خاطره دادبخش دانشجوی رشته زبان و ادبیات کوردی

، هیرو یوسف پور دانشجوی رشته فلسفه



و معصومه کرمی دانشجوی رشته فلسفه



دکتر حیدر اسماعیلی رئیس اداره حفظ و نگهداری اسناد و مدارک علمی کتابخانه مرکزی معامله گر منضبط: نگرش یک ب :نگرش یک برنده را در خود ایجاد کنید. مارک داگلاس	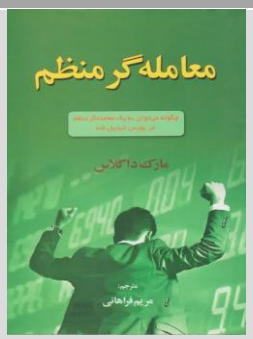		
دکتر عبدالله امینی . گروه فلسفه پێشەوا قاقا پێدەکەنێ (کاوان نەهایی) مولازم تەحسین و شتی تریش (فەرهاد پیربالّ) حەسار و سەگەکانی باوکم (شێرزاد حەسەن)	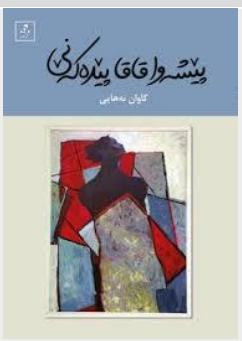	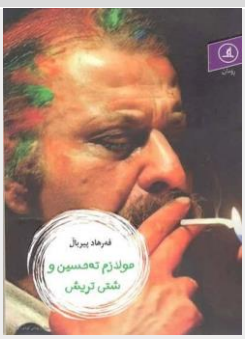	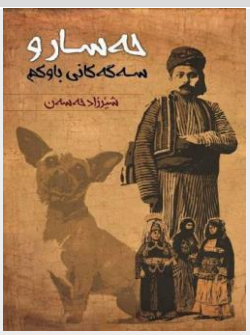

مامۆستا مەزهەر سەید ئیبراهیمی *گروه ادبیات کردی* گابۆڕ، قادر هیدایەتی کۆبانی، جان دۆست نالّەی جودایی، هێمن موکریانی			
دکتر کیوان بلند همتان گروه فلسفه اخلاق.باروخ اسپینوزا کتاب الاربعین. امام محمد غزالی تاریخ بی‌خردی. تروآ تا ویتنام	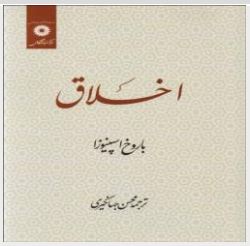		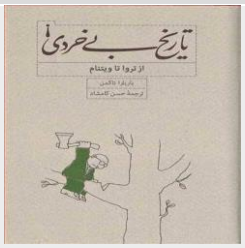
بهناز بنفشی **کارمند دانشکده علوم پایه** کافه ای در ته دنیا .جان استرلکی تنگنا . لئانید آندره یف	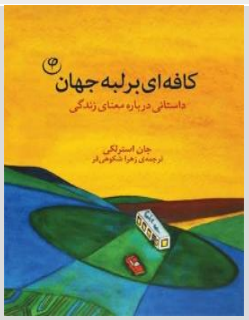	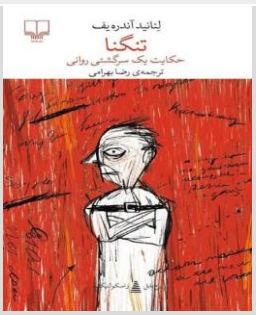	
مامۆستا یەدوڵڵا پەشابادی : چێشتی مجێور، هەژار موکریانی نووسین به ئاوی خۆڵەمێش، شێرکۆ بێکەس یادداشت، ڕفیق حیلمی	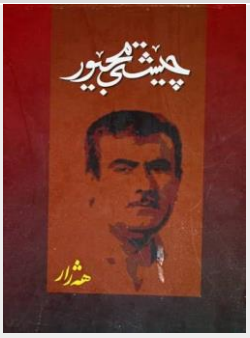		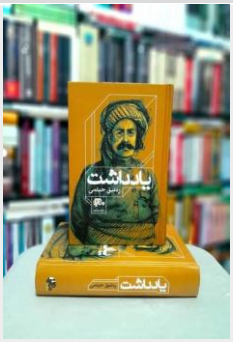
آقای دکتر نجم الدین جباری. گروه زبان و ادبیات فارسی شاهنامه .فردوسی دیوان نالی.مەلا عبدولکەریم مودەریس جنایات و مکافات. داستایوفسکی	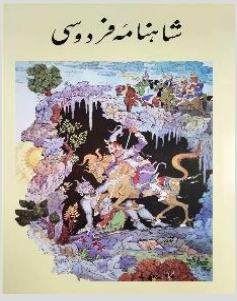	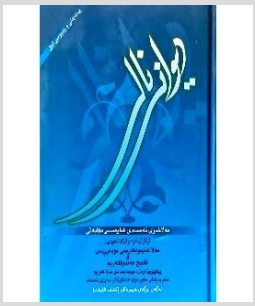	
آقای دکتر فواد حبیبی گروه جامعه شناسی تجربه مدرنیته، مارشال برمن فلسفه در خیابان، ادواردو اینفانته		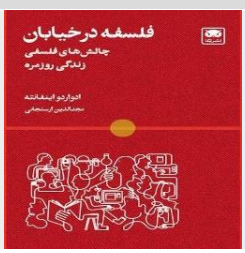	

تسلی‌بخشی‌های فلسفه، آلن دو باتن			
استاد عبدالله حسن‌زاده *گروه فیزیک* *روزگار سخت .چارلز دیکنز* *اثر مرکب.دارن هاردی* *فیزیک آینده میچیو کاکو*			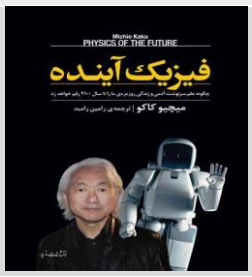
مامۆستا شلێر ڕەحمانی: سرآغاز سیر ادبیات داستانی کردی، محمد رحیمیان له دیارەوە بۆ نادیار، بەختیار عەلی گرەوی بەختی هەڵاڵە، عەتا نەهایی		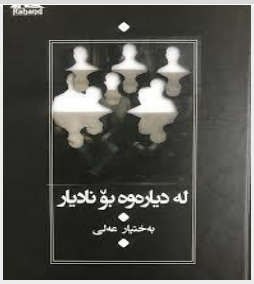	
دکتر علی سلحشور *گروه معارف* تنوع تجربه دینی.*ویلیام جیمز* انسان در جستجوی معنا. ویکتور فرانکل افسانه سیزیف. آلبر کامو			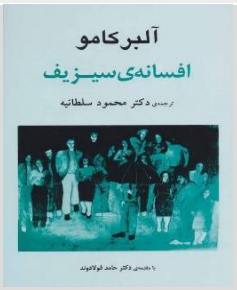
حسیبه سیدی مسئول بخش امانات کتابخانه داگیرکردنی تاریکی / بەختیار عەلی نووسین به ئاوی خۆڵەمێش/ شێرکۆ بێکەس خاطرات زندگی پرماجرای دکتر آسو / قادر محمودزاده (دکتر آسو)	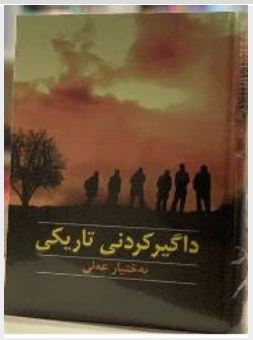		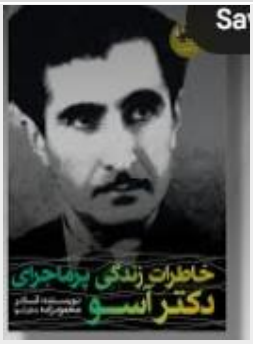
دکتر امید عزیزیان گروه فلسفه توتالیتارسم. هانا آرنت جامعه باز و دشمنان آن از. کارل پوپر شهریار.نیکولو ماکیاولی		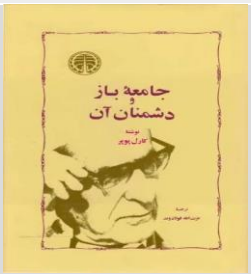	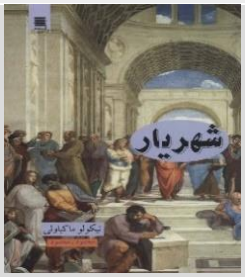
دکتر نسرین قادری. *دکتری زبان و ادبیات و فارسی* *سمفونی مردگان.عباس معروفی* *نمود خود در زندگی روزمره.اروینگ گافمن* *فلسفه ادبیات.پیتر لامارک*	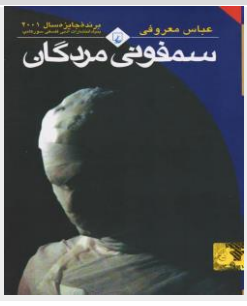		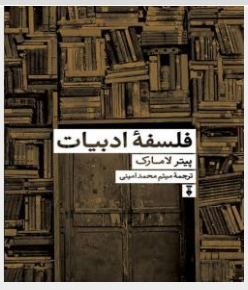

خانم دکتر بیان کریمی . گروه فلسفه شەرەفنامە، شەرەف خان بەتلّیسی آیشمن در اورشلیم، هانا آرنت آیا فرودست میتواند سخن بگوید، اسپیواک	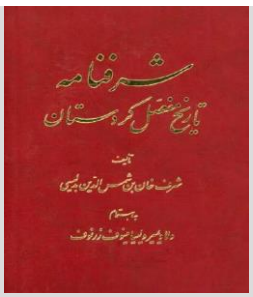	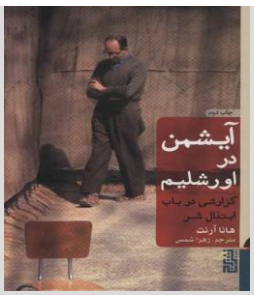	
مامۆستا سەعید کەرەمی: گروه ادبیات کردی هویت، فوکویاما مسئلەی اسپینوزا، اروین دی یالوم هویت های مرگبار، امین معلوف			
دکتر طیب گل‌عنبری گروه فیزیک *جهان در پوست گردو. استیون هاوکینگ* *تاریخچه زمان. استیون هاوکینگ* *طرح باشکوه.استیون هاوکینگ*		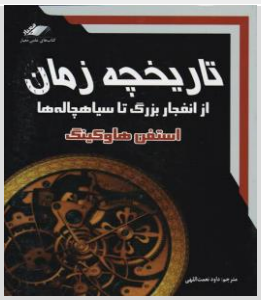	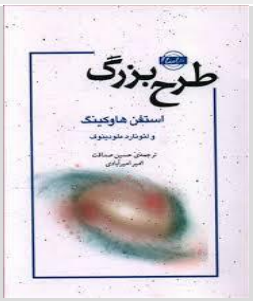
دکتر تیمور مالمیر گروه زبان و ادبیات فارسی آفتابه زرین فرشتگان .باستانی پاریزی مکتب حافظ .منوچهر مرتضوی تمام زمستان مرا گرم کن . علی خدایی	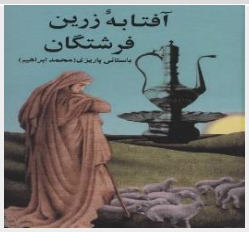		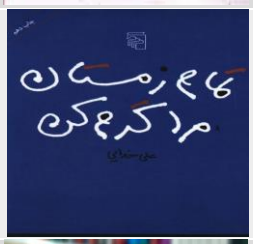
هانا محمدی آبلوموف :ایوان گنچاروف کوه جادو :توماس مان شاری مۆسیقاره سپییەکان:بەختیارعەلی		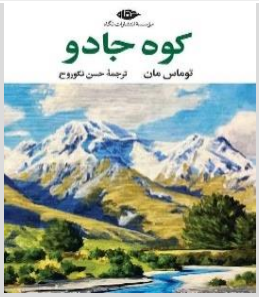	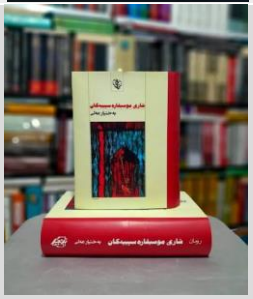
عرفان مرادی تفسیر قرآن فی ضلال القران.سید قطب بندگی خدا.ناصر سبحانی آنگاه که عمر بن خطاب را دیدم.ادهم شرقاوی	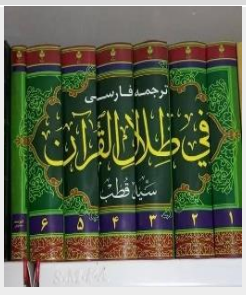	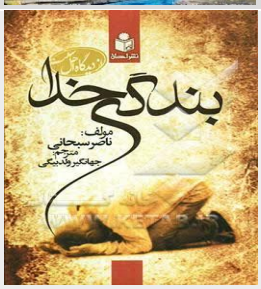	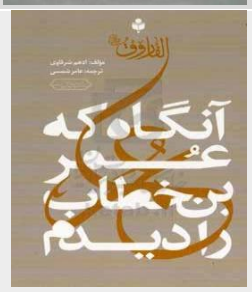

دکتر محسن مشکی باف باقرزاده *گروه فلسفه* درد جاودانگی .میگل اونامونو تبارشناسی اخلاق. فریدریش نیچه اولیس. جیمز جویس	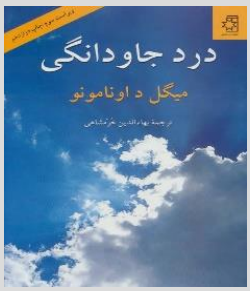		
مامۆستا فەرهاد موحەممەدی : فەرهەنگی زارەکی موکریان، سەلاح پایانیانی ئەدەبیاتی زارەکی موکریان بەشی ژنان و منداڵان، سەلاح پایانیانی			
مامۆستا میلاد میرەکی: گروه مهندسی تفەنگەکەی باوکم، هنێر سەلیم کُرد در سفرنامه ها، فرامرز آقابیگی نەفرەتی نۆبەهاران، بەختیار عەلی			
آقای دکتر بیت الله ندرلو گروه فلسفه کلیه و دمنه .بهرام شاهی درد جاودگانی. اونا مونو مرگ ایوان ایلیچ.لئو تولستوی	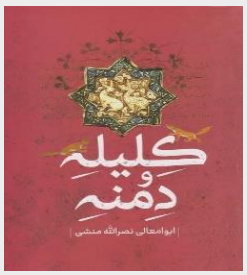	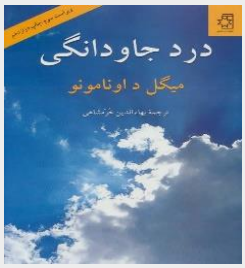	
مامۆستا ڕەحمان وەیسی حەسار: گروه زبان‌شناسی مجموعه کاملی گەنجی سەر به مۆری، ئەحمەد بەحری (١٤ جلد) سلطه و هنر مقاومت، جیمز اسکات شەرەفنامەی بدلیسی، شەرەفخان بەدلیسی			
باران یاری خالکوب آشویتس -هدر موریس تفنگ ها و نیزه ها -ژوزه ساراماگو اگر برف از باریدن بازنایستد - روبرت صافاریان		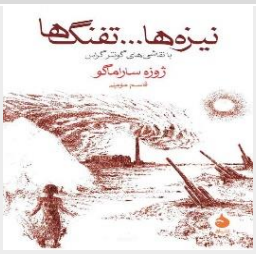	


جامعه وقتی سعادت و فرزانگی می یابد که خواندن کار روزانه اش باشد.
سقراط